

مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 «مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
 اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
 اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،
 السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری
 فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
 امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر،
 بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،
 پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری
 دومینیکن، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
 سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین،
 قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکر امبورک،
 لهستان، مجارستان، مغولستان، مکزیکو، ونزوئلا،
 هندوراس، هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

حساب بانکی ما، Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
نیکلا شموعی	استراتژی امپریالیسم و معضل خاور نزدیک	۱۱ - ۳
-	تغییرات نسبی مناسبات اقتصادی بین المللی و جنبه ضد امپریالیستی خلقها	۲۵ - ۱۲
-	چراما با کمونیست ها هستیم	۳۶ - ۲۶
ارچی کیویماکی	اطلاعاتی درباره تجارب تازه	۳۸ - ۳۷
آلفرد نسو	ناتوانی در برابر توغناها	۴۳ - ۳۹
ماتیور رحمان	برای بنگلادش چسبخواهیم	۴۷ - ۴۴
کن کیل	توپ ها بسیارگران تمام میشود	۵۴ - ۴۸
-	اختلاف فاحش دوران کودکی	۶۰ - ۵۵
-	بیکاری در جهان امروز	۶۲ - ۶۱
-	اخبار کوتاه	۶۳ - ۶۲

استراتژی امپریالیسم و معضل خاور نزدیک

نیکلا شموعی

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان

در اینکه امپریالیسم در عرصه بین المللی در مراحل تغییر و تحولات بزرگ اجتماعی چگونه عمل میکند قانونمندی معلوم و معینی موجود است . امپریالیسم میکوشد در مقابل هرگاه انقلاب به پیش با استفاده از وسایل جنگی و یا جنگی سیاسی مقاومت کند . امپریالیست ها در مقابل بسیاری از انقلابهای ضد استعماری چنین واکنش نشان داده اند . جنگ هایی که استعمارگران برآه اند اختنند در اواخر سالهای ۴۰ و در سالهای ۵۰ و ۶۰ (میلادی) آسیای جنوب شرقی ، افریقا و خاور نزدیک را در سر گرفت . فقط یک اقدام جمال عبدالناصر یعنی ملی کردن ناپراهه (کانال) سوئز (که تعیین کننده سمت وجهت پیشرفت انقلاب بود) کافی بود تا کشور مصر از طرف بریتانیا که کبیر فرانسه و اسرائیل مورد تجاوز قرار گیرد . فقط کافی بود مردم کنگواستقلال خود را بدست آورند و لیدر آنها یعنی پاتریس لومومبا نشان دهد که مصمم است از طریق حفظ استقلال واقعی کشور گام خود را از " استعمارزدایی " استعماری فراتر نهد تا ناگهان آتش جنگ برادر کشی میان اهالی کنگوشعله ور گردد (در آن هنگام بسیاری از کشورهای افریقا به چنین سرنوشتی دچار شدند) .

سالهای ۷۰ میلادی هم که با اعتلای ویژه جنبش های آزادی اجتماعی مشخص و متمایز میگردد از این قاعده مستثنی نیست . علاوه بر این هر قدر مبارزات اجتماعی و آزادی بخش در یک سلسله از مناطق افریقا و آسیا از اهمیت بیشتری برخوردار گردید گرایش به تشدید و خامت اوضاع در آن نواحی با شدت بیشتری پیش میخورد . در اینجا ارتباط متقابل مستقیم وجود دارد . رویداد های انقلابی در افریقای جنوبی تنها باعث آن نشد که استعمارگران تا کنیک مانور و استعماری خود را تغییر دهند . امپریالیسم هم در همین حال فعالیت نظامی - سیاسی خود را در افریقا تشدید کرد ، به تعداد عملیات تجاوز کارانه اش بسا استفاده از افراد مزدور (و سایر تحریکات آن علیه جنبش آزادی بخش قاره) افزوده شد . همینکه انقلاب آتیرویی تحقق یافت ، لیدران آنسوی اقیانوسها به فکراین افتادند که در منطقه دریای سرخ " نقطه داغی " بوجود آورند . حالا به وخامت و تشنج اوضاع در منطقه خلیج فارس افزوده میشود . علت آنهم رویداد های اخیر ایران است . در مقابل یکپارچگی و وحدت نیروهای مترقی کشورهای عربی که از جمله در ایجاد کنگر شموعی خلش عربی و جنبه پایدار و عکس العمل نمود ارمیگرند آنها میکوشند " صلح امریکائی " را در خاور نزدیک برقرار کنند ، به شدت و خامت اوضاع در کشور لبنان به فزاینده و برخورد های محلی میان دویمین و در الجزیره و مراکش دامن زنند .

امپریالیسم قصد ندارد از منشی خشن خود در برابر انقلابهایی که هدفشان آزادی ملی و اجتماعی است دست بردارد . کیسینجر معروف این را صراحتاً چنین بیان میکند : " بحقیقده من در شرایطی

کتمان دل ژئوپلیتیک بزبان تفسیر مییابد از کاهش تشنج سخنی هم نمیتواند در میان باشد . رویدادهای آنکولا ، انبوهی ، بین جنوبی و افغانستان روی هم رفته چنان مدل ژئوپلیتیکی ایجاد میکنند که صرف نظر از نیت و مقاصد شان ، از لحاظ پی آمد های عینی خود بمعنی احاطه کردن خاور نزدیک از جناح است و در عین حال عد پوتانی ایالات متحد ، امریکا را به تفسیر این رویداد ها تاثیر دیر آفتاب نشان میدهد . این وضع روحیه آن لیدرانی راد بخش های مختلف جهان خر آب میکند که این نشان وابسته به دوستی با امریکا است (۱)

در ضمن مفی تشدید و خامت اوضاع در مناطق از جهان که دستخوش تغییر و تحولات و آشوب های انقلابی شده اند نه فقط استفاده مگسترده و همزمان از سایر شیوه ها ، یعنی شیوه های غیر نظامی را نغی نمیکند ، بلکه مستلزم آنست . بطور کلی باید گفت در سالهای ۲۰ سیاست امپریالیستی انواع جدیدی تاثیر و اعمال نمود در کشورهای در حال رشد معینی را در منطقه ما و در سایر مناطق بشکل پیروزه پرتحرکی نشان میدهد . بطور مثال مادرخاور عربی و در این هنگام ، مورد مداخلات نظامی مستقیم امپریالیست ها مانند آنچه علیصبر ، لبنان و اردن در سالهای ۵۰ بوقوع پیوست قرار نگرفتیم . ولی در همین دهه ساله اخیر علیه کشورهای عربی حملات فراوانی که از لحاظ شدت و دامنه عمل بیسابقه است از طرف امپریالیست ها و اسامع مارگران اعمال میگردد . در عرصه نظامی این حمله تعرض بدست اسرائیل تحقق مییابد که بطور سیستماتیک به اقدامات تجاوزکارانه دست میزند . محافل امپریالیستی با وسعت بیسابقه ای از فشار رژیم های ارتجاعی عربی و در درجه اول از عربستان سعودی علیه کشورهای محترقی عربی استفاده کرده و میکنند . از شیوه های ایجاد تزلزل بی نیتای در کشورها ، مانند تخریب و ایجاد تزلزل از درون در ارگان دولتهای مترقی ، نه فقط در مصر ، سودان و سومالی ، بلکه در سوریه ، عراق ، الجزیره و لیبی و جمهوری دموکراتیک توده ای چین هم استفاده میشود . امپریالیسم بکلیک با اشتراک اسرائیل و ارتجاع داخلی در لبنان جنگ داخلی واقعی برپا کرد تا ضربه های هلاکت باری به جنبش میهن پرستان لبنان و جنبش مقاومت فلسطین وارد سازد و در این رهنگ راز خد مات فراوان کوسپلنگ های جهان عربی هم بطور کامل استفاده میکند . در اعلامیه حزب ماکته میشود که جدائی طلبان لبنان با هم آهنگ کردن کامل اقدامات خود با امریکا ، سادات ، اسرائیل و عربستان سعودی ، اینک در تلاش آنند که کشور ما را به عرصه متوطفه های تازه امریکا ببدل کنند (۲) .

امپریالیسم میکوشد کاهش نسبی امکانات لازم برای حملات ضد انقلابی بشیوه های "خشن" گذشته را از راه هم آهنگ ساختن هرچه بیشتر سیاست بزرگترین کشورهای جهان سرمایه داری جهان نماید . از جمله دستگاه اداری دولت کارتر هم اکنون باتب و تاب درصد دانست که کشورهای جامعه اقتصاد ای اروپا و ژاپن را مجبور کند که بخشی از هزینه های لازم برای بازپرداخت خیانت سادات را بپردازد بگردد . سمت وجهت دوم ، اقدامات هم زمان هم آهنگ امپریالیست ها و مائوئیست ها است . در قیامتوان گفت اصول بنیادی سیاست کشورهای امپریالیستی و رهبری مائوئیست جمهوری خلق چین در منطقه جنبش آزاد بیخشم ملی و چومشترک زیادی دارند و مل ویراتیک آنها تقریباً شبیه یکدیگر است . یکن هدف های سیطره جویانه ای را دنبال میکند ، با همتاب فراوان نه بکلیک نیروهای مترقی

۱ - "انترناسیونال هرالد تریبون" ۶ دسامبر ، سال ۱۹۷۸ .
 ۲ - ۱۸ آوریل ، در آستانه فرستادن این شماره مجله "مسائل صلح و سومنیالیسم" (شماره ۶ - مترجم) به چاپخانه برای چاپ سرکرد نیروهای ارتجاعی در جنوب لبنان ، سعد حداد نوار سرحدی را که بکلیک اسرائیل اشغال کرده "کشور مستقلی اعلام کرد" هیئت تحریریه

کمپین پرستی خلقی واقعی و استقلال وعدم وابستگی در اموری بین المللی از خود نشان میدهند بلکه بکلیک کسانی شتافت کمپانیست های میتوانند آنها را با پول بخود جلب کنند ، یا اینکه با استفاده از انقلابی گری قلابی برخی از محافل ، حداقل جزئی از نظریات ، اندیشه ها و شمارهای قالی و تبلیغاتی خود را باینها تحمیل نمایند . شگفت آور نیست که در خشاب سیاسی امپریالیست ها و مائوئیست ها اغلب ما با افراد ژیبی های معینی برخورد میکنیم ، مانند روبرتو و ساسیسی در آنکولا ، پینوچت در شیلی و مورو در زئیر که یکن همین چندی پیش برای آماده ساختن واحد های خرابکار نظامی به کمک وی شتافت . دوستی رهبری چین با شاه سابق ایران و همچنین حمایت آنها از ترمیری در اقدامات تفضیعی وی علیه کمونیست های سودان را همناید فراموش کرد .

تلاش هایی که با الهام از خارج برای اشاعه آنتی سوبوتیسم و آنتی کمونیسم و نفرت و انزجار علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در جنبش آزاد بیخشم آفریقا و آسیا بعمل میآید در این اواخر مقیاس بیسابقه ای پیدا کرده است . در این کار هم امپریالیسم و یکن همدست آنست . اگر تبلیغات شدید و پدید آورنده امپریالیستی - صهیونیستی و ساداتی در منطقه بخشی از تعرض کلیسی امپریالیستی در عرصه جهان باشد ، در آنصورت بنظر حزب ما تجاوزنیک علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام تدارک چینی برای حمله به لاوس و همچنین دامن زدن به تبلیغات خصمانه علیه اتحاد جماهیر شوروی هم بخشی دیگری از آن تعرض است .

ارتجاع داخلی هم که مستقیماً بیک اندازه مورد حمایت و انگنن میکن است در برنامه های خود استفاده از آنتی سوبوتیسم و آنتی کمونیسم را بحساب میآورد . ولی از آنجا که نیروهای ارتجاعی قادر نیستند موضع عادلانه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را در مسائل مربوط به مبارزات آزاد بیخشم آفریقای و آسیای تندیده بگیرند ، میکوشند خصلت طبقاتی این موضع را خد شده در انبند آنها بختیانی فسالانه اتحاد شوروی از خواسته های قانونی خلقهای قاره های مارابنزله " رقابت میان خاور میاخر " میان " ابر قدرت ها " و یا برای نوی " منافع آزننده " اتحاد شوروی تفسیر و تعبیر میکنند و بدین ترتیب اتحاد شوروی را با ایالات متحد ، امریکا در یک ردیف قرار میدهند .

ارتجاع تبلیغات خصمانه و مغرضانه شدیدی هم ، پیروزه ، در کشورهای اسلامی ، در اطراف آنتیسم (بی دینی صی خدائی) کمونیست ها برپا میداند از ، اگرچه مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر پیگیر آنها در منافع خلق و ملت را نمیتوان انکار کرد . از آنجا که میداند به کمونیست ها از نقطه نظر صد اقت و پایردی و میهن پرستی شان مطلقاً هیچ عیب و ایرادی نمیتوان گرفت ، میکوشند بنام مذ هب با آنها مبارزه کنند . باتوجه به اهمیت ویژه این مسئله باید آنرا کاملاً روشن ساخت .

اسلام پیروزه از طرف تودمهای مردم بسیاری از کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا ، بمنزله تجسم میهن پرستی وعدم توافق با حتم مذ هب و دینی درک و تعبیر میشود و این نکته را از جمله مبارزه در راه استقلال در الجزیره رویداد های چندی پیش ایران با نیت رسانید . ما میدانیم که استعمار اغلب از میسیونرها و سخنان خیر اندیشانه " آنها در گرداندن اهالی محلی به سلب مسیحیت برای اعمال سیاست مشهور " تفرقه انداز حکومت کن " استفاده میکرد . بهمین سبب افراد کم سواد در مذ هب اسلام ملجاء و پناهی را سراغ میگیرند که در حفظ سنن ملی با آنها کمک میکند . با اعلام اینکه آنها وابسته به اسلام اند آنان در واقع با این اقدام دست رد بچینه امپریالیسم ، " دنیای غرب " یا " ارزشهای " آن میزنند و استقلال و خود ویژگی خویش را پاس میدارند . اسلام بدین معنی برای توده های انبوه مردم که فاقد جهان بینی علمی هستند به پرچم مبارزه در راه استقلال و علیه امپریالیسم ببدل میشود . اید نولوگه های بهر زوای که قادر نیستند آشکارا با چنین تعبیر و تفسیری از اسلام مخالفت کنند

بأنواع لطائف الحیل میگویند مضمون مثبت آنرا ازین برده و بنا چیز جلوه دهند و تلاش میکنند توده های مردم را گمراه و منحرف سازند برای انجام این مقصود نتمصبین و جهالت گستران را بکک میطلبند سعی میکنند از اسلام که سلاحی در مبارزه با امپریالیسم است تعصب مذ هبی باقی بماند که به آنان امکان دهد از آن علیه این مبارزه بهره برداری کنند . بدین ترتیب نیروهای ضد امپریالیستی و از جمله کمونیست ها نه با اسلام بلکه با این شکل استفاده از آن مخالفتند و یا کوششهایی مخالف تیریزند که بنظر ممانعت از اینکه اسلام نقش ضد امپریالیستی ایفا کند بعمل میآید . رویداد های بهار اسامال در افغانستان نمایانگر قناعت بخش گفته های ما است و زیرا چنانکه میدانیم در آنجا امپریالیسم و یکن شورش و آشوب علیه دولت دموکراتیک را زیر شعار " دفاع از اسلام " برپا کردند .

تعرض کوشی امپریالیسم در جنبش آزاد بیخشی عربی بی تاثیر نبود و است . خروج مصر و این بزرگترین و پرنفوذ ترین کشور جهان عرب و از جمله ضد امپریالیستی ضربه شدیدی برای تمام جنبش است . امضاء قرارداد کپ و دید از طرف سادات و این عمل خلیت آمیز سابقه و خیانت منافع ملی خلقهای عرب نتیجه قانومند می باشد که او از روز اول رسیدن به حکومت دنبال میکرد و بی آنکه صرف نظر کردن از آزاده تحقق دگرگونی های بنیادی مشرق در مصر و تسلیم بدون قید و شرط آشکار در مقابل امپریالیسم است . امضاء قرارداد جد آگانه ننکین یاد ولت صهیونیستی اسرائیل و امضای اسناد اسارت بارضیه قرارداد در ۲۶ مارس سال جاری مکمل منطقی سقوط شخص سادات بود . ارتجاع مصر با تن در دادن بدین کار خود را بمنزله متحد امپریالیسم و صهیونیسم در مبارزه با جنبش ملی آزاد بیخشی خلقهای عرب افشا و رسوا کرد .

بطوریکه در اعلامیه مشترکی که در عدن (هشتم آوریل سال جاری پس از مذاکرات میان جنبش کمونیست لبنان و حزب سوسیالیست یمن) امضاء رسید گفته شده است قرارداد های خانثانه کپ در دید و موافقت نامه و واشنگتن بویژه اگر اسناد تکمیلی و تضمین های ایالات متحده آمریکا به اسرائیل راهم در نظر بگیریم نه فقط زنه تاحدی کتصور نمیکنند معامله و سودای جد آگانه ای میان رژیم سادات و دشمن صهیونیسم است بلکه تاحد و دخیلی بیشتری تمام دست آورد های جنبش ملی آزاد بیخشی خلقهای عرب و استقلال کشورهای مختلف عربی را بخطر میاندازد . این زد و بند خطرناک بمعنی نفی مبارزه خلق عرب زبان فلسطین در راه بازگشت به سرزمین های خویش و تحقق حق تعیین سرنوشت و ایجاد کشوری بر پایه ملیت خود در سرزمین های خویش است . هدف از این زد و بند که نیات تجاوزکارانه گردانندگان اسرائیل راستقیما تشویق و ترغیب میکند تثبیت اشغال اراضی اعراب از طرف اسرائیل حتی توسعه و افزایش آنها است .

موضوع دیگری هم که بی آمد های بسیار جدی در بردارد به تمام اینها اضافه میشود و آن اینکجه قرارداد های کما بضا رسیدن نقش تازه ای را که امپریالیسم آمریکا قصد دارد در این مرحله تازه و سرنوشت ساز ایفا کند و یعنی با مبارزه آزاد بیخشی خلقهای عرب بطور مستقیم درگیر شود و روشن مینماید . از جوجه مشخصه این نیت کوششی است که بنظر سرهم بندی کردن پیمان هایی با خصلت امپریالیستی بعمل می آید بپایه گت قرارداد های خیانت آمیزی که در واشنگتن تهیه و بند گردید نمونه ای از این قبیل پیمان ها است . در واقع هم و این قرارداد ها در مجموع عبارتند از پیمان نظامی - سیاسی و اقتصادی که ایالات متحده آمریکا در اس آن قرارداد ارد و اسرائیل و مصر و عضو ساد و و عادی آنرا تشکیل میدهند .

این پیمان علیه استقلال کشورهای عربی و علیه مبارزات خلقهای عرب در امرترقی و وحدت و ملیت مبارزه آزاد بیخشی خلقهای افریقا و آسیا و علیه نیروهای آزادی و شرقی در سراسر جهان و علیه پیشتاز تمام این نیروها اتحاد شوروی است . ایالات متحده آمریکا با ایجاد این پیمان تلاش دارد خساراتی را که بدان در نتیجه رویداد های ایران و از هم پاشیدگی پیمان تجاوزکارانه سنتو وارد آمده جبران نماید و در مقابل جنبش آزاد بیخشی ملی ایستادگی کند . بطوریکه در یکی از مقاله های روزنامه " لوموند " بطرز زینش داری

خاطر نشان گردیده و در این آلیانس تازه اسرائیل دعوی نقش " یگانمدافع جهان آزاد " در خسار نزدیک رادارد و در حالیکه مصر تاگزیر است فقط به اجرای نقش " زاندارم منطقه " (۱) قناعت کند . این نکته نیز که بنگام مغبری رسمی یکن و سینخوا و بنسبست قرارداد های واشنگتن خشنودی و رضایت خود را ابراز داشت و بسیاری گویا و روشن کنند جریان است .

در چنین شرایطی حزب ماتا کید میکند که امضای قرارداد های تسلیم آمیز وسیله سادات خان بمعنی شروع مرحله تازه مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عربی است . این مرحله تازه بمعنی مشخص کردن دقیق و روشن نیروهای دشمن و خودی و تهیه و تدوین برنامه عمل برای دست یافتن موفقیت آمیز به هدف های آزادی ملی و انتخاب وسایل و شیوه های مبارزه نیازمند است .

حزب کمونیست لبنان معتقد است که نیروهای مشرق عربی باید با قاطعیت علیه امپریالیسم آمریکا و این سازمان دهند و توطئه علیه ملت عرب و مبارزه کنند . در همین حال ما خلقهای عرب را به تحکیم اتحاد با جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیشتاز آن اتحاد جماهیر شوروی فرامیخوانیم . زیرا اتحاد شوروی نقش عمده را در نبرد علیه امپریالیسم بعهده دارد و تکیه گاه اساسی خلقهای عرب در مبارزه شان در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی است .

در شرایط کوشی محدود ساختن فعالیت های صدور قطعه نامه بهیم و نامشخص و نطق های آتشینی که خیانت سادات را محکوم میکنند و ناد رست میبندد . اینک زمان اقدامات و عملیات مشخص است . امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عربی که هدست آنهاست دشمن جدی هستند . پیروزی بر این اتحاد سه گانه فقط در صورت بسیج تمام نیروهای جنبش آزاد بیخشی ملی خلقهای عرب امکان پذیر است . یک خلق متحد و یکپارچه را نمیتوان شکست داد .

باید جبهه تمام نیروهای میهن پرست و مشرق جهان عرب بوجود آورد و شود و در ضمن نباید کوشش شود تفاوتها و اختلاف نظرهای موجود میان اجزاء متشکله جنبش ضد امپریالیستی در کشورهای عربی که برخی از آنها اختلافاتی بسیار عمیق است برده و پوشی کرد و مسأله کمی تواند میان واحد های جد آگانه جنبش آزاد بیخشی ملی خلقهای عرب پدید آید از راه اعمال زور و قهر نباید حل و فصل گردد . اتحاد خلقهای رزمند عرب در صورتیکه بخواهند این یا آن واحد را از خط می مستقلى که در پیش گرفته منحرف سازند و مستحکم نخواهد شد . جنگ و جدل های موجود میان دو طرف درگیر بیهیچوجه اثر مطلوب و مجدوب کند ما در توده های مستحکی که در راه آید و بهتری مبارز میکنند نخواهد بخشید . عمده ترین خطری که جنبش آزاد بیخشی ملی خلقهای عرب را تهدید میکند مناقشات و مناظرات داخلی است . این مناقشات میتوانند جنبش را فلج کنند و زیرا جنبش در نتیجه وجود این اختلافات و کشمکش ها ممکن است به درگیرها و مناظرات فرعی کشانده شود که باعث خرابی روحیه مردم گردد و دست و پا از ارتجاع را در عرصه پیکار باز گذارد و این وضع خود با ارتجاع امکان میدهد بکک امپریالیسم و صهیونیسم توطئه های خویش را با موفقیت تحقق بخشد .

بنابراین لازم است از اختلاف نظرهای فرعی صرف نظر کرد و شمارهای مشخص و واقع بینانه ای مطرح شود که امکان بدهند مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع تشدید گردد . در هر کشور عربی و مقیاس تمام ملت باید جبهه ها عا واحدی بوجود آورد شود که تحت برنامه واحدی کمبود توافق تمام نیروهای ضد امپریالیستی باشد همه را متحد سازد . ما میدانیم که توافق بر سر مسائل عمده خیلی پیشتر از عدم توافق چشمه بخورد . برنامه عمل پیکار جویانه حزب ما که از ۱۱ ماد تشکیل گردیده و در اعلامیه

حزب مادر آستانه امضای قراردادها (۱۷ مارس سال جاری) پیشنهاد کرده در دست چنین هدئی را دنبال میکند . سایر نیروهای مترقی هم نظریات مشابهی دارند و گواهای اعلامیه مشترک حزب کمونیست لبنان و حزب سوسیالیست یمن است که در بالای آن اشاره شد .

صرف نظر از ضربات سنگینی که امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع از آغاز تاج و زاسرائیل در سال ۱۹۶۷ وارد آورد ، اند و موفقیت‌هایی که این اتحاد سمگانه بویژه پس از کشتار خونخیزی در عمان در سپتامبر سال ۱۹۷۰ و درگذشت لیدر برجسته ملی جمال عبدالناصر دست آورده اند ، صرف نظر از تشدید حملات متقابل امپریالیستی " در تمام جهات " که بطور هم‌جانبانه از طرف کمیته مرکزی حزب مادر اعلامیه نوامبر سال ۱۹۷۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته ، صرف نظر از ، در درجه اول ، سازشکاری مصر که تحت فشار سادات از چرخیدن آزاد بیخشی ملی عربی ، آفریقائی و جهانی به یکی از تکیه گاههای عمده امپریالیسم در خاور نزدیک و آفریقا مدلل گردیده و بدین ترتیب صرف نظر از برخی موفقیت‌های آشکارساز امپریالیسم در این منطقه ، جنبش آزاد بیخشی ملی خلقهای عرب همانقدر مقاوم و مستحکم باقی مانده که در گذشته بود ، و احداث عده آن نیروی خود را حفظ کرده اند و جریان انقلابی ادامه دارد .

علیرغم تهاجمات که ایالات متحد ، امریکا همراه با تهاجماتش و معظم بکار برد موفق نشد ، اعتراض را که در کشورهای جهان عرب علیه قرارداد های کپ دید ، " Pax americana " و قرارداد واشنگتن سادات - بگین - کارتر پیاخته بود فروشانند ، حتی " مطمئن ترین " سران ورهبران از دیدگاه امپریالیسم ، صدیق ترین متحدین آن و هارترین دشمنان جنبش آزاد بیخشی خلقهای عرب جرات نکردند به این " صلح " نیم بند و جعلی بپیوندند ، زیرا این " صلح " حتی بوی اصلاح نبرده است ، هر قدر هم که میل و علاقه آنها نسبت به سرهم بندی کردن در میان تازه ای در هاور نزدیک بمنظور تحکیم وضع متزلزلشان زیاد و آتشین باشد ، قادر نیستند مقیاس نفوذ جنبش آزاد بیخشی ملی را نادیده بگیرند و واقعیت موجود را از نظر دور بدارند .

این واقعیت را که رژیم‌هایی که خجالت زده خود را " اعتدالی " می‌نامند از تائید سادات خود - داری کردند و در کفران سران کشورها که در بغداد تشکیل گردید (نوامبر سال ۱۹۷۸) بمنقطه نظر مشترکی رسیدند و سپس با محدودیت‌های گسترده ای علیه رژیم سادات در کفران و وزرای کشورهای عربی (با اشتراک سازمان آزاد بیخشی فلسطین) در پایان مامارس موافقت نمودند بهیچوجه نمیتوان ما غلبه و طغیان احساسات میهن پرستانه و باطور ساده با آشتی پذیری نسبت به پیودیان (که به عربستان سعودی نسبت میدهند) تشریح کرد و روشن ساخت ، میدانیم که پادشاهی‌ها شمس دارند (در عراق تا سال ۱۹۵۸) خیلی بیشتر از سادات در راه اتحاد با سرود ابار رهبران صهیونیست اسرائیل ، علیه خلق فلسطین گام نهاد ، دیدارهای لیدران هاشمی و اسرائیل ، از جمله در سطح عالی بطور منظم از زمانی هم که فلسطین تحت قیمومت بریتانیا بود بوقوع می‌پیوست ، درباره پادشاه مراکش کافی است گفته شود که او واسطه میان بگین و سادات و در خواننده قرارداد های " صلح " بود ، درباره گردانندگان عربستان سعودی و سایر کشورهای که بدین تملل ترقید دستهای فاشیستی را مسلح و از لحاظ مالی تأمین میکنند نیز مطلب بهمین قرار است (مانند دسته های فاشیستی در لبنان که در ضمن آشکارا از اسرائیل سلاح و کمک میگیرند ، اسرائیل آنها را تعلیم میدهد و از اسرائیل کمکهای نظامی دریافت میکنند) .

بدین ترتیب لیدران نامبرده به سادات بیشتر بخاطر اینکه رعایت حفظ ظاهر را نمیکند خرد میگیرند نه بدانجهت که او ایالات متحد ، امریکا و اسرائیل متحد شده است ، بهمین سبب وقتی آنها او را محکوم میکنند و از مجازاتهای اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی سخن میگویند همه جوانب کار را بدقت

ارزیایی کرد مومنجد به اند تا از طرفی ظاهرا قاطعیت خود را نشان دهند و از طرف دیگر رئیس جمهوری مصر را واقعا متزلزل نسازند و در این جریان بحرك آنها بیشتر ترس است (ترس در برابر توده های سردم) و نسبت به ادات سیاسی ، این خود مدح و ثنای پرهیزکاران بوسیله پیودا است .

لذا میتوان اینطور نتیجه گرفت که پابرجاترین مخالفان جنبش آزاد بیخشی ملی خلقهای عرب بدون تردید تائید میکنند که این جنبش نه فقط زیر ضربه های اتحاد سه گانه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع تضعیف نشده ، بلکه بعکس استحکام پیدا کرده و تعمیق یافته است ، ثبات و پایداری جنبش میهن پرستانه لبنان که در طول مدت چهار سال با قاطعیت در برابر شورشیان تجزیه طلب ایستادگی میکند و اعمال امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع اجازه نمیدهد " راه حل " مورد نظر خود را برای خروج لبنان از بحران تحمیل کنند نیز دلیل روشن دیگری در اثبات این مدعا است ، شورشیان نه با صرف هزینه و وسائل عظیم و نه در بر توکنهای بلا قید و شرط اسرائیل که حتی از اشغال نظامی آشکار بخشی از سرزمین لبنان هم مضایقتند ارد قادر به دست یافتن به هدف های خویش نیستند ، این راه باید یاد آور شویم که اسرائیل پس از اشغال اراضی لبنان آنرا در اختیار " پلیس مسلح مسیحی " یعنی دسته های مسلح فاشیست و تجزیه طلب قرار میدهد ، علاوه بر اینها باید گفت نفوذ جنبش میهنی نیز بطور مداوم افزایش مییابد .

این او خا و مانا ظر بهار زات شد پدید تود های مردم در جهان عرب علیه سیاست خائنانه سادات بودیم کتظا هرات نیرومند اعتراض آمیز در ساحل غربی اردن در بخش غزه ، علیه موافقت نامه کپ - دیدویس آمد های آن و علیه قرارداد جدا گانه مصر و اسرائیل از آن جمله است ، باصلاح خود مختاری در اداره امور داخلی که در موافقت نامه ها و قرارداد پیش بینی شده است هم از طرف فلسطینی ها و هم از طرف سایر خلقهای عرب با قاطعیت مردود شناخته شده است ، خشم و نارضایتی از این زد و بند در تظاهرات انبوه و گسترده توده ای در لبنان نیز بروز کرده ، این تظاهرات اعتراض آمیز پایداری جنبش میهنی لبنان و جنبش مقاومت فلسطین و همکاری میان آنها و سوریه را در امر دفاع از منافع خلق لبنان و وحدت و یکپارچگی کشور استحکام بیشتری بخشید ، در شهرهای سایر کشورهای عربی هم تظاهرات گسترده ای برپا شد ، اندیشه های همنستگی ضد امپریالیستی در مشرق عربی نفوذ هر چه بیشتری پیدا میکند و نتایج یک سلسله دیدارهای مهم سران ورهبران کشورهای عربی بر این امر گواهی میدهد ، کفران در دمشق که در سطح عالی برگزار گردید و کشورهای که در جنبه مقاومت و عکس العمل عضویت دارند شرکت جستند ایالات متحد ، امریکا را در امر حل و فصل معضل خاور نزدیک توسطه ، بلکه بمنزله یک دشمن ارزیایی کرد و ضرورت اتحاد استراتژیک با اتحاد جماهیر شوروی را تائید نمود ، دیدار رهبران سوریه و عراق که در نتیجه آن منشور اقدامات ملی مشترک تصویب رسید گام تازه ای در جهت وحدت ضد امپریالیست بود ، شرکت کنندگان در کفران بخداد در سطح عالی با اتفاق آراء موافقت نامه ها و تسلیم آمیز کپ - دیدار که ایالات متحد ، امریکا تحمیل کرده رد کردند ، پس از انعقاد قرارداد ننگین واشنگتن مجازاتها و محدودیت‌هایی علیه مصر موقع اجرا گذارده شد .

جنبش آزاد بیخشی ملی خلقهای عرب بهیچوجه در موضع دفاعی قرارند ارد و فقط به عکس العمل‌های پیگیر علیه نقشه‌ها و ساس امپریالیسم قناعت نمیکند ، بلکه بدون وقفه به پیش میروند و موفقیت‌های تازه ای کسب میکند .

اندیشه‌های سوسیالیسم هر چه بیشتر مورد توجه تود مها در جمهوری توده ای دموکراتیک یمن قرار میگیرد ، ایجاد حزب سوسیالیست یمن چرخش تاریخی و نقطه عطفی نه فقط در زندگی یمن دموکراتیک بلکه در سراسر جهان عرب گردید .

مبارزه خلق عرب فلسطین گسترش یافته و رادیکال تر میشود. تظاهراتی که تقریباً هرروزه در اراضی اشغالی برگزار میگردد. فعالیت های جنگی روز افزون تودمهای مردم که سازمان آزاد ییخش فلسطین رایگانه نمایندند. خود بشمار میآورند و هیچ راحل دیگری غیر از صلح عادلانه و استوار بر پایه برسرینت شناختن حقوق ملی مردم فلسطین رانیدند. همبستگی فعال تمام تودمهای خلقهای عرب با خلق فلسطین. وجهه و نفوذ فزاینده و سازمان آزاد ییخش فلسطین در تمام جهان. استحکام مناسبات سازمان آزاد ییخش فلسطین و جنبش آزاد ییخش ملی خلقهای عرب با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و نیروهای مترقی سراسر جهان همه باهم تلاش هائی را که بنظور ایجاد اختلاف و انشعاب در سازمان آزاد ییخش فلسطین و یا تعویض آن با سازمان دست نشانده ای بعمل میآید کمدعی نقش نمانندند. فلسطینی ها بود. با شکست مواجه کرد.

مطبوعات ایالات متحده و امریکا و روی آن شخص پرزیدنت کارترناچار شدند بطور غیر مستقیم اعتراض کنند که دیگر نمیتوان سازمان آزاد ییخش فلسطین رانیدند. گرفت. اگرچه این فقط مانوری بود که بدون درنگ از طرف سازمان آزاد ییخش فلسطین افشا گردید. خود این فاکت که رئیس جمهور امریکا به چنین مانور هائی متوسل میشود بسیار جالب توجه است.

نیروهای مترقی سایر کشورهای عربی در مبارزات خود از هیچ مشکلی نمهراسند و گشت نمیکنند آنها اغلب موفق میشوند حتی دولت های ارتجاعی راهم بمقرب نشینی های مهم وادارند. حتی اگر ما کشورهای صرا هم بعنوان نمونه برداریم. مشکل بتوان گفت که موضع داخلی کشورهای صرا از دیدگاه مصالح انقلاب اجتماعی. فقط مایه بدبینی است. حقیقتی است اگر گفته شود که در هیچ کشور دیگری خاور عربی ناراضی عینی مردم از دستگاه رهبری ارتجاعی. کنتیجستقیم قطع ارتباط با مفسس مترقی ناصر است. تا این اندازه متنوع و مقیاس وسیع پرورزی میکند. اختلافات طبقاتی میان سلطه گروهی سو استفاده و گروهی آزادی بزرگ از یکسوی قهری حقوقی کامل تودمها از سوی دیگر. از درون انقلاب ۱۹۵۲ به اینطرف. برای نخستین بار با چنین شدتی نمایان گردیده است. دستگاه حاکمه موفق نخواهد شد بحافل آگاه و بیهمن پرست رایسکوت وادارد. حزب کمونیست صرا و حزب مترقی ملی. علیرغم تضییقات موجود به اشاعه واقمیات و حقایق درباره رهبری و حاکمیت سادات و دفاع از آرمانهای ملی ادامه میدهند. تظاهرات و اقدامات کارگری. دانشجویی و غیره در تونس. مراکش و سومالی ره افزایش است و اینها کشورهای هستند که حالا و انگن آنها را همراه با مصر در شمار کشورهای " منطقه بحران " بسمه حساب میآورد.

رون جنبش انقلابی حتی در نقاطی هم که در پیروز قرق محصور شده و از جهان برای نواستعمار بشمار میآید رسوخ پیدا کرده است. بطور مثال در بحرین مبارزه دانشجویان و سندیکاهای دهساله اخیر بحمل بحرانی رسیده است. هیئت حاکمه ناچار شد در سال ۱۹۷۵ پارلمان رانشل کند و حکومت نظامی اعلام نماید. در عربستان سعودی هم اعتصاب روی میدهد و در کوی صر خورد برای هفته های متادای بخش هائی از صنایع نفت رافعل میکند. در سال ۱۹۷۸ در قطر هزاران تن از زحمتکشان کار را در موسسات تازه صنایع سنگین تعطیل کردند. از این نمونهها بسیار میتوان آورد.

بالاخره باید گفت انقلاب ایران عنصر اصولاً تازه ای در اوضاع خاور نزدیک وارد کرد. اختلالی بی نظیر مبارزات ضد امپریالیستی در این کشور همسایه شرق عربی (چه از لحاظ جغرافیائی و چه از لحاظ فرهنگی و دینی) بدون تردید نیروی محرکه شدیدی بمنبر د آزاد ییخش اعراب بخشید. جنبش ضد شاه در ایران آشکارا با اعراب همبستگی داشت و تصمیم گرفته شد داد نقت به اسرائیل تجا و زکار قطع کرد و ایران روابط خود را با اسرائیل قطع کرد. علل واحدی پایه و اساس جنبش ضد امریکائی امروز خلقهای

ایران و عرب را تشکیل میدهد و آن نفرت و انزجار آنها از سیاست غارتگری امپریالیستی و سلطه نواستعماری است. خلقهای عرب اینک در سیمای مردم ایران متحد مطمئن در نبرد در راه آزادی ملی و ملیا امپریالیسم در سراسر خاور نزدیک و خاور میانه دارند.

موفقیت های مبارزه آزاد ییخش خلقهای خاور نزدیک در جنبه ضد امپریالیستی رویداد های استثنائی نیستند.

منظره کلی نبرد های انقلابی که در افریقا جریان دارد انسان رابشدت تحت تاثیر قرار میدهد. در آنجا امروز همبامیون انسان که عزم راسخ دارند آزادی اجتماعی بدست آورده و حاکم واقعی سرنوشت خویش گردند بنبرچم انقلاب گرد آمده اند. خلقهای این قاره در سیمای اتیوپی. آنگولا. موزامبیک و گینه بیسائو و جزایر دماغه سبزه کنگو و الجزیره و لیبی و سایر کشورهای مترقی به تکیه گاه نیرومند و مطمئن برای حملات تازه در تمام جهات علیه سیستم های حکومتی نواستعماری و نژاد گرایانه دست یافته اند.

خلقهای جنوب افریقا نیز بپاخاسته و موفقیت های چشمگیری بدست آورده اند. رویداد های فاجعه آمیز سال ۱۹۷۶ در سوتو و شعلور شدن آتش خشم مردم در این آن بمبارزات آنان نیروی محرکه بر توانی بخشید. در جمهوری افریقای جنوبی. نامیبیا و زیمبابوه تودمهای مردم از موفقیت های تازه مبارزه نیروهای مقاومت در جنبه های جنگ و سایر جنبه ها هر چه بیشتر آنها میگردد. رژیم های دست نشانده کشورهای استعمارگر روی کار آورده اند متزلزل میشود. امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم فرانسه ناچار میشود که هر چه بیشتر مستقیماً اخله کند. ولی حالاً این مداخلات مستقیم هم برای سرکوب مبارزات خلقها کافی نیست. امپریالیسم فرانسه در جیبوتی و چاد و دیگر کشورهای ناچار است عقب نشینی کند و سینه سازش تن در دهد تا بخشی از صنایع خود را حفظ نماید و همه چیز از دست ندهد. امپریالیسم فرانسه مجبور شد در وضعیت خرابی خود نسبت به صحرای غربی تجدید نظر کند.

پیروزی برجسته خلق قهرمان ویتنام بر سر دست امپریالیسم جهانی کنا گذر شد. نیروهای خود را از ویتنام جنوبی خارج کرد از بزرگترین رویداد های تاریخی معاصر است. بدنهال این موفقیت کنتیجسه مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیری بود. ما شاهد پیروزیهای قابل توجه خلقهای لاوس و کامپوچی بودیم. اگرچه در مورد کامپوچی آزادی کامل فقط پس از سرنگونی دارودسته پل پوت که بدون قید و شرط از کن تبعیت میکرد امکان پذیر شد.

جنبش کارگری در سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا مقیاس بیسابقه ای پیدا کرده است. مبارزات جوانان شدت مییابد. چتر امپریالیستی این منطقه را از طرفانهای اجتماعی حفظ نکرد و مبارزه در تایلند مالزی و فیلیپین ادامه دارد. در اواسط سالهای ۷۰ جا کار تا پایتخت اندونزی بمعصمتظاهرات نیرومند مردم که زیر شعار های ضد امپریالیستی به کوچه و خیابان آمده بودند. مبدل گردید.

مبارزه اجتماعی و سیاسی در هنگلادش. هندوستان. پاکستان. ترکیه تشدید میگردد. سقوط رژیم استعمار مستعمری در افغانستان که اینک مردمش حاکم بر سرنوشت خود گردیده اند و یکمک بی شائبه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در راه سازندگی آیند خود به پیش میروند بعاین مبارزه نیروی تازه ای بخشید.

ما بیهیچوجه نیخواستیم یک منظره خوش و آرام از مبارزه در راه آزادی ملی ترسیم کنیم و خیانتت چین و سازشکاری سومالی رویدایش رژیم های بلیتاریستی رایسکوت بگرداریم. ولی در مقابل گرایش های تسلیم طلبانه که کوچکترین موفقیت امپریالیسم را بزرگ جلوه داد و تمیق مبارزه و قاطعیت بیشتر تودمها رایسکوت میکند. در مقابل شتابزدگی پرتب و تاب که از مشخصات برخی از سازمانهای است

تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی و

جنبه ضد امپریالیستی خلقها

جنبش کشورهای در حال رشد (۱) برای تحقق نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی طی سالهای اخیر به مسئله مبرمی مبدل گردیده و وحدت سیاسی شدیدی کسب کرده است. مسائل مربوط به این جریان موضوع بررسی و پژوهش گروه پژوهشی بین المللی گردیده که وسیله کمیسیون ویژه مسائل جنبش آزاد بیخشی ملی در کشورهای آسیا و آفریقا (در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم") ایجاد گردید. اعضای این گروه عبارت بود از: آمارات دانسوکو عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب آفریقائی استقلال سنگال و نزیبه دولیمی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق و یعقوب کارو عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه و خوزه لا وا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین و علی ملکی (حزب آوانگارد سوسیالیستی الجزیره) و پرفسور رگورگی اسکروف در کترولوم اقتصاد (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

در اینجا مانتایج بحث و مذاکره گروه پژوهشی را به اختصار چاپ می‌رسانیم.

سالهای هفتاد با اعتلای تازه جنبش آزاد بیخشی ملی و ضد امپریالیستی متناهی و مشخص میگردد. مبارزات کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در راه الغای وضع نابرابرمان در سیستم روابط اقتصادی خارجی که امپریالیسم بوجود آورده و آنرا حفظ میکند، به موازات گسترش دامنه انقلاب ملی - دموکراتیک و عمیق تر شدن پروسه انقلابی در برخی از کشورهای پایه و اساس این اعتلای تازه را تشکیل میدهد. جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک بطور فعال از این مبارزه حمایت میکنند. ضرورت تغییر و اصلاح سیستم موجود مناسبات اقتصادی بین المللی را کشورهای امپریالیستی هم در حرف قبول دارند ولی در واقع آنها مستعدی که بهیچانهای گوناگون از تحقق آن جلوگیری میکنند.

جنبش تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی زیر شعار برقراری "نظم و ترتیب تازه اقتصادی بین المللی" بسط و تکامل مییابد. این یک مفهوم مارکسیستی نیست. زیرا بطور صحتی نظم و مناسبات اقتصادی را از اجتماعی و مناسبات اقتصادی خارجی را از مناسبات اقتصادی داخلی جدا میکند. گروه پژوهشی با توجه به اینکه این مفهوم در سراسر جهان با دامنه وسیعی انتشار یافته و در بسیاری از اسناد بین المللی تثبیت گردیده و درست به همین شکل به یکی از خواستههای عمده فاصولی

۱ - مفهوم "کشورهای در حال رشد" در این بحث و مذاکره بدان معنی مورد استفاده قرار گرفت که دموکراتیک و اسناد سازمان ملل متحد پذیرفته شده است.

"گروه ۷۷" (۱) و جنبش عدم تعهد مبدل شده، استفاده از آن را به موازات مفهوم دقیقتر "تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی" امکان پذیر دانست تا با نمایندگان جهانها و نیروهای گوناگون سیاسی که در مبارزه مشترک علیه سیاست اعمال نظر انحصارهای امپریالیستی، استثمار نواستعماری و تمام اشکال تبعیض در مناسبات اقتصادی بین المللی شرکت دارند به یک زبان صحبت کند.

مضمون اقتصادی و اجتماعی - طبقاتی "نظم و ترتیب تازه اقتصادی بین المللی چیست؟ آیا چنین چیزی در شرایط سرمایه داری عملی است، و اگر عملی است بجه اشکالی باید تحقق پذیرد؟ این تغییر احتمالی عرصه اقتصاد خارجی در مناسبات کشورهای در حال رشد و امپریالیستی چه تاثیری خواهد داشت؟ آیا چنین کاری سیستم سرمایه داری جهانی را تقویت خواهد کرد یا تضعیف میکند؟ چنین تغییر و نوسازی چه تاثیری در تناسب نیروهای دو سیستم اجتماعی متضاد خواهد داشت؟ اشتراک منافع نیروهای اساسی انقلابی معاصر در رشته تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی در چیست؟ تحکیم جنبه ضد امپریالیستی خلقها در مبارزه در راستای تحقق این هدف بر چه اساسی امکان پذیر است؟ بهترین وظایفی که بدین مناسبت در مقابل جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی مطرح میشود کدامند؟

چنین است مجموع تقریبی سلسله مسائلی که گروه پژوهشی (که بدین مناسبت بطور پیگیر موضوع گیری گروههای مختلف کشورها را مورد بررسی قرار داد) در مقابل خود مطرح ساختهاست.

۱ - برنامه کشورهای در حال رشد

برنامه نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی که بوسیله کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۷۴ در اعلامیه و برنامه عمل بمنظور برقراری نظم و مناسبات تازه اقتصادی بین المللی فرمول بندی شده مجموعه گسترده ای از مسائل اقتصادی را در بر میگیرد که به بازرگانی بین المللی، عرصه مالی و ارزی، پیشرفت نیروهای مولد و همکاری اقتصادی مربوط میشود (۲). در این اسناد، کشورهای در حال رشد برای نخستین بار مسئله محدود ساختن جدی استثمار آنها از طرف سرمایه انحصاری بین المللی

۱ - انجمن کشورهای در حال رشد در سازمان ملل متحد که حالا بیش از ۱۲۰ کشور در آن شرکت دارند.
 ۲ - کشورهای در حال رشد در رشته بازرگانی بین المللی دو پیشنهاد اساسی ارائه کردند.
 پیشنهاد اولی انجام تدابیری را برای تثبیت تجارت کالا های مواد خام (با صلاح برنامه انترگرالی مواد خام) در نظر میگیرد و در وسی توسعه دامنه عرضه مصنوعات این کشورها به بازارهای کشورهای پیشرفته صنعتی. این هر دو پیشنهاد برای کشورهایی که در شمار گروه کشورهای در حال رشد میباشند دارای اهمیت حیاتی است.

در عرصه مالی - ارزی، کشورهای در حال رشد خواستار افزایش جریان بهره گیری از منابع واقعی و گسترش دامنه اشتراک خود در اداره امور سیستم ارزی بین المللی میباشند. اشتراک و امه های خارجی که تا اوایل سال ۱۹۷۲ به رقم نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار (از جمله اعتبارات بازرگانی) رسیده است، یکی از جداترین مسائل برای این کشورهاست.

در رشته پیشرفت نیروهای مولد و همکاری اقتصادی خواستههای عمده کشورهای در حال رشد عبارتست از: کمک به پیشرفت صنعتی آنها تا در نتیجه سهم آنها در تولید صنعتی جهانی تا سال ۲۰۰۰ به ۲۵ درصد برسد، ایجاد تسهیلات جدی در شرایط گرفتن تکنیک و تکنولوژی، برقراری کنترل در فعالیت شرکتهای چند ملیتی از طرف دولت های ملی، واگذاری امتیازات ویژه برای کشورهای کم رشد تر، گسترش همکاری میان کشورهای در حال رشد.

و تا مین برابری حقوق و موقعیت بهتری در سیستم ارتباط های اقتصاد جهانی برای خود را مطرح کرده اند . برخی از این خواستهای سنگین ملایم تری در گذشته هم مطرح شده بود . ولی آنها همراه با سایر خواستههایی که در برنامه جامع کنونی آورده شده اند ، نه فقط بشکل تازه ای انعکاس یافته اند بلکه مضمون کیفی تازه ای هم کسب کرده اند : آنها از تغییرات و اصلاحات جزئی مربوط به جوانب معین وجد اگانه وضع کشورهای در حال رشد در سیستم مناسبات اقتصادی اقتصاد جهانی سرمایه داری به برنامه نوسازی خویش سیستم بسود این کشورها مبدل گردیده اند .

در باره مضمون اجتماعی نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی ، نظر گروه پژوهشی چنین است که این برنامه تحول و دگرگونی هائی است که خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک دارند . دو اندیشه زیر پایه و اساس این برنامه را تشکیل میدهد : ۱ - لزوم دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی و برطرف ساختن نابرابری حقوقی واقعی کشورهای در حال رشد ، و ۲ - ایجاد یک مکانیسم بین المللی هم آهنگی و توازن سیاسی روابط اقتصادی جهانی بمنظور اصلاح تاثیرات نیروهای خود پوی بازار .

تحقق اندیشه نخستین با برقراری یک سلسله اصول کلی در مناسبات بین المللی بستگی دارد که عبارتند از : برابری خدشه ناپذیر کشورها ، قبول حق تعیین سرنوشت خلقها ، ممنوع بودن اشغال و تصرف سرزمین های دیگران ، عدم مداخله در امور داخلی کشورها ، آزادی انتخاب سیستم اقتصادی و اجتماعی و مجاز نبودن تبعیض بمناسبت این آزادی انتخاب ، حق حاکمیت بدون قید و شرط کشورها بر منابع اقتصادی خویش و از جمله برخورداری از حق ملی کردن ، محکوم شدن استثمار و آپارتاید و یک سلسله حقوق دیگر .

اندیشه دوم در مجموعه اقدامات عملی که پیشنهاد شده با زتاب یافته است و هدف این اقدامات عبارتست از : تغییر خصلت فارتگرانه بازرگانی سرمایه داری بین المللی ، گاستن از نزار و امهائی خارجی کشورهای در حال رشد ، توسعه دامنه اشتراک آنها در اصلاح و اداره سیستم ارزی بین المللی ، بهبود شرایط دریافت تکنولوژی تازه ای که بدست میآوردند ، برقراری کنترل در انحصارهای بین المللی و کمک در امر گسترش روابط بازرگانی - اقتصادی میان کشورهای آزاد شده (۱) تحقق این مواد میتواندست تاحد و زیادی عدم توافق میان نقش تازه و مستقل سیاسی کشورهای در حال رشد در عرصه جهانی را با موقعیت تابع آنها ، مانند گذشته ، در مناسبات اقتصاد بین المللی اقتصاد جهانی سرمایه داری برطرف سازد . بهمین سبب عملی ساختن خواستههای کشورهای آزاد شده بمنزله شکست جدی امپریالیسم میبود .

جنبشی که در راه تحقق این هدفها پدید آمده همگون نیست . هر یک از شرکت کنندگان در آن هدفهای غائی و وظائف جنبش را بطور دیگری تصور میکنند . برخی فقط در راه تقسیم مجدد محصول کل سرانه جهانی از طریق سازش ازینا با امپریالیسم جد وجهب میکنند . عده ای هم واقعا خواستار تغییرات بنیادی در مناسبات موجود میباشد و خواهان برابری حقوق واقعی کشورهای صرف نظر از قدرت اقتصادی و سطح پیشرفت آنها هستند .

در مرحله کنونی مبارزه گرایش به هم آهنگ کردن تمایلات گوناگون گرایش مسلط است و اشتراک منافع ضد امپریالیستی بطور کلی بر اختلافات در طرز برخورد به با سازشی مناسبات اقتصادی خارجی می چربد . ولی به نسبت تعمیق اختلاف سطح اقتصادی کشورهای در حال رشد و ارضاء برخی

۱ - در این نوشته مقصود از "کشورهای آزاد شده" آن دسته از کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین است که از وابستگی استعماری و نیمه استعماری آزاد شده اند .

از خواستههای آنها نیروهای گریز از مرکز موجود در جنبش نوسازی روابط اقتصادی جهانی میتوانند نیرومند تر گردند . این امکان هم وجود دارد که بخشی از کشورهای در پرتو پیدایش تغییر در ساختار قیمت های جهانی ، پیشرفت سریع تر صنعت در آنها ، جاری شدن سرمایه از خارج بسوی آنها و یا بعلل دیگر ، در وضع بخصوص مساعد تری قرار آردند میتوانند به سازش با امپریالیسم تن در دهند . خیلی چیزها هم وابسته به سیاست کشورهای امپریالیستی و مربوط بدانست که آنها برای احتراز از دگرگیری آشکار با کشورهای در حال رشد بچه گذشت هائی حاضرند تن در دهند .

کار پایه (پلاتفورم) جمعی جنبش نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی عبارت از سازش میان مواضع متفاوت کشورهای شرکت کننده در آن است . این خود موجب پیدایش تضاد معین و ناپیگیری یک سلسله از مواد مطرح شده در آن گردید . گروه پژوهشی بمنزله نمونه به برخی از مواد این کار پایه توجه ویژه ای میدول داشت . این مواد به قرار زیر است :

یکی از آنها از اندیشه اصلی "شمال - جنوب" ناشی میگردد . معلوم است که کشورهای در حال رشد از استثمار و استعماری امپریالیستی ، از این آمد های دشوار بحرانهائی اقتصاد ، از هرج و مرج موجود در سیستمهای ارزی ، تورم مداوم و مستمر و مظاهر دیگر هرج و مرج تولید سرمایه داری در رنج و عذاب اند . اینطور بنظر میآید که سرمایه داری میباید جوابگوی خواستههای عادلانه آنها و جبران خسارات وارده بد آنها باشد . ولی برخی از لیدران سیاسی کشورهای آزاد شده برخوردی یکسان بکشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی دارند و بطور تصنعی آنها را تحت اصطلاح "شمال" جمع میآورند و در واقع نسبت بد آنها ، بنام تمام کشورهای در حال رشد که تحت مفهوم "جنوب" گرد آمده اند ، دعای یکسانی ابراز میدارند .

از این نقطه نظر خواسته آنها در زیاده و آنداری درصد ثابتی از محصول سرانه ملی به کشورهای آزاد شده بحساب کمک بین المللی نمونه ای آشکار است . در اعلامیه دولت شوروی "در سار ه نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی" بدین مناسبت با کمال وضوح گفته شده بود : "هیچ پایه و اساسی موجود نیست که با استناد بدان بتوان نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی همان دعای را داشت که کشورهای در حال رشد نسبت بکشورهای پیشرفته سرمایه داری ابراز میدارند . خواست و آنداری جبری سهم ثابتی از محصول سرانه ملی بکشورهای در حال رشد بحساب کمک اقتصادی هم از آنجمله است" (۱) . در اعلامیه بمنظور مستدل ساختن این موضع گیری تاکید شده است که کمک کشورهای سوسیالیستی بکشورهای در حال رشد نه جزای گناهان گذشته آنها و نه جبران خسارات وارده ، بلکه کمک در دست و متحد در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم ، استثمار و استعمار است . این کمک با توجه به امکانات واقعی جامعه کشورهای سوسیالیستی که البته بی حد و حد و نمیتواند باشد ، داد میشود .

علاوه بر این ، نمایندگان برخی از کشورهای در حال رشد با عدول از اصل همگانی وجهانی بودن خواستههای مطروحه ، مبارزه علیه تبعیض در ارتباط های بازرگانی - اقتصادی بین المللی را بدون تعمیم دادن آن در مناسبات متقابل کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی مختلف اند امکان پذیر میدارند . در ضمن نظرمسئق اقتصاد ی نوقفظ در صورتی میتواند عادلانه و واقعا بین المللی باشد که مناسبات تمام گروههای کشورها را شامل گردد و با توجه بمصافع قانونی آنها بی ریزی گردد . هرگونه عدول از اصل همگانی وجهانی بودن و هر نوع ابراز توافق و تحمل هر نوع و شکل تبعیض ، خطر جدی لطمه زدن به مبارزه کشورهای در حال رشد در راه برابری حقوق در مناسبات اقتصادی بین المللی را در بر خواهد داشت .

برای تحقق مسائل مربوط به پیشرفت اقتصادی کشورهای آزاد شده و اعتلای سطح رفاه و آسایش اهالی این کشورها بود. جهت اعتبار بسیار عظیمی لازم است. بزرگترین منبع بالقوه چنین وجوهی بموازات کاهش مستقیم باج و خراج های نواستعماری که سرمایه داری غرب از مستعمرات در روزهای سابق اخذ میکرد، میتواند محدود ساختن، و پس از آن کاهش تدریجی تسلیحات و خلع سلاح باشد. این امر نه فقط نوعی مادی و ملموس ساختن کاهش تشنج میبود، بلکه امکان میداد تا بخشی از وجوه و وسایل آزاد شده به افزایش کمک بین المللی به کشورهای نیازمند اختصاص داده شود. با وجود این حقیقت روشن و آشکار تا چندی پیش بین شرکت کنندگان "گروه ۷۷" این شمار جمعی آشکارا رواج داشت که "اول تکامل و پیشرفت، بعد آگاهش تشنج". اجلاس هیئت-مجمع عمومی سازمان ملل متحد مخصوص خلع سلاح که در مه - ژوئن سال ۱۹۷۸ برگزار گردید - نشان داد که در تفهیم و درک ارتباط متقابل میان کاهش تشنج، خلع سلاح و توسعه دامنه مساعدت به امر پیشرفت، ترقی قابل توجهی حاصل شده است، ولی هنوز برای گذار از حرف به عمل موانع بسیاری وجود دارد.

تضاد های درونی نظریه-نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی که مورد پشتیبانی بسیاری از اعضای "گروه ۷۷" است، در آخرین تحلیل از این ناشی میشود که عملاً تمام نوآوری هائی که آنها پیشنهاد میکنند فقط و فقط در زمینه و در چهارچوب سرمایه داری در نظر گرفته میشود. اکثریت کشورهای آزاد شده ای که علیه استثمار نواستعماری امپریالیستی مبارزه میکنند به ارتباط ارگانیک آن با نظام سرمایه داری هنوز پی نبرده اند و نتایج لازم را از این واقعیت انکار ناپذیر نگرفته اند که امپریالیسم در نباله وادامه مستقیم و بسط و تکامل خواص اساسی سرمایه داری است به همین سبب برنامه نوسازی که از طرف کشورهای در حال رشد ارائه گردیده فقط رفورم سیستم سرمایه داری مناسبات اقتصادی بین المللی و محدود ساختن تاثیر نیروهای خود پوی بازار را در نظر میگیرد، نه الغای پایه های اصلی استثمار نواستعماری امپریالیستی را (اگرچه برای آینده دوری هم باشد). عدم ارتباط کامل برنامه نظرونسق اقتصادی تازه بین المللی با وضع اقتصاد داخلی در دنیای کشورهای در حال رشد هم نقش کوچکی نیست. با استثنای گروهی از کشورها که سنگبیری یک سوسیالیستی دارند و یک سلسله از کشورهای ملی - دموکراتیک که در راه اصلاحات مترقی - دموکراتیک گام نهاده اند، یا به عبارت دیگر اکثریت کشورهای در حال رشد میان درگونی های بنیادی درون کشور و تحولاتی که در خارج انجام میگردد ارتباط لازم را برقرار نمیکنند. ولی تجربه ای که تاکنون در کشورهای در حال رشد بدست آمده در این شکی باقی نمیگذارد که افزایش ساده جریان وسیله و اعتبار بخودی خود مشکلات اساسی پیشرفت را که عبارتست از: (از بین بردن عقب ماندگی قرون، پایان دادن به فقر همگیرتوده های مردم، بیگاری، کار نیمه وقت و بیسوادای) برطرف نمیسازد و ایجاد سیستم نیروهای مولده مدرن را تأمین نمیکند. بدون تحولات اجتماعی عمیق مترقی، چنین افزایش وسیله و اعتبار را خارج فقط نمیتواند موجبات تشدید هرچه بیشتر نابرابری اجتماعی در کشورهای در حال رشد، ثروت مند شدن قشر ممتاز فوقانی آنها و بیوستگی و درهم آمیختگی منافع آن با منافع سرمایه انحصاری بین المللی (مانند وضعی که در یک سلسله از کشورهای صادرکننده نفت و مسوود خام معدنی پیش آمده) را فراهم سازد.

۲ - موضع کشورهای امپریالیستی

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی پس از تجزیه و تحلیل اظهارات رسمی و اقدامات عملی کشورهای پیشرفته سرمایه داری باین نتیجه رسیدند که برخورد امپریالیسم به اندیشه نظرونسق اقتصادی تازه بین المللی بخرنج و متضاد است. کشورهای امپریالیستی از یک طرف در حفظ موازن و شرایط مبادله اقتصادی بین المللی مفید بحال آنها و در دفاع از مواضع انحصارهای خود در اقتصاد و بازرگانی خارجی کشورهای آزاد شده ذینفع اند. از طرف دیگر آنها نمیتوانند این را نهبند که سیستم کنونی مناسبات اقتصادی بین المللی سرمایه داری از بسیاری از جهات دیگر با واقعیات جهان معاصر توافق ندارد و نمیتواند فشار روزافزونی را که از طرف کشورهای آزاد شده وارد میآید تحمل کند. تشدید بی ثباتی سرمایه داری، بحران عمیق سیستم ارزی - مالی آن، شعله ور شدن متناوب جنگ بازرگانی میان مراکز مختلف امپریالیسم، بحران حادثه انرژی، تشدید محضلات مواد خام، خواربار، محیط زیست و برخی مسائل سراسر جهانی دیگر همه بر این امر گواهی میدهند. بحران اقتصادی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ (کشتام جهان سرمایه داری را بلرزده درآورد، عدم توافق نظرونسق بین المللی موجود (یادداشت ترگوئیتم هرج و مرج اقتصادی) با منافع اکثریت مطلق جامعه بشری را با شدت بیشتری آشکار ساخت.

در این شرایط کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری بسادگی نمیتوانند ایدیه برقراری نظرونسق اقتصادی تازه بین المللی را رد کنند، ولی آنها میگویند به هر وسیله ای که میسر است در دست و پا در دست نوسازی را طول بدهند و تغییراتی را که مدت تهاست وقت انجامش فرارسیده به حد اقل تقلیل دهند. علت اساسی چنین سیاستی در این است که سیستم کنونی به سرمایه انحصاری بین المللی امکان میدهد به مقیاس عظیمی بخش چشمگیری از درآمد ملی را که در مستعمرات سابق ایجاد میگردد به جیب خود سرازیر کند. میزان دقیق بازگشت سرمایه از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند را نمیتوان معین کرد. طبق محاسبات موجود این سرمایه از ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است و در اختلاف فاحش روزافزون میان دو بخش اقتصاد جهانی سرمایه داری نقش کوچکی ایفا نمیکند. رهنمود اساسی تاکتیکی کشورهای امپریالیستی در مسئله تغییر نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی عبارت از این است که با عقب نشینی و گذشت در برخی از مسائلی فرضی از تکرار روپاروئسی آشکار با کشورهای در حال رشد چنانکه در زمستان سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ به هنگام بحران نفت اتفاق افتاد پرهیز نموده و تا حد اکثر ممکن پایه و اساس سیستم روابط اقتصادی جهانی کنونی را حفظ کنند.

کشورهای امپریالیستی چنین تغییر و تحول محدودی را وسیله ای برای تأمین شرایط خارجی باثباتتری بمنظور پیشرفت اقتصاد سرمایه داری و در همین حال "پای بند کردن" بیشتر مستعمرات سابق بر مرکز صنعتی جهان سرمایه داری میدانند. در ضمن مسئله تضعیف نفوذ سوسیالیسم جهانی در کشورهای آزاد شده و از جمله واداشتن کشورهایی که سنگبیری سوسیالیستی دارند به تغییر راهی که برگزیده اند نیز مورد توجه آنان است. ولی مسئله عمده ای که فکراستراتژی دانهای امپریالیست هارا بخود مشغول داشته عبارت از این است که بهیچوجه به فراروقی جنبش نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی تا حد مبارزه علیه پایه های اصلی استثمار امپریالیستی امکان ندهند و "دیالوگ (مذاکرات) شمال - جنوب" را در چهارچوب سرمایه داری انجام دهند.

تمام این مسائل در مجموع برخورد و مناسبات کشورهای سرمایه داری را نسبت به خواستهای مشخص کشورهای در حال رشد معلوم و معین کرد. گرچه در مواضع برخی از کشورهای مختلف سرمایه

داری تفاوت‌های جدی وجود دارد، این‌ها و آخرین‌طور و وضوح هم‌آهنگی پدید آمده و بطور کلی میتوان از تحول معینی در سیاست امپریالیستی نسبت به مسئله استقرار نظم نسبی اقتصادی تازه بین‌المللی سخن گفت. این تحول عبارتست از پیدایش تغییراتی از حالت تقاضای آشکار و کوشش برای تحمیل نظر خود به‌طور کردن‌های دیپلماتیک پرنروش و جستجوی راه‌های سازش. قرار داد لوس سال ۱۹۷۵ (۱) که امتیازهای اقتصادی معینی به کشورهای در حال رشد شرکتکننده در آن درازای انتگراسیون اقتصادی بیشتری با جامعه اقتصادی اروپا داده، نمونه‌تائیک تازه کشورهای امپریالیستی میتواند بحساب بیاید. "کنفرانس ۲۷ کشور" را که در پاریس تشکیل یافت (هفت کشور صنعتی پیشرفته، جامعه اقتصادی اروپا و ۱۹ کشور در حال رشد) و مسائل همکاری اقتصادی بین‌المللی اختصاص داده شده بود (دسامبر سال ۱۹۷۵ - ژوئیه سال ۱۹۷۷) میتوان نمونه دیگری از همین تاکتیک دانست.

"کنفرانس ۲۷ شرکتکننده" چند هدف را تعقیب میکرد. اول اینکه بحث و مذاکره را از مجمع گسترده سازمان ملل متحد که غرب در آن همیشه در جایگاه متهمین قرار میگرفت به اجلاس محدود و مجزائی با دایره محدودی از شرکت‌کنندگان منتقل سازد. دوم اینکه کشورهای سوسیالیستی را از اشتراک در مذاکرات دورنگهدارد و بدینوسیله نه فقط يك سلسله از مسائل اصولی نظام آینده جهانی را از دستور و خارج کند، بلکه کشورهای در حال رشد را هم از پشتیبانی لازم در مسائل مورد اختلاف بر سر روابط متقابلشان با غرب محروم کند. سوم اینکه مذاکرات را فقط به يك مسئله مورد نظر و علاقه کشورهای جهان سرمایه داری یعنی مسئله تامین ثبات در امر رساندن مواد خام به اقتصاد سرمایه داری جهانی منحصر سازد. از این مواد خام در درجه اول باید نفت رایا آورنده که بهای آنها هم می‌باید در سطح قابل قبول برای طرفین در نظر گرفته شود.

همان‌طور که انتظار میرفت این کنفرانس نتوانست به راه حل مورد توافق در هیچیک از مسائل عمده‌ای که در دستور و قرار داشت برسد و فقط با تصدیق و تایید اختلاف نظرها پایان یافت. این کنفرانس از نظر کشورهای در حال رشد با شکست کامل روبرو گردید. ولی از نظر کشورهای سرمایه داری کنفرانس وظیفه خود را انجام داد و برای آنها امکان فراهم ساخت که بر سر مسائل مهم اقتصادی مانند مسئله انرژی و مواد خام هم‌آهنگی اساسی در مواضع خود بوجود آورند و برخورد مشترکی به مسئله تنظیم پول مشکل قروض کشورهای در حال رشد تهیه‌وند وین‌کنند. کنفرانس همچنین امکان معین فرام کرد تا وحدت کشورهای در حال رشد متزلزل شود و از فشار آنها بر امپریالیسم کاسته گرد و اگر بخوایم بشکل بدیعی بیان کنیم از فشار درونی دیگ بخارجا کند.

سیاست ایجاد تفرقه و پراکندگی در جمع کشورهای در حال رشد ثمر معلوس بی‌آورد؛ از جهت در سال ۱۹۷۷ بر اساس آراء پنج کشور عضو اوپک (عربستان سعودی، ایران، کویت، قطر و امارات متحد عربی) در مقابل ۸ رای مخالف قرار ثابت نگه داشتن بهای نفت در سال ۱۹۷۸ بتصویب رسید و بدین ترتیب کشورهای امپریالیستی موفق شدند تخم نفاق در صفوف اوپک بپاشند و این سازمان را بطور جدی تضعیف نمایند (۲).

۱- این کنفرانس اصول تفاوتی را برای مناسبات میان گروهی از کشورهای مرتبط با جامعه اقتصادی اروپا و بازار مشترک اروپا برقرار کرد. اعتبار قرار داد تا سال ۱۹۸۰ است. هم‌اکنون مذاکراتی برای انعقاد قرار داد تازه‌ای در جریان است.
 ۲- تورم روزافزون، تنزل مستمر نرخ دلار و وخیم‌تر شدن وضع اسفبار اقتصاد سرمایه داری بالاخره کشورهای اوپک را واداشت که در دسامبر سال ۱۹۷۸ قطعنامه‌ای درباره افزایش مرحله مرحله بهای نفت تصویب کردند و در ۱۴ درصد در سال ۱۹۷۹ بتصویب رسانند.

نکته‌جالب این است که با اصطلاحی "اعتصاب شکنان" در این جریان، کشورهای بود نند که از مشی طرفداری از امپریالیسم پیروی میکنند و ارتباط نزدیکی با محافل مالی و نظامی ایالات متحده امریکا دارند.

در این تردیدی نیست که کشورهای سرمایه داری خواهند کوشید از تضاد های موجود میان کشورهای در حال رشد بهره برداری کنند، آنها همچنین تلاش خواهند کرد از اختلافاتی که در مفاصل اقتصادی کشورهای جداگانه و گروه‌هایی از کشورهای وجود دارد استفاده کنند و اختلاف نظرهای سیاسی میان آنها را تشدید نمایند تا در نتیجه موفق شوند جنبش ایجاد نظم نسبی اقتصادی-تازیه بین‌المللی را تجزیه کرده و مانع از اقدامات شریخش وهم‌آهنگ کشورهای آزاد شده گردند.

گروه پژوهشی به این نتیجه رسید که سیاست کشورهای سرمایه داری پیشرفته صنعتی در مسائل مربوط به تغییر و تحول و نوسازی مناسبات اقتصادی بین‌المللی در سالهای آینده، از قرار معلوم، منتهج در گرایش خواهد بود. یکی از آنها عبارتست از افنادن به بنیاد تریب و عمیق ترین خواست های کشورهای آزاد شده و دیگری، گذشت های اندک و تحقق تدابیر معینی به منظور بر طرف ساختن بدترین مظاهر فحاش و نا هنجارنا برابری در مناسبات با کشورهای در حال رشد.

۳- پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی

بررسی و مطالعه سیاست جامعه کشورهای سوسیالیستی و تاثیر آن در تغییر فضای کلی مناسبات بین‌المللی کنونی در کار و فعالیت گروه پژوهشی مقام برجسته‌ای داشت. یکی از نتایج مهم بررسی‌های اساسی گروه عبارت از این است که درونمای مبارزه در راه تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین‌المللی و از جمله تحقق خواسته‌های مشخص کشورهای در حال رشد تا اندازه‌ی زیادی به تغییرات تناسب نیرو های طبقاتی جهان، سرعت افزایش قدرت اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی، گسترش دامنه و مقیاس همکاری آن با کشورهای در حال رشد و هم‌آهنگ ساختن اقدامات در مسائل جداگانه مربوط به استقرار نظم و نسبی اقتصادی تازه بین‌المللی بستگی خواهد داشت. پیشرفت واقعی در پیروسی‌های تشنج، توفیق در انعقاد قراردادی در باره مسائل مربوط به محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی و رسیدن به مرحله اجرای سیاست خلق سلاح مهم‌ترین شرایط پیدایش تغییرات مثبت در مناسبات اقتصادی بین‌المللی است.

جامعه کشورهای سوسیالیستی تک‌نگاه صدیق مبارزه خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در راه آزادی کامل از تمام اشکال استعمار و ظلم‌ستیم بوده و خواهد بود. حالاً دیگر از کسی پنهان نیست که در حقیقت تغییر بنیادی در تناسب نیروهای دو سیستم بود سوسیالیسم بکشورهای در حال رشد امکان داد در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ آشکارا امپریالیسم را به‌ارزوه طلبند و خواست خود منسی بر استقرار نظم نسبی اقتصادی تازه بین‌المللی را مطرح سازند. "صاحبان قدرت جهان" که همین چندی پیش بیرحمانه با هر اقدامی که بمنافع اقتصادی آنها لطمه‌ای وارد کند بمقابله می‌پرداختند این بار جرات نکردند به شیوه‌های عادی خود متوسل شوند. آنها ناچار شدند به پشت میز مذاکرات بنشینند.

پادآوری این نکته از آنرو ضروری است که برخی از رجال سیاسی در کشورهای آزاد شده و آشکارا به‌تضمیراتی گذر نیروی نسبی کشورهای در حال رشد و سرمایه داری پدید آمده بهره‌مندند. در ضمن تجزیه و تحلیل آگاهانه واقعات جهان معاصر نشان میدهد که با وجود موفقیت‌های تردیدناپذیر کشورهای آزاد شده در برقراری حق حاکمیت موثر ملی بر منابع طبیعی خود و طریقه موفقیت‌های

چشمگیر و صنعتی کردن کشور و استوار ساختن اقتصاد ملی، هنوز هم اهرم‌های واقعی فشار اقتصادی در اقتصاد سرمایه داری جهانی درد ست کشورهای امپریالیستی است. این اهرم‌ها عبارتند از: قدرت صنعتی و برتری علمی و تکنیکی، سیستم بانکی بین المللی و بخش بزرگ منابع مالی جهان، کنترل بازرگانی بین المللی و وسایل حمل و نقل و بیمه ها، اکثریت مطلق یا بخش عظیم ذخایر غذایی صادراتی. فقط در نتیجه پیدایش تغییرات بنیادی در تناسب نیروهای طبقاتی جهان و در پرتو اینکه سوسیالیسم در مجموعه جهان پیشرفت جهان تأثیر میکند و سرمایه داری ابتکار تاریخی خود را از دست داده کشورهای که از وابستگی سیاسی، استعماری و نیمه استعماری آزاد شده اند طریقه افزایش عقب ماندگی روز افزون قدرت نظامی - اقتصادی و تکنیکی خود میتوانند علیه تحمیل اراد ه و نظرات حصارهای امپریالیستی با موفقیت مقاومت کنند و خواستار مناسبات اقتصادی عادلانه تر یعنی با تساوی حقوق بیشتر گردانند.

کشورهای سوسیالیستی از خواست جمعی کشورهای آزاد شده بمنظور موزکراتیز کردن هر چه بیشتر مناسبات اقتصادی بین المللی هم در ششمین اجلاس به ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و هم در یونکتاد و در ناپهویی و هم در سایر کنفرانس های بین المللی که مسأله جزئی و کلی نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی را مورد مطالعه قرار میدادند، پشتیبانی کردند، آنها از این خواستها با اطمینان و اعتقاد هر چه بیشتری پشتیبانی بعمل آوردند زیرا جامعه کشورهای سوسیالیستی از نخست روزهای تأسیس خود بدون تزلزل و تردد یا از مادی شدن روابط بازرگانی - اقتصادی بین المللی، ریشه کن ساختن نواستعمار از آنها، الغای تمام اشکال تبعیض بدلائل سیاسی و اجتماعی و در راه به قرار مناسبات واقعا برابر و پرسود مند برای هر دو طرف میان کشورهای در عین مراعات جدی اصل عدالت را مورد یکدیگر طرفداری میکنند.

در باره مواد اساسی برنامه منظمونسق اقتصادی تازه بین المللی مانند اتخاذ یک سلسله تدابیر بمنظور تثبیت بازرگانی مواد خام و تأمین میزان ثابتی برای صادرات کشورهای در حال رشد و ایجاد تسهیلات برای راه یافتن کالا های صنعتی آنها به بازارهای کشورهای پیشرفته صنعتی از طریق الغای محدودیت های تعرفه ای و غیر تعرفه ای، کمک به صنعتی شدن کشورهای آزاد شده و تهیه و تدوین مجموعه قوانینی برای " واگذاری تکنولوژی "، برقراری کنترل موثر در فعالیت شرکتها چند ملیتی، واگذاری امتیازهای معینی بکم رشد ترین کشورها و حمایت از تدابیری که بمنظور گسترش همکاری میان خود کشورهای در حال رشد بعمل میآید باید گفت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، نه فقط از آنها پشتیبانی کردند، بلکه طی اعلامیه مشترکی که به یونکتاد و ارائه کرد تا یک سلسله پیشنهاد های مشخص هم بمنظور تحقق هر چه سریعتر آنها مطرح ساختند.

برخورد و مناسبات کشورهای سوسیالیستی نسبت به برنامه کشورهای در حال رشد برای استقرار نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی را جهت ضد امپریالیستی آن معین میکند، زیرا برنامه ایستاد سیستم کنونی استثمار نواستعماری را متزلزل ساخته و آزادی عمل امپریالیسم را محدود میکند. در آنچه در اتخاذ این روش تاریخی قاطع می بخشد این است که حتی تحقق جزئی و غیر کامل این برنامه بخودی خود بمعنی پیشرفت جدی در سطح و تکامل مناسبات اقتصادی بین المللی در مقایسه با وضع کنونی آن بود و بمنزله پایگاه استراتژیکی برای گسترش مبارزه علیه امپریالیسم بشمار میآید.

بزرگی مهم برخورد کشورهای سوسیالیستی بمنظور منسق اقتصادی تازه بین المللی را این جنبه آن تعیین میکند که آنها تغییر و تحول نوا سازی مناسبات اقتصادی خارجی را در ارتباط ناگسستگی با تغییر کلی وضع سیاسی بین المللی در دوران معاصر بمنزله جزئی از اجزاء پروسه تاریخی تحول و نوا سازی در موزکرا

مناسبات میان دولت‌ها و نظرمیگیرند. درست بهمین علت آنها برای مسئله تعمیق هر چه بیشتر کاهش تشنج بین المللی و قطع مسابقت تسلیحاتی بمنزله شرط اصلی تأمین صلح اهمیت قدر اوایی تألیند. بعقیده کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تحقق این امر که دارای بی آمد های چند جانبه بسیار مهمی است امکان واقعی برای بدست آوردن منابع اضافی و تکمیلی فراهم میآورد که میتوان آنها را در اختیار کشورهای در حال رشد قرار داد، زیرا فقط در شرایط صلح میتوان بطور شریکش راههای حل و فصل مسأله را یافت که افکار تمام مردم را متوجه خود ساخته اند. مسأله مربوط بمعطی ساختن برقراری نظمونسق اقتصادی تازه بین المللی هم از آن جمله است.

ع - وحدت تمام نیروهای د موزکراتیک در جنبه وسیع ضد امپریالیستی

جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و تمام نیروهای مترقی و د موزکراتیک در تعیین برخورد و مناسبت خویش نسبت به برنامه نظمونسق اقتصادی تازه بین المللی مقدم بر هر چیز بدین نکته توجه دارند که تحول و نوا سازی سیستم مناسبات نابرابر اقتصاد ی اقتصاد سرمایه داری جهانی یک پروسه عینی و تاریخی است. این پروسه در سطح پدید میآید و در نهایت یک سلسله اقدامات و ابتکارهای دولت های کشورهای آزاد شده ظاهر میشود. البته، اقدامات آنها هدفهای ملی و طبقاتی را دنبال میکند. ولی در پس شکل ذهنی (سوژکتیف) بروز این پدیده مضمون عینی (اوبژکتیف) یعنی نیاز به سطح و تکامل نیروهای مولده جهانی که در چهار چوب بسیار محدود مناسبات اقتصادی بین المللی سرمایه داری عرضه بر آنها تنگ گردیده، نهفته است. این مضمون عینی مبارزه در راه برابری حقوق اقتصادی به درگیری کشورهای در حال رشد با کشورهای سرمایه داری خصلت تضاد آشتی ناپذیر عینی می بخشد.

کمونیست ها ضمن ارزیابی برنامه نظمونسق اقتصادی تازه بین المللی همچنین این راهم در نظر میگیرند که این برنامه، برنامه ای تغییر ناپذیر و یکسره شکل گرفته نیست. مضمون آن در جریان بحث ها و مذاکرات و ویژه در جریان مبارزه واقعی در راه تحقق خواسته های مطرح شده در تشر و روشن تر گردیده و تکمیل میشود. این مبارزه بطور کلی در مسیر جنبش آزاد بخش جهانی پیش میرود. هدفها و اصول آن، اگرچه نه بطوری کاملا مشابه، خواسته ها و منافع ملی را در انفرودم ساکن آسیا، افریقا و امریکای لاتین و تلاش و کوشش آنان را برای رهایی یافتن از بر فشار گرسنگی، عقب ماندگی و اشکال دیرین وابستگی منعکس میسازد. الغای اشکال سنتی استثمار نواستعماری، حتی اگر مبارزه بهمین هم محدود گردد، گام بسیار بزرگی بجلونسبت به وضع کنونی و یک درجه ترقی برای خلقهای کشورهای در حال رشد و برای جامعه بشری بطور کلی میبود.

بالاخره یاد آور میشویم که کمونیست ها کاملا متوجه این موضوع هستند که اگرچه برنامه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی خصلتی ناپذیر و غیر قطعی دارد اما کانات واقعی وجود دارد که تبدیل جنبش گسترده د موزکراتیک در راه تحقق آنرا به عامل تشدید مبارزه انقلابی علیه سرمایه انحصاری بین المللی خواهد در مرکز سرمایه داری و خواهد در نقاط دیگر میسر میسازد.

منطق عینی مبارزه در راه نظمونسق اقتصادی تازه بین المللی در شرایط معینی میتواند هدف غائی این جنبش را " جلوتر براند " و خود جنبش هم میتواند برای ایجاد تغییرات مترقی به عامل خلی مهتری، از آنچه حالا تصور میبورد، مبدل گردد.

در چه شرایطی و چگونه این امر ممکن است اتفاق بیفتد ؟

این امر تا اندازه معینی وابسته به سیاست امپریالیسم خواهد بود. هر قدر امپریالیسم در حفظ امتیازهای خود بیشتر اصرار بورزد، هر چه در مسئله ارضای خواستههای عادلانه کشورهای آزاد شده موضع خشن تری اتخاذ کند و هر قدر رشد و ترقی در مقابل تغییراتی که وقت انجام آنها مدتهاست فرا رسیده به بیشتر مقاومت بخرج دهد، همانقدر، اینکه جنبش در راه برابری حقیقی اقتصادی که در آغاز رجعت تضحیف درجه استعمار امپریالیستی بود به مبارزه علیه پایه و اساس استعمار امپریالیستی مبدل گردانمان پذیرتر خواهد بود.

ولی مطلب عمده و وابسته به سیاست نیروهای انقلابی - دموکراتیک در کشورهای در حال رشد احزاب کمونیست و کارگری والهیته وابسته به موضع فعالانه جامعه کشورهای سوسیالیستی خواهد بود. بحقیقه گروه پژوهشی در اینجا چهار وظیفه مربوط به هم در نظر مجسم میگردد:

اولی - تأمین ارتباط نزدیک تر میان جنبش نظم منسق اقتصادی تازه بین المللی و مبارزه در راه کاهش تشنج، قطع مسابقه تسلیحاتی، کاهش سلاحهای استراتژیک و خلع سلاح است. راه انجام این وظیفه در توضیح و تشریح خستگی ناپذیر این نکته است که خواستههای کشورهای در حال رشد فقط در شرایط صلح و برطرف ساختن خطر جنگ انجام پذیر است و کاهش هزینههای نظامی، اگر نگوییم بیگانه نه ذخیره واقعی، باید گفت بزرگترین ذخیره واقعی افزایش کمک مالی بین المللی به کشورهای در حال رشد است.

وظیفه دوم - مبارزه از تمیق مضمون برنامه نظم منسق اقتصادی تازه بین المللی که بطور مبنی ضد امپریالیستی است از راه انتقال مرکز ثقل مبارزه از درگرونی ساختن دایره توجیه و تقسیم به ایجاد تغییر و تحول در دایره تولید و تغییر وضع کشورهای در حال رشد در تقسیم بین المللی کار و تشدید جنبه ضد انحصاری جنبش برای آنکه در نهایت بتوانیم جنبش را به مبارزه علیه موازین و نظم نسبی سرمایه داری مبدل کنیم. با اگر مبارزه دیگر با استعاره بیان کنیم وظیفه مبارزه است از تمسک به "آنتی امپریالیسم" که از آن مبارزه علیه استعمار و استعماری را درک میکنیم به مبارزه "ضد سرمایه داری".

وظیفه سوم - مبارزه است از پیوند دادن مبارزه در راه بازسازی محیط اقتصادی خارجی با جنبش توده های مردم در راستای تغییرات بنیادی اجتماعی داخلی و نو سازی ریشه ای اشکال زندگی اجتماعی. خواستار شدن تحقق این وظیفه در کشورهای در حال رشد به انجمن میباشد است که به تمویض یک هدف با هدف دیگر و یا در نقطه مقابل هم قرار دادن اهداف مبارزه راه داده نشود. بطور مثال هدف (بازسازی جامعه چند فوراً سمی و بر طرف ساختن عقب ماندگی) در نقطه مقابل هدف دیگر (تغییر و تحول مناسبات اقتصادی بین المللی و الخای وابستگی به امپریالیسم) قرار داده نشود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری درک ضرورت چنین هم پیوندی به مسامحه نیست موفقیت آمیز در برابر ستبر و تعرض بورژوازی انحصاری به سطح زندگی زحمتکشان به بهانه وخیم شدن شرایط اقتصادی بین المللی (کمکهای آید بر آوردن خواستههای کشورهای در حال رشد است) کمک خواهد کرد.

وظیفه چهارم - تأمین ارتباط پیگیر و واقعی میان مبارزه جامعه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری و نیروهای انقلابی دموکراتیک در سایر کشورهای در حال تحقق هدف های مشخص بازسازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر مبنای دموکراتیک میباشد.

بورژوازی انحصاری بدون تردید خواهد کوشید جبهه ضد امپریالیستی خلقها را از هم پاشید

و متفرق سازد و برای این کار منافع اقتصادی توده های زحمتکشان کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری را در نقطه مقابل منافع توده های زحمتکشان کشورهای مستعمره سابق قرار خواهد داد و در ضمن بدین استناد خواهد کرد که بر آوردن خواستههای قانونی کشورهای آزاد شده و گویا بطور اجتناب ناپذیر موجب پائین آمدن سطح زندگی اهالی در کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد شد. ولی در حقیقت حل و فصل مسئله درگرونی و بازسازی بمعنی پائین آوردن سطح زندگی زحمتکشان در کشورهای پیشرفته بحساب آوردن آن در کشورهای در حال رشد نیست. در این جریان اقدامات موشری که باید انجام گیرد عبارتست از: آزاد داشتن استشارگران، در هر جا که میخواهند باشند، به صرف نظر کردن از امتیازهای فراوان خود، محدود ساختن رشد بی بند و بار سرمایه انحصاری بین المللی و ایجاد شرایط برای کاهش فاصله میان کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصادی و کشورهای عقب مانده.

انتزاع سونالیسم زحمتکشان تمام کشورهای و وجود منافع بنیادی آنها ایجاد میکند که همبستگی خود را در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه بیکارچه بین المللی استحکام بخشند و خواستار چنان راه حلی برای مسئله دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی بشوند که جوابگوی منافع واقعی طبقه کارگر، تمام زحمتکشان و توده های استعمار شده باشد.

گزینش سمت عمده مبارزه در جریان تحقق این وظیفه دارای اهمیت فوق العاده است. مسئله برقراری قیمت های عادلانه برای مواد خام و منابع انرژی و مسئله انتقال رشته های تولیدی که نیازمند کار فراوان است به کشورهای در حال رشد و با پرداخت معادل مالیاتهای غیر مستقیم که بهنگام وارد کردن فرآورده های آنها اخذ میشود به این کشورها، با تمام اهمیتی که دارند نمیتواند سمت عمده مبارزه بحساب آید.

بحقیقه گروه پژوهشی ضمیمه باید متوجه شرکت های چند ملیتی باشد. این انحصارهای غول پیکر بین المللی نیرومندترین استعمارگران توده های زحمتکشان در سراسر سیستم سرمایه داری اقتصاد جهانی اند. مبارزه علیه آنها با پیروا واقعی یعنی برای تشریک مساعی توده های انبوه مردم در تمام حلقه های اقتصاد جهانی سرمایه داری بمنظور مبارزه در فعالیتهای افکار گمبخته شرکت های چند ملیتی بوجود میآورد.

مستندل و منطقی بودن چنین برخوردی در ارتباط با آغاز و گسترش بحران انرژی و پدید شدن عد چنگا فوی نسبی مواد خام بمنزله یک معضل اقتصادی جهانی کاملاً آشکار شد. افزایش بهای نفت و مواد خام دیگر که نقطه مشروط به اوضاع و احوال روز بلکه وابسته به عوامل عینی در آمدت بود از طرف شرکتهای چند ملیتی برای تشدید فشار توده های انبوه مردم چه در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری و چه در کشورهای در حال رشد از طریق انداختن بار روز افزون هزینه های تولید بدوش مصرف کننده آخری مورد استفاده قرار گرفت. درست به همین علت سود انحصارهای نفتی و مواد خام بین المللی طی سالهای اخیر بر مبنای انتقال کنترل بخش بزرگی از منابع مواد خام در کشورهای در حال رشد بخود این کشورها و ولت های ملی ویدایش تغییر ماهوی در ساختار (استرکتور) و قیمت های جهانی، مرتباً افزایش یافت.

این واقعیت که سرمایه انحصاری توانست خود را با شرایط تازه تأمین اقتصاد سرمایه داری با مواد خام سازگار کند گواه بر این است که برای مبارزه در انحصارات بین المللی نوع جدید یعنی شرکت های چند ملیتی اتخاذ تدابیر لازم فقط در یک قطب یعنی در کشورهای در حال رشد کافی نیست، باید کنترل موثر دموکراتیک در کار آنها، در قطب دیگر یعنی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز برقرار گردد. در غیر این صورت سرمایه انحصاری بین المللی بمنزله موتور محرک بلا واسطه پروسه های

انترناسیونالیزاسیون (بین المللی کردن) تولید و مبادله در اقتصاد سرمایه داری جهانی و محتابه واسطه و حلقه ارتباط میان قطب های آن از این پس نیز در اتحاد با سایر نیروهای استثمارگر و زحمتکش را ، در هر کجا که باشند ، در مرکز سرمایه داری ویا در مناطق درو افتاده ، قارت خواهد کرد .

در همین حال حتی مبار کردن جزئی سرمایه انحصاری بین المللی در جریان مبارزه در زمانم و نسق اقتصادی تازه بین المللی هم خود موفقیت اندکی نخواهد بود ، زیرا این عمل برای تعرض هر چه بیشتر به مواضع انحصارها و برای ریشه کن کردن غائی تمام مظاهر شبهه تحصیل عقیده و نظر در مناسبات اقتصادی بین المللی راه راهوار میساخت .

ابتدا اینطور بنظر میآید که محدود ساختن استثمار امپریالیستی فقط در نتیجه پیوستن تعداد هر چه بیشتری از کشورهای در حال رشد بلا واسطه به ساختمان سوسیالیسم ویا گام نهادن آنها در راه رشد فیر سرمایه داری "بخزله مرحله بنیابینی " که درونمای سوسیالیسم رابروی آنها خواهد گشود ، انجام خواهد یافت . این اشکال زندگی اجتماعی حالا هم بنیادینترین وسیله الفای وابستگی اقتصادی به امپریالیسم و بر طرف ساختن عقب ماندگی قرون متصادی است .

در همین حال در شرایط کنونی در نتیجه استحکام سیستم جهانی سوسیالیسم وواژگونی کامل سیستم استعماری و تغییرات بنیادی در تناسب نیروهای طبقاتی جهان برای تمام کشورهای این امکان بوجود آمده است که حتی پیش از الفای نظام سرمایه داری در مراکز و امپریالیسم بتوانند که پیش استثمار امپریالیستی و نواستعماری را محدود سازند . از این امکان باید استفاده شود و محدودیت استثمار امپریالیستی که در برنامه نظمو نسق اقتصادی تازه بین المللی پیش بینی شده بطور پیگیر و تا آخر مرحله اجرا درآید .

همانطور که در سندی نهایی کفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا (سال ۱۹۷۶) خاطر نشان میشود " در موکراتیز کردن مناسبات بین المللی وسط و تکامل همکاری بین المللی بر پایه برابری حقوق و سود متقابل برای تمام خلقها هدف های مهمی در مبارزه در راه ایجاد چنان جامعه بین المللی آزادی (از امپریالیسم و نواستعمار) بشمار میآید که در آن عدت تناسب شدیدی میان کشورهای پیشرفته و در حال رشد میتواند بر طرف گردد و این جامعه بر پایه استقلال کامل هر ملت و اشتراك فعال آن در حل معضلات جامعه بشری استقرار خواهد یافت " (۱) .

تصادفی نیست که کشورهای پیشرفته صنعتی در مقابل پذیرش و تصویب خواستههای کشورهای در حال رشد شدیداً مقاومت میکنند ، میکوشند سرتیله کار را با سازشی سطحی بهم آورند ، در رشتههای معینی بگذاشت های ناچیزی تن در دهند و بدین ترتیب پیشنهاد های اساسی برای تغییر ساز سازی مناسبات اقتصادی بین المللی را رد کنند . میدانیم که سخن بر سر تغییر دادن اصول اداره اقتصاد بین المللی ، محدود ساختن کم و بیش چشمگیر آزادی عمل سرمایه مالی بین المللی و کاهش شان توجه باج و خراج نواستعماری است که آنها دریافت میکنند . بهمین علت سرمایه داری انحصاری دولتی تلاش میکند از یکسوم و ن متری تغییر ساز سازی ارتباطات اقتصادی جهانی راه بردارد و برساند و بطریق دیگری امتیازها ی خود را حفظ کند و از سوی دیگر زمینههای اجتناب ناپذیر چنین تغییر و تحولی را بدوش طبقه کارگرتود های انبوه زحمتکش کشورهای پیشرفته سرمایه داری اندازد . تمام اینها نیازمند حفظ و تشدید هشجاری نسبت بهمنورهای امپریالیسم ، اقدامات مصرانتر

۱ - کفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، (بزبان روسی) ، مسکو ، ۱۹۷۲ ، صفحه ۳۲ .

تمام نیروهای دموکراتیک برای تحکیم جنبه ضد امپریالیستی خلقها و تعرض گسترده بمواضع سرمایه انحصاری بین المللی ویا گامی مناسبات اقتصادی بین المللی از تمام اشکال نابرابری حقوق و تبعیض است .

شرط قاطع موفقیت در این مبارزه ارتباط دادن تغییر و تحولات دموکراتیک اقتصاد ی خارجی با در گزینها و تغییرات دموکراتیک اقتصاد داخلی ، استفاده از گدشتهایی که بزور از امپریالیسم گرفته شده برای اعتلای اقتصاد ملی و رفاه و آسایش توده های مردم و تحقق آرمانهای عدالت اجتماعی است . بدون تغییرات جدی در آرایش نیروهای طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد تصور برقراری نظم و نسق اقتصادی بین المللی واقعات تازه را در نه و بر پایه برابری حقوق دشوار است .

اینکه پیشرفت واقعی اوضاع جهان چگونه خواهد بود ، تغییر ساز سازی ارتباطات اقتصادی جهانی تا چه حدی عمیق خواهد بود ، این تغییر ساز سازی در واقع هم به برقراری نظم و نسق اقتصاد تازه بین المللی خواهد انجامید و یا بنوعی سطحی نظم و نسق کهن منجر میگردد ، همه وابسته به عوامل بسیاری است . ولی اقدامات هماهنگ تمام جنبش های مترقی معاصر و تحکیم جنبه وسیع ضد امپریالیستی خلقها میان آنها مقامی را دارا میباشد .

بقیه از صفحه ۱۱

که در آنها حاضر خرد ، بورژوا اکثریت دارند (همانهایی که با پیدایش اندک ناگامی یاس و سرخوردگی و افسردگی جایگزین جملات چپ گرایانه افراطی و چپ روی ماجراجویانه شان میشود) لازم بود دقیق و قاطع عمل شود و پیشرفت رویدادها در سالهای اخیر بطور عینی ارزیابی گردد .

کار روزانه خستگی ناپذیر کمونیست ها ، این پیشتازان خلقهای ما ، آن کاتالیزاتورها یی است که موجبات موفقیت مبارزات خلقها را فراهم میسازند بی صبری انقلابی گرانه ، به نسبت تعمیق بشمولن اجتماعی جنبش ملی آزاد پیش احزاب کمونیست کشورهای غربی میباید ابتکار هر چه بیشتری از خود نشان دهند ، شمارهایی تهیه کرده و مطرح سازند که قادر باشد توده های مردم را بسیج نماید . جیسج مسای مشترک مابه همین سمت توجه گردیده است .

چرا ما با کمونیستها هستیم

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به آن سلسله انتشارات خود (۱) (مصاحبه های کوتاه و نامه ها) ادامه میدهد که در آنها افرادی بسا متشاه اجتماعی گوناگون، ملیت ها و مشاغل مختلف از این مسئله صحبت میکنند که چرا آنها به عضویت احزاب کمونیست درآمده اند و با احزاب کمونیست در موقع انتخابات پشتیبانی میکنند و با اقدامات توده ای که از طرف احزاب کمونیست سازمان داده میشود، شرکت میکنند. ماد زبیر مصاحبه های خبرنگاران مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" را که در جزیره قبرس و جمهوری ایرلند انجام داده اند، با اطلاع خوانندگان میرسانیم.

قبرس ها تعریف میکنند

کوستوس فلاس

جوشکار (از شهر لیماسول)

من بهترین خدمت وظیفه در گارد ملی شخصاً این بردم که حزب کمونیست چیست. در آن موقع خونتای نظامی در یونان بر سر قدرت بود و اکثر افسرانی که در قبرس خدمت میکردند، پشتیبانان این خونتای بودند. در گارد ملی آموزش و تعلیمات ویژه آنتی کمونیسم داده میشد. کوشش میشد که بسا سربازان جوان بدترین چیزها را درباره کمونیستها بیاموزند. آنطور که بخاطر دارم این آموزش در من اثری را نگذاشته بود، حساب میکردند، نداشت. علاقمند شدم که بفهمم پس چرا کمونیستها اینطور از صمیم قلب و فداکاری از نیات و نظریاتی دفاع میکنند که درباره آنها به ما سربازان جوان چنین چیزهای زشت و ناروایی میگویند. در نتیجه این پیش از پیش واقعیتی روشن و آشکار شد که مرا واداشت در صحت آنچه در جریان تعلیمات میگفتند شک کنم. علاقمند به حزب زحمتکشان قبرس بیشتر شدم.

پس از پایان خدمت وظیفه من هر چه بیشتر خواندن مشغول شدم و عهده این بود که با هدف معلوم و معینی بمطالعه پرداختم بیشتر در سیاست تعمق و تامل میکردم. در این هنگام جهان بینی من کم و بیش معلوم و معین شده بود و من داخل در سازمان جوانان مترقی E.D.O.N شدم. در آن موقع

۱ - رجوع کنید به مجله "مسائل بین المللی" شماره های ۶ سال ۱۳۵۶ و شماره های ۱ و ۲ و ۳ سال ۱۳۵۷.

من در روستایی نزدیک لیماسول زندگی میکردم که سکنه اش در آن ناحیه بداشتن نظریات ارتجاعی و محافظه کارانه مشهور بودند. سازمان جوانان ما کار مشکلی بعهده داشت. اعضاء حزب زحمتکشان خلق قبرس از ما پشتیبانی میکردند. برای من روشن بود که این حزب تنها چیزی است که من میتوانم سرنوشت شخصی خود را با آن پیوند دهم. سنن حزب، نقش آن در تاریخ کشور ما و در یک روزنامه و دفاع از منافع مردم زحمتکش، انسانهایی که من بعنوان اعضاء این حزب میشناختم - همه اینها سبب شدند که من این حزب را انتخاب کنم. من عضو حزب شدم. البته در قبرس احزاب دیگری هم وجود دارند که با منافع خلق بیگانه نیستند. ولی بنظر من این احزاب اغلب باندازه کافی فعالانه از این منافع دفاع نمیکند و یا خیلی محدود آنها را درک میکنند.

در راهی کمین انتخاب کردم، وضع خانوادگی نیز نقش داشت: پدرم، مادرم و برادر ارشد من عضو حزب زحمتکشان خلق قبرس بودند. ولی بنظر من انسان وقتی از لحاظ سیاسی شکل میگردد که مستقل زندگی را آغاز میکند. مثلاً من آشنائی دارم، جوانی از همان دم خود مان. او در خانه و در میان خانواده خود با افکار ضد ماکراتیک تربیت شده بود. من با او مشترکاً خدمت وظیفه را در گارد ملی انجام دادم و از دست او خیلی رنج و هذاب کشیدم. او یکبار به افسران صحبت های سیاسی مرا اطلاع میداد. پس از انجام خدمت وظیفه، او مثلاً به کارگردان کارخانه پنهن سوز مشغول کار شدند تا خودش شخصاً مخارج زندگیش را تامین کند. در جریان زندگی وقتی با اولین مشکلات روبرو شدند، نظریاتش درباره کمونیستها تغییر کرد، یعنی، بهتر گوئیم، معتدل تر شد. او هیچستجویی راه صحیح پرداختن و من فکر میکنم که او این راه را پیدا میکند.

مرا بعنوان دبیر سازمان جوانان در روستا انتخاب کردند. کار خیلی زیاد است. علاوه بر آن من اینجا در لیماسول کار میکنم. ماکوشش میکنم تا حد امکان افراد هر چه بیشتری را جلب کنیم تا بتوانیم در مقابل ارتجاع بطور کلی - هم در مسائل بزرگ و هم در مسائل کوچک ایستادگی کنیم. روحیات اهالی روستای ما حالا تغییر کرده است. پیش از شروع و قیام و قبل از تجاوز ترکیه و اشغال قسمتی از قبرس، اهالی نسبت به کمونیستها بدگمان بودند و حتی با پیشداری قضاوت میکردند. سخنان ما درباره اینکه میخواهند قبرس را به پایگاه نظامی امپریالیسم و ناتو تبدیل کنند غالباً مورد خند و ماستهزای واقع میشد. اما پس از این حادثه که برای خلق ما یک رویداد ترازیک بود، بسیاری از مردم که اصولاً نمیخواستند حرفهای ما را بشنوند دیگر خجالت میکشیدند بروی مانگه گفتند، زیرا حزب ما درست میگفت و این را مردم فهمیدند. آنها از رفتار سابق خودشان شرم داشتند. کسانی که سابقاً علیه ما بودند، حالا بطرف ما میآمدند و قصد همکاری با ما را دارند. درباره خود مان باید بگویم آیا ما میتوانیم دست در پی سینه کسانی بگذاریم که از آزادی قبرس جانبداری میکنند؟

این مسائل

بسته بند (نیکویا)

ما کارگران نمیتوانیم با همنهاشیم. زیرا بطریق دیگری نمیتوانیم آنچه را که میخواهیم بدست بیاوریم. در قبرس غیر از حزب زحمتکشان خلق هیچ حزب دیگری وجود ندارد که کارگران را متشکل کند. محیط و شرایط احزاب دیگر هم برای ما بیگانه است. ولی سیاست حزب زحمتکشان خلق قابل فهم است. ما در حوزه من خود مان در کارخانه آزادانه درباره همه چیز یعنی هر چیزی که مورد علاقه هر فرد یا تمام خلق است صحبت میکنیم و با نظریاتی میتوانیم بهترین سیاست حزب خود مان را نیز تشریح کنیم.

حزب زحمتکشان خلق با نفوذ ترین حزب در قبرس است . من به فضای خود اعتماد دارم و رأینده هم هرچگونه پیش آید با آنان خواهیم بود . من میدانم و مطمئن هستم برای اینکه کشور مستقل و آزاد بشود برای اینکه زندگی بهتر گردد و برای اینکه ماهه سوسالیسم برسیم ، کار مجموعه حزب و کار فرد فرد مسا لا زمو ضروری است . ما کوشش میکنیم برای مردم این نکته را روشن کنیم که چرا راه ماصحیح است .

من از مشاهدات خود می بردم ام که زنان و ویژه زنان کارگروقتی برای کار حزبی ندارند و با بالا رفتن سن وقت آنها بازم کمتر میشود . بسیاری از آنان صاحب خانواده اند و چه دار هستند و پس از اختتام کار باید بکارخانه برسند . ولی من معتقدم که مسئله اساسی این نیست کسه انسان چه مقداری وقت را صرف کارهای اجتماعی میکند . آنچه مهم و اساسی است این است کسه مادر کارخانه ، یعنی آنجا که ما همکار میکنیم ، از یکدیگر پشتیبانی میکنیم . حزب ما برای پشتیبانی زنان کارگزار و پیش زیاد ی قایل است . کوشش ما هم در اینست که همفکران و همسلکان مادرمان زنان کارگر هرچه بیشتر باشد .

در پیشتر کستانتینو

مدیر بخش تولید (نیکوزیا)

من هفده ساله بودم که به حزب وارد شدم و این وقتی بود که حزب فیروطنی بود و خلق ما برای استقلال علیه انگلیسی ها بکار میکرد . این سالها ، سالهای بسیار سختی بودند . وضع زندگی خانواده مانند سایر خانواده ها در شوار بود . بسیاری از آنها راه زندگی خود را در بیکار و خلق یافتند . من را خود را در صفوف حزب خود مان ، حزب زحمتکشان خلق قبرس یافتیم ، زیرا در خانواده ما اینطور تربیت شده بودم ، کمونیست ها را می پسندیدم و با آنها علاقه مند بودم . من را با آنها راتعیب میکردم و آنها برای من نمونوسرمشق بودند . البته تا موقع برخی مسائل برای من روشن نبود . من میخواستم از فاشیست ها انتقام ر قوامم را که کشته بودند بگیرم و برای اینکار مترصد فرصت بودم . حالا هم من تند خود و آتشین مزاج هستم ولی در آن ایام سرم برای دعا و مراسم دعا دردمیکرد . ولی رفق و حزب مخالف ترور فردی بودند . امروز پس از سالهای بیستم که این سیاست صحیحی بوده است .

حزب بمن کمک کرد تا من هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اخلاقی شکل گرفته و خصال معینی کسب کنم . فکرمیکم بسیاری از اعضاء حزب زحمتکشان خلق قبرس این مکتب با سازی شخصیت را طی میکنند . یک چیز دیگر هم باید بگویم : من پیش از بیست سال است که در حزب فعالیت میکنم و این قسمت کوچکی از زندگی نیست ، و در مبارزه با خطر امر مشترک مان ، من شخصاً راه فرسالت خودم را پیدا کردم . این مسئله زندگی مرا فریاد کرد و بدان مضمون و محتوی بخشید . انسان با رضایت خاطر درك میکند و می پندد که اگر امروز جمهوری بنام جمهوری قبرس وجود دارد ، این امر تا حد بسیار زیاد می مرهون مبارزه ایست که حزب ما مردم را در آفاق سازمان داده و مسیح میکند .

اندرولا فتوخیدو

متخصص در رشته بیوشیمی (نیکوزیا)

من شش سال در قبرس نبودم و در خارجه تحصیل میکردم . وقتی که بهمین بازگشتم زیاد از اوضاع کشور سرد رنمایاوردم . من با جوانانی آشنا شدم که در یونان تحصیل کرده بودند ، آنها زیاد از سیاست و مساوئل کشور صحبت میکردند . من تصور میکردم که آنها انقلابیون واقعی اند و

اینطور نظر میرسید که نظریات آنان با نظریات من نزدیک اند . تصمیم گرفتم وارد همان حزبی شوم که آنها عضو بودند . من بتدریج درك کردم کسانی که در این حزب هستند افکار و امیال دیگری دارند که با تمایلات من فرق میکند . ابتدا اینطور رسید که این فقط مربوط به برخی از آنهاست . بعد از درك کردم که در آنجا اصولاً مجموعه ای از نظریات مختلف وجود دارد ، از سوسیال دموکراتها ، تروتسکیست ها ، مائوئیست ها گرفته تا هر چیز دیگری که بخواهید . اما آنچه میز که بیش از هر چیز همکار ما میس کرد ، رفتار رهبری این حزب بود : زیرا در جمع راست ها اینطور حرف میزند که خود راست ها حرف میزنند و میان چپ ها مثل خود چپ ها . بطور کلی آنجا محیط و فضای غیر صمیمی و فریب ود و روشی حکمفرماست . من نامه ای با آنها نوشتم و اطلاع دادم که دیگر نمیخواهم عضوی این حزب باشم ، زیرا من جهان بینی دیگری دارم .

من در بیوشیمی تخصصی پیدا کرده ام . ابتدا در يك کلینیک کار میکردم . بعد با یکی از همکارانم پول قرض کردیم و مشترکاً براتوار کوچکی ترتیب دادیم . مادر و فری کار میکنیم . ولی من همیشه عقیده داشته ام که باید کار اجتماعی هم انجام داد . ولی به تنهایی کاری از پیش نمیرود . من وارد سازمان جوانان EDON شدم . در سازمانهای دیگری هم که کار اجتماعی میکردند و به حزب وابسته نبودند ، کار میکردم . در جهان این کار من به بسیاری از مطالب درباره حزب زحمتکشان خلق قبرس و تائیک و اقصا انقلابی آن پی بردم . وقتی من عضو حزب شدم به اهمیت مسئولیت شخصی کمین حالا بعمده گرفته ام روشن و آشکار واقف بودم . این يك گام بسیار جدی در زندگی است . عضو حزب زحمتکشان خلق بودن بمعنی دست یافتن به امکان کار برای خلق و برای همه کشور است .

سخنان کمونیستهای ایرلند

ادی گلگین

کارگر بخش خدمات شهری ، ۳۲ ساله

من برای نخستین بار ، در قریب پانزده سال پیش یعنی هنگامیکه بلافاصله پس از تمام کردن مدرسه در يك شرکت دولتی مشغول کار شدم ، با سیاست برخورد نمودم . با تعجب پی بردم که کارمزد یا حقوقی که پس از سالها در از تحصیل در مدرسه بمن داده میشود فوق العاد مناجیز است و حداقل بیست سال دیگر وقت لازم است تا حقوق خوبی بگیرم . اینگونه اندیشه ها مرا مجبور کرد که از آنچه زندگی وجود خویش به فایده عملی تحصیلاتی که کرده ام بشکوک بشوم .

همچنین این واقعیت که تمام ارزشهایی که در مدرسه یاد داده بودند با آنها باورد اشتهاشم و کلیه دستورات دین مسیح از قبیل " نزدیکان بخود را دوست بدار " و غیره - همه در عالم واقعیات و دروای دیوارهای مدرسه پوچ و تو خالی از آب درآمد مرا متحیر کرد و بطور درناکی در من تاثیر نمود . دولت ، سیاستمداران ، روزنامه ها و ادیان ارزشها و ستورات را با کارانه تعریف و توصیف و تکرار میکنند . ولی در واقع امر در زندگی جامعه ای که پایتان برهنه و بیانی این ارزشها نهاده شده ، این ارزشها نقش چندانی ندارد . من به بسیاری از آنها مشکوک شدم .

پدیده های خاص دولین ، مثلاً فقر که بمقیاس وسیعی گسترش یافته ، مدتی مرا به یکی از سازمانهای خیره مد هسی رهنمون گردید . ما بدیدار سالخورده گان میرفتیم و با آنها کمک میکردیم .

ولی من این سؤال را برای خود مطرح نمودم که از چنین سازمانی و از کارمن چه سودی حاصل میشود؟ مثلا من بهخانه شخص سالخورده ای میروم ، یک فنجان چای برای او تهیه نموده و قدری با او صحبت میکنم و بعد میروم ، ولی فقر و تنهایی همچنان بجای خود باقی میماند . من نسبت به جامعه ای هم دچار شك و تردید شدم که در آن کسانی را که همفکری و کار خود را برای آن مصرف کرده اند به دست سرنوشت میسپارند و در پایان زندگی آنها را به فقر و تنهایی میسپارند . این اندیشه ها شك و تردید های تازه ای نسبت به ارزشهایی که در درجه بمن یاد داده بودند در من ایجاد کردند .

همه این تجارب مرا به جستجوی راه تازه ای واداشت ، راهی که در میان اندیشه های انتقادیم بمن کمک کند و در یافتن ارزشهای تازه و واقعی باری رساند . درست در این هنگام بود که من برای بار اول به جلسه جنبش جوانان بنام کنئولی (ج . ج . ک .) ، که بتازگی توسط حزب کمونیست تأسیس میشد ، راه یافتم .

من بتدریج هر چه بیشتر و بیشتر با این جنبش جلب شدم . در آنجا به جوانانی برخورد کردم که مانند من نظرات نقادانه نسبت به محیط زندگی داشتند و بدون بهیچ هراس میگفتند که برای رشد جامعه راه دیگری وجود دارد و در صورتیکه خلق پانزوی مشترک خود خواهان آن گردند میتوان در آن راه گام نهاد .

بدین ترتیب بطور کلی من با سیاست سروکار پیدا کردم . سپس من در جنبش ضد آبار تشدد که در ایرفلند مقیاس وسیعی بخود گرفت شرکت نمودم . در کمیته اجرایی این سازمان نماینده جنبش جوانان بنام کنئولی بودم . در آن هنگام من عضو هیئت اجراییه این جنبش بودم و بعد صد آن شدم . من از طریق همین جنبش جوانان با حزب تماس گرفتم . قضیه بدین قرار است که بسیاری از رهبران جنبش جوانان کمونیست بودند . در آن هنگام یک مسئله در من بشدت تاثیر کرد . در سالهای شصت در جامعه سرمایه داری مطالب زیادی درباره پرتگاهی گفتم میشد که نسلها را از هم جدا میسازد و از اختلافات بر طرف نشدن میان جوانان و سالندان صحبت بود . ولی در داخل حزب تا آنجا که من یقین حاصل کردم افرادی از همفکر و همپای منی ، کار میکنند و پرهیاهو معتقدات مشترک و باید بطوری واحدی همکاری می نمایند . سالندان در پیش بدوش جوانان فعالیت میکردند . باید بگویم که قبل از این من نیز مانند بسیاری از همسالانم عادت کرده بودم گناه همه فلاکت های جامعه را بگردن سالندان بیاورم . من بویژه از این لحاظ بشدت تحت تاثیر قرار گرفتم که من هیچ سازمان دیگری سراغ نداشتم که موفق شده باشد جوانان و سالندان را در یک صف متحد سازد .

در صفوف حزب کمونیست من کارگران معمولی را دیدم که در حد اعلامی فدائاری آماده هر نوع گشتی در راه معتقدات خود بودند . همه اینها در من هیبت تاثیر کرد و مرا واداشت تا در سال ۱۹۳۹ بعضی وقت حزب کمونیست در آیم . از آن هنگام تا سال ۱۹۴۵ که من مناجازه میدادم - در جنبش جوانان شرکت کردم . اکنون در دستگاه حزبی بسمت دبیر بخش آموزش حزبی در جمهوری ایرفلندس کار میکنم .

در جنبش سندیکایی نیز فعالان شرکت میکنم و اینرا هم بدین حزب هستم ، زیرا قبل از ورود به حزب ، در حالی که عضو سندیکاه بودم اهمیت فراوانی کار در سندیکارک نمیکردم و بمعنای کامل تربیت کارگران با روح شناخت نیروی خود ، می نمیکردم . بدین ترتیب درجهان کار کردن در حزب بسیار چیزها از حزب آموختم . انتخاب من بهداریت

سندیکای کارمندان شهرداری در هلن خود گواه بر این است . این سندیکادر حد و هزار نفر عضو دارد . باید وقت بسیاری را برای مذاکرات همه روزه مصرف کرد و از منافع کارگزارانی که مورد تعقیب قرار میگرفتند و باهشکنی از اشکال از اقدامات خود سرانه کارفرمایان رنج میبردند ، دفاع نمود . میکوشم کارگران را برای مبارزه در راه افزایش دستمزدها ، بهبود شرایط کار و استراحت و همچنین حفاظت نیروی کار و ایمنی کار بسیج کنم .

یکی از بهترین وظایف ما اینست که بیماریزات و اقدامات کارگران سمت سیاسی بیشتری بدویم ، آگاهی طبقاتی آنها را شکل بدویم و کارگران در درک این مطلب کمک کنیم که سندیکاهای بخودی خود نمیتوانند زندگی آنها را بطور بنیادی تغییر دهند . ما آنکه آنها بدین ترتیب سلاح طبقه کارگرند ، ولی بطور ناگزیر غصه تداومی دارند و در شرایط موجود مکانیسم تداومی هستند که وظیفه آن کم ضرر کردن مظاهر سرمایه داری و کوشش برای دفاع از کارگران در برابر این مظاهر است . ما کمونیستها که در سندیکاهای کار میکنیم با تمام نیرو میکوشیم آنها را بسازمانهای رزنده طبقه کارگر متکی بر آگاهی طبقاتی تبدیل نمائیم ، سازمانهایی که بتوانند در مبارزه در راه استقلال ملی و سوسیالیسم نقش مهمی ایفاء نمایند .

پرسش - آیا خانواده شما در شکل گرفتن جهان بینی شما تاثیر داشته است ؟

پاسخ - خیر . پدر من پلیس بود ، وی شك ، هیچگونه تالیلی نسبت به کمونیستها نداشت . مادر من بطور کلی علاقه ای به سیاست نداشت . معتقدات سیاسی والدین مرا میشد دست راستی و متعابله سرمایه داری نماید ، ولی نه راست افراطی . ساده بگویم آنها کسانی هستند که سرمایه داری را بگانه رامنکن رشد جامعه میدانند . گویا دنیا همانطور که هست هست و نمیتوان آنرا تغییر داد .

راه سیاسی که برای خود انتخاب کردم در داخل خانواده دشواریهای زیادی برایم بسیار آورد . بارها کار بجائی کشید که کم مانده بود پیوند خود را با خانواده قطع کنم . خواستم از خانه بروم . پدر من شدیدا از این قضیه ناراحت شده بود که من داخل سازمانهایی شده بودم که وی آنها را خرابکار حساب میکرد . اختلافات سیاسی تا امروز همچنان ما باقی مانده است . ولی حالا آنها در مناسبات شخصی ما باعث ایجاد تشنج نمیشوند . بدین ترتیب بهروشنی ملاحظه میشود که اوضاع و احوال خانواده من با فعالیت سیاسی سازگار نبود . تجربه عملی که پس از شروع به کار روزندگی مستقل بدست آوردم مرا بسوی کمونیستها را هتاثیر کرد . آری ، در واقع همین تجربه !

پرسش - درباره روی آوردن جوانان به حزب چه میتوان بگوئید ؟

پاسخ - شما مسئله ای را مطرح کردید که گفتنها جالب ، بلکه خیلی مهم نیز هست . مسئله از این قرار است که طی ده سال اخیر من متوسط اعضای حزب ما مرتبا پائین می آید . هنگامیکه در سال ۱۹۶۹ من وارد حزب شدم من اکثریت قاطع رفقای من از چهل سال بیشتر بود . امروز اکثر جوانان داخل حزب میشوند . من متوسط اعضای جدید حزب کمونیست از سی سال کمتر است . اینها استادان کارگاهها ، فعالان سندیکایی و فعالان سازمانهای محلی کرایه نشینان . . . هستند بسیاری از آنان در صفوف جنبش جوانان آیدیده گشته اند .

اندیشه های کمونیستی در میان جوانان نیروی جاذبه هر چه بیشتری کسب میکند . ما امروز نسل جوانی را در مقابل خود می بینیم که روحیه انتقادی شدیدتری دارد ، شکاک است و در جستجوی راههای جدیدی است .

من باند پشمهای مترقی بتدریج آشنا شدم . تربیتی که پدر و مادرم بمن داده بودند خاص نسل ارشد بود ، آنهم نسلی که در روستا بزرگ شده باشد . آنها خود درباره زندگی تصورات کهنه و قدیمی داشتند و میکوشیدند همین تصورات را بجا ، بچه های خود هتترقی کنند . پدر و مادرم بمن میگفتند : "تو باید آن کاری را بکنی که شوهرت میکشد ، زیرا او نان آور خانواده است . او کار خواهد کرد و وظیفه تو اینست که خانه داری کنی ، بچه بزایی و آنها را تربیت نمایی " .

وقتی کمن بالاخره درک کردم که محیط انباشته از بی عدالتی است و مساوات حاکی از انفرمانی و مخالفت راه پیش کشیدم و اعتراض کردم ، پدر و مادرم اصلاً نمیتوانستند درک کنند که در من چه تغییر حالتی روی داده است و حتی امروز هم که جهان در برابر چشمان مادر حال دگرگونی است ، آنها بهیچوجه نمیتوانند بفهمند که چرا من اصرار میکنم که زن باید در زندگی جامعه نقش فعالتر دیگری بازی کند ، چرا من آزاد می و برابری حقوق زنان ، آزاد می و برابری حقوق مردان صحبت میکنم . آنها افراد سالخورده ای هستند و تغییر بطریقی تفکر برایشان دشوار است .

من پنج سال پیش برای نخستین بار به اند پشمهای کمونیستی توجه پیدا کردم . روزی بسا مرد جوانی آشنا شدم . او از دو شوهر پیشانی صحبت میکرد کمن خود همینها آنها سرکار داشتم . مثل این بود که او اند پشم های مرا بیان میکند ولی این کار را بمراتب دقیق تر از خود من انجام میداد . او صابر و حوصله برای من توضیح میداد که چرا زنان ایرلندی حقوق مساوی با مردان ندارند ، چرا رشد آنها عقب مانده است و چرا های نظیر دیگر . من بتدریج پی بردم که علل نابرابری وضع زنان بهیچوجه در رشته تولید چیست ، کم کم به خواندن روزنامه و مجلات سیاسی پرداختم و گاهی ماهنامه حزب کمونیست را می خواندم .

بدین ترتیب من باند پشم های کمونیستی آشنا شدم و آنها را پذیرفتم . امروز هم من هنوز همچنان مشغول شناسایی جهانم ، میکوشم هر روز چیز تازه ای بفهمم و از همه محترمانه بجه مسائل بشنوه تازه ای برخوردار کنم . تصویری که درباره وضع زنان در جامعه در اند پشم من رسیده دو انده بود ، بشدت تغییر کرده است . حالا من میفهمم که زنان ایرلند مبارزه شدید و سنگینی در پیش دارند .

مثلاً شرایط کار مرا در نظر بگیرد . ایجاد سند یکاد یک مغازه کوچک شیرینی فروشی کار بسیار مشکلی است . در این دکان جمعا پنج دختر کار میکنند و همکارها برپایه مناسبات شخصی میگردد . صاحب مغازه صبح زود میاید ، سلام و طیبکی میکند ، هر یک از ما را بنام خود مان صدا میکند و دستی روی شانه ما میزند . مناسبات میان ما اینطور است . نمیشود از وقتها ایضا با حقوق بایک روز تعطیل در عوض اضافه کاری که انجام داده ایم بکنیم ، چون معمول است که همه اینها " خدمت جزئی " است که شما برای صاحب مغازه خودتان انجام میدهد و در ضمن حال این کارها را هم بدین هیچ چشمداشتی میکند .

بهمین علت همه ما باید این را بدانیم که تا روزیکه مادر اتحا د به ای متحد نشده اینخواهیم توانست نزد صاحب مغازه برویم و از او شرایط عادی نظیر آنچه که فروشنده های مغازه های بزرگتر دارند طلب نمائیم . تشکیل سند یکای ویژه خود برای ما کار آسانی نخواهد بود . ولی اگر جنبش

سند یکایی بما کمک کند ما باین هدف خواهیم رسید .

من پس از نزدیک شدن به حزب کمونیست طبعاً اقدامات و فعالیت های آن شرکت کردم . شرکت در مبارزات انتخاباتی ژوئیه از یک این تاریخ تا نزد حزب کمونیست ایرلند در تابستان سال ۱۹۴۴ برای من بسیار آموزنده بود . این مبارزات در بخش شمال شرقی دبلین ، یعنی منطقه ای که مسکن زندگی منم جریان داشت . در مرحله تکلیف نشین ما بار اول بود که یک کمونیست در انتخابات نامزد میشد و باید صراحتاً بگویم من نگران عکس العمل ناساعد انتخاب کنندگان بودم

من و خواهرم که اونیز متضایل به کمونیستها بود ، بعد از کار ، خانه به خانه میسرقتیم و از مردم خواش میکردیم که از کم این تاثیر پشتیبانی کنند . در آغاز ما نمیتوانستیم به چشم و گوش خود باور کنیم . کسانی که با آنها مرا جمع میکردیم ، طبعاً تمایلات بورژوازی ، از کلمه " کمونیسم " اصلاً نمی ترسیدند و وقت به سخنان ما گوش میدادند . این بسیار عالی بود . باید اعتراف نمایم که ما انتظار چنین پذیرا نشی را نداشتیم .

مک این تاثیر در انتخابات صد ها را بدست آورد . این البته نسبت به هزارهائی که میبایست برای انتخاب شدن بدست آید ، خیلی کم بود . ولی وقتیکه ما باین حد حاصل کردیم که انتخاب کنندگان دیگر از کمونیستها نمی ترسند و در برابر ما نمی بندند ، بلکه با ما به گفتگویی نشینند ، این اطمینان در ما ایجاد شد که در انتخابات آینده کمونیستها نتایج بهتری بدست خواهند آورد . باید گفت که بارشدا آگاهی سیاسی در خانواده ما ، مناسبات خانوادگی نیز تا حدودی تغییر پیدا کرد . البته ، پدرم همچنان با اعتقادات قدیمی پابند است . او طبق سنت معمولش به حزب محافظه کار فیانا فایل رای میدهد ، اگر چه از فرار معلوم از هدفهای این حزب و مقاصد سیاسی آن هم اطلاع دقیقی ندارد .

فقط یک مثال میآورم . هنگامیکه پدرم گفتم که در هفته فقط ۴ پوند مزد میگیرم - و این مبلغ بسیار کمی است که قسمت اعظم آن هم صرف پرداخت مالیات و حق عضویت همه اجتماعی و غیره میشود - پدرم گفت : " وقتیکه من در سن حالا ی تو بودم هفته ای ده پوند مزد میگرفتم و این پول کفاف زندگی ما را میکرد " . پدرم اینطور فکر میکند که ما باید خرسند باشیم که خانه ای داریم و کاری با این نظر موافق باشیم که ما نباید در راه زندگی بهتر و شرایط بهتر مبارزه کنیم .

مناسبات پدرم نسبت بمن و خواهرم تغییر یافته و کمی بهتر گردیده است . او میداند که ما متضایل به کمونیستها هستیم و به حزب کمونیست نزدیک هستیم ، البته پدرم این را تا بید نمیکنند و ما به جرح و بحث می پردازد . ولی حالا دیگر اغلب اوقات جرح و بحث ما به بررسی توأم با حسن نیت مسائلی که در مرکز توجه همگان قرار دارد بدل میشود . این برای من و خواهرم بسیار مهم است . ما امید داریم که از اینراه بتوانیم در میان اعضای جوانتر خانواده مان متحد هسانی بدست بیاوریم . شکستن سنت ها ای که در کشور ما وجود آمده کار آسانی نیست . ولی بالاخره روزی باید این کار را انجام داد . هنگامیکه این کار را همراه ما بران یا بیانی مانند کمونیستها انجام میدهسی احساس میکنی که پیروزی - اگر امروز هم نباشد ، فردا - حتماً فرا خواهد رسید .

سى و دو سال است كمن عضو حزب كومنيسټه مټم . من در انگلستان وارد حزب شدم ، جائي كه من همچنان صد ها هزار نفر زن و مرد ايرلندي ديگر براي جستجوي كار به آنجا مهاجرت كردم . جنگ جهاني دوم شروع شده بود و در انگلستان بيشتر امكان بود كه انسان كاري پيدا كند . پنج روز پس از ورودم به آنجا ، در كارهاي ساختماني كاري پيدا كردم . شغل و حرفه من بنائى است . در صنايع ساختماني شروع بكار كردم ، رشته هائي كه در آن سالهاي ملامت بسيار مهم بود . جنگ ادامه داشت ، بايد ساختمان هاي زيادي در كشور ساخته ميشد تا اينكه مقاومت كند . بكارخانه فرودگاهها و بمبارستان احتياج بود .

بلافاصله پس از اتمام جنگ در اروپا ، حزب ليبريسټ در انگلستان بكار آمد . بنظر ميرسيد كه بيكاري كشور را تهديد نميكند . ولي من حتي در آن زمان در ساختمان بويرس كار در لندن پارك سنت جسن كاري ميكردم . در نتیجه اين فكره مخيله ام ، خطور كرد ، كه حزب ليبريسټ حتمى خودش به عهد بهائي كه در مورد تهيه كار براي همه داد ، باور ندارد .

آنچه كه در انگلستان رخ داد ، مرا مايوس و نوميد كرد و از همان زمان شروع بخواندن كتب و نوشته هاي مختلف درباره سوسياليسم ، من جمله آثار نويسندگان ايرلندي كردم . بجزه نوشته هاي جسن كوئولي خيلي زياد در من تاثير كرد . مرتب درباره اوضاع مبين فكر ميكردم و اين نوشته ها بمن كمك كردند تا بفهمم كه انگلستان از سياست رواداشتن ستم برخلافهائي كه براي استقلال ملي خود كوشا هستند ، هيچگاه دست برنداشته است . يك نمونه بارز آن در آن زمان كشور مالزي بود . خلق مالزي براي استقلال خود مبارز ميكرد و دولت با اصطلاح كارگري انگلستان نبروهاي نظامي خود را به آنجا فرستاد تا مبارزين را آزادي را بكشد . اين واقعيت تلخ موجب شد كمن بيشتر در جريان اوضاع فكر و تامل كنم . اگر چه در آن هنگام به افكار و اندیشه هاي سوسياليسټي تمايل داشتم ، ولي هنوز عضو هيچ حزبي نبودم . يك روز در محل كار ، به سخنراني يك نماينده حزب كومنيسټ انگلستان گوش ميدادم و سخنان او همچنان در من تاثير كرد . فورا آمادگي خود را براي توزيع روزنامه ديلي ورور ارگان حزب كومنيسټ انگلستان اعلام كردم . هر روز دسته اي روزنامه بمن ميدادند و من تا شب همه آنها را ميخواندم .

پس از چندي بخود گفتم : " زمان آن رسیده است كه وارد حزب كومنيسټ انگلستان شوم اين امر در آخري سال ۱۹۴۶ و اوایل سال ۱۹۴۷ اتفاق افتاد . از آنجا كه من قبل از عضویت حزب هم يكي از فعالين آن بودم پرداختن بكار حزبي براي من چندان دشوار نبود . تمام وقت آزاد خودم را در روزهاي هفته و حتي روزهاي يكشنبه در اختيار حزب گذاشتم . وظيفه عمده من پخش و توزيع مطبوعات و نشریات حزبي بود .

سؤال - چه وقت وارد جنبش انقلابی ايرلند شديد ؟

پاسخ - زمان ميگذشت و روزي تصادفا در هايدي پارک به سخنان يك سخنران ايرلندي گوش ميدادم . آنها مبلغ اندیشه هاي سوسياليسټي بودند . گفته هاي آنها براي من بسيار جالب بود . زیرا آنها از مبهمي من صحبت ميكردند . بزودي ناچار شدم وقت آزادم را ميان كار در حزب كومنيسټ انگلستان و فعاليت در ميان مهاجرين ايرلندي تقسيم كنم . با آنها عاقل وضع فلاك تبارشان را

توضیح میدادم و از راهی که كومنيسټ ها پیشنهاد ميکردند آنها را مطلع مي ساختم . مثلي است معروف كه ميگويد : " مهماني رفتن خوب است ولي خانه خود آدم بهتر است " . پس از آنكه چند سالي در انگلستان كار كردم ، به وطن مراجعت كردم و در سال ۱۹۵۲ عضو حزب كومنيسټ ايرلند شدم . از همان زمان بطور فعال كارتبليغاتي ميكنم . از موقعي كه به عضويت حزب درآمدم بسياري چيزها آموختم و تجارب فراواني بدست آوردم . شايد سهم من در فعاليت حزب ناچيز باشد ولي من بآن ميبالم . پنج نفر از اعضای خانواده ما عضو حزب هستند ؛ غير از خود من و تياپرم ، خواهرم و برادرم . اين براي يك خانواده كم ليست .

سؤال - يعني يك سازمان حزبي كوچك خانوادگي است ؟

پاسخ - بله ، واقعا ، ميشود اين طور گفت . يكي از دلسباني كه در سالهاي عضويت حزب فراگرفتم مهارت از اين است كه وحدت زحماتشان براي همروزي در مبارزه طبقاتي ضروري لازم است .

در همان روزهاي كه تازه اعتقادات سوسياليسټي در من زمين شروع به شكل گرفتن نمود ، درك كردم كه يك نفر تنها ميتواند كاري از پيش ببرد ، بايد با ديگران ، با کسانی كه همفكر او هستند متحد گردد . مقصودم از همان اين مطلب چيست ؟ مقصودم اينست كه براي همروزي امري كه همه ما بدان باور داريم ، يعني امر سوسياليسم جهاني ، بايد تمام احزاب كومنيسټ با ارتباط بسيار نزديك و متحد با هم كار كنند . اين را تجارب هر حزب و هر كومنيسټ با هم آموزد .

سيرين مونسى

خانه دار ۴۸ ساله

من از يك خانواده فقير كارگري هستم . پدرم خيلي زود مرد . مادرم پنج فرزند داشت و تمام خانواده مجبور بود با مستمري بيوكي اوزندگي كند . در ولايت اكثريتي كه از خانواده هاي كارگري اند ، بعنوان خدمتگار با عنوان رخت شوي كار ميكنند . ولي از آنجا كه در خانواده ما كسي نبود كه از چاهها مواظبت كند ، مادرم حتي نميتوانست از اين امكان هم استفاده كند . برادرانم بهنگام جنگ به انگلستان مهاجرت كردند و من كه ۱۴ ساله بودم در يك كارخانه لباس دوزي مشغول كار شدم . آنجا حقوق بخورنميري بمن ميدادند يعني ۷ تا ۷ شلینگ در هفته . شرايط كاري نهايت بد بود . سپس در كارخانه پيراهن دوزي مردانه كار پيدا كردم . در اين كارخانه دو سال و نيم كار كردم . حقوق و شرايط كار در اين كارخانه از اولي هم بد نبود . در آنجا حتي اتحاديهاي هم وجود نداشت . در اولين هفت سالي كه كار كردم ، هفت بار محل كارم را تغيير دادم ، اما نه داوطلبانه . از شش كارخانه مرا بيرون كردند چون كوشش کرده بودم كه اتحاديها تشكيل بد هم .

در ۱۶ سالي اين فكر مرا بخود مشغول داشت كه داخل در يك حزب سياسي بشوم .

نامه اي به برادرم در انگلستان نوشتم و نظراورا جواشدم . اين جواب داد كه كومنيسټ است و در نامه هدف ها و وظائفي را كه حزب كومنيسټ در مقابل خود قرار داده بود ، توضيح داد . در ۱۷ سالي من به جنبش جوانان كه بتازگي در ويلسن سازمان داده شده بود ، وارد شدم . شرايط زندگي و كار ، تمام تجارب خانوادگي ، محيطي كه از آن بيرون آمدم - همه اينها مرا به اين نتيجه رساند كه بايد به جنبش طبقاتي كارگر بپیوندم . بهمين جهت عضويت خود را در حزب

کمونیست ایرلند نمیتوانم غیر از یک تحول طبیعی تعریف و توصیف کنم .

سؤال - در آن سالها در چه شرایطی افکار و اندیشه های کمونیستی را میان توده ها رسوخ میدادید ؟

پاسخ - در آغاز کار جنبی من ، یعنی در سالهای " جنگ سرد " کار کمونیست ها در ایرلند بسیار مشکل بود . روزنامه " صدای وحتکشان ایرلند " ارگان ما با مشکلات فراوانی ترویج میشد . اغلب در موقع توزیع روزنامه ما با تمقیب ، فحش و ناسزا و تکذیب روبرو بودیم .

یکبار هم مراسم کتک زدند . این حادثه در مرکز دبلین هنگام غروب اتفاق افتاد . مرا با تاقی یک رفیق دیگر که با من بود خونین و مالین کردند . برخی از هگدگان کوشش میکردند که علیه این ضرب و جرح خشن اعتراض کنند . ولی حتی آنها هم عقیده داشتند که مابعلت اشاعه افکار همسانگرانه مستحق مجازات هستیم و خود ما کسانی را که با حمله کردند تحریک کردیم ، زیرا ما روزنامه کمونیستی میفرخواستیم . البته افکار و عقاید عمومی در کشور ما آنرا بعد بسیار تغییر کرده است . عد فزایدی با کمونیست ها موافق نیستند و ما مخالف اند ولی نه با آن خشم حیوانی که در اولین سالهای فعالیت حزب کمونیست نسبت با آنها داشتند . وضع در جهان دیگرگون شده است و مردم در مقابل اندیشه های ماصبر و تحمل بیشتری نشان میدهند .

سؤال - آیا شما در جنبش زنان هم کار میکنید ؟

پاسخ - در حزب ما کمیته ای بنام " کمیته ملی زنان " برای کار در میان زنان وجود دارد . من عضو این کمیته هستم . میتوانم بگویم که زنان علاقه وافری نسبت به سیاست از خود نشان میدهند و پیش ازین به محافل چپ متغایل میشوند .

در سال ۱۹۷۵ من این سعادت را داشتم که در کنگره جهانی زنان در برلین شرکت کنم . برای نخستین بار در زندگیم در چنین اجتماع بزرگی از زنان حضور داشتم ، آنها هم بعنوان نماینده حزب کمونیست ایرلند . این کنگره خیلی در من تاثیر کرد . موقعی که به ایرلند برگشتم به این فکر افتادم که بد نبود اگر در کشور ما ایرلند هم یک روز جشنی برای زنان تمام جهان سازمان داد میشد . میدانستم که در سایر کشورها هر ساله روز بین المللی زن برگزار میشود . تصمیم گرفتم که این را در کشور ما نیز جشن گرفته شود ، در این روز تمام زنان ایرلند را متحد کنیم ، آنها را با جنبش زنان بین المللی آشنا سازیم و برای آنها توضیح داده شود که زنان تمام جهان با مسائل نظیری روبرو هستند و اینکه برخی از آنان از حقوق گسترده ای برخوردارند و شیوه زندگی مترقی و پیشروی دارند . بدین طریق مادر ۸ مارس ۱۹۷۶ در ایرلند برای نخستین بار روز بین المللی زن را جشن گرفتیم . از هیئت های نمایندگی زنان اتحاد شوروی ، شیلی ، افریقای جنوبی و انگلستان دعوت کردیم . بیش از ۵۰۰ زن در جشن شرکت کردند . مطبوعات ، رادیو و تلویزیون مفصلا مطالبی در باره این جشن منتشر و پخش کردند . در سال ۱۹۷۷ نیز برای بار دوم چنین جشن موفقیت آمیزی برگزار شد . در سال ۱۹۷۸ روز جهانی زن در کشور ما رنگ اجتماعی روشن و مشخص تری داشت . تصمیم گرفته شده بود که اجتماع ویژه ای از زنان تشکیل شود که در آن زنان عضو سازمانهای مختلف دبلین در هم جمع شوند ، تبادل نظر کنند و درباره مسائل مورد علاقه شان بحث و مذاکره کنند . هدف ما در اینکار فقط این نبود که زنان ایرلندی را با روح همبستگی بین المللی تربیت کنیم بلکه قصد ما این بود که به وحدت جنبش زنان به یکپارچگی و تشدید روح مبارزه جوش آنان کمک کرده باشیم .

در حال حاضر نیروی ما در وحدت فعالیت . این وحدت سلاح پرتوانی در مبارزه برای شرایط بهتر زندگی و کار ، علیه تبعیض ، استواستمار است . فقط با مساعی متحد و مشترک میتوان دولت را تحت فشار قرار داد و آنرا به انجام اصلاحات ضروری اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی واداشت .

وقتی کمین راهی را که حزب طی دهساله های اخیر پیرو شده به یاد میآورم ، از موفقیت هایی که کمونیست های ایرلندی بدست آورده اند ، سرور و مبشوم ، و در همین حال مسائل به فرآوان دیگری را می بینم که در مقابل ما قرار دارد . اشتراک در حال و فصل آنها افتخار بزرگی برای هر کمونیست است .

* * *

اطلاعاتی در باره تجارب تازه

کار در موسسات در مرکز توجه احزاب قرار دارد

رفقای محترم !

در صفحات مجله شما (مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " - مترجم) از تجربه کار کمونیست های فنلاند در موسسات صحبت بیان آمده بود . من میخواستم با تفصیل بیشتری بدانم که رفقای حزب کمونیست فنلاند چگونه اصول ایجاد سازمان های حزبی بر حسب محل کار (سازمانهای تولیدی) و بر حسب محل زندگی (سازمانهای منطقه ای) را هنگام تشکیل حوزه های حزبی با هم تلفیق میکنند و در جریان این کار با چه دشواریهای اساسی روبرو میشوند .

این مسئله از آنرا بخصوص مورد توجه ما است که مشغول حل این مشکل هستیم که تضاد بین کسرت عظیم افراد حزبی میان کارگران مزد بگیر و تعداد حوزه های حزبی در موسسات را چگونه بر طرف سازیم . این واقعیت ما را مجبور میکند که توجه کمونیست ها کاملا به مسئله حوزه های حزبی کارخانه ها معطوف گردد و با ترفش بسیار در هر حوزه ای فعالیت کنند تا حوزه ها فعال تر شوند و به قدرت رزمندگی آنها افزوده گردد .

آتوس فاوا

عضو کمیته اجراییه و دبیر خانه کمیته مرکزی حزب کمونیست آروانتین

به پرسش رفیق فاوا ، ارکی کویمیایکی کلیل دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند پاسخ میدهد :

در ساختار حزب کمونیست فنلاند صنوع حوزه وجود دارد : شهری ، روستایی و تولیدی . در ضمن در نوع اول در فنلاند رواج بیشتری دارد و ۸۰ درصد تمام حوزه های حزبی را تشکیل میدهد . در این امر سن جنبش کارگری فنلاند که فعالیت خود را بر پایه سازمانهای منطقه ای آغاز کرده و همچنین امکانات مشخص کار و فعالیت مؤثر بوده است . در این حال در سالهای اخیر حزب با گسترش فعالیت خود توجه خاصی به تشدید کار در موسسات و مقدم بر هر چیز ایجاد سازمانهای تازه در موسسات ، جلب افراد بیشتری به حزب و افزایش تعداد کمونیست های جوان میدول داشته است .

این بدان معنی نیست که مایه شعبه های منطقه ای کم اهمیت میدهم . ما میکوشیم کار آنها را هم بهبود بخشیم ، بهر تعداد آنها بیرون در نواحی که تازه برای سکونت مردم آماد میگرد و پیفزائیم . نتایج فعالیت آنها بطور کلی مثبت است و در ضمن این فعالیت تمام جوانب وظایفی را که حزب تعیین کرده

واز جمله وظائفی را هم که بمعهد و کمیست ها (اعضای این شعبه هاطبق محل کارشان) محول گردید
در بر میگردد .

با اینهمه جریان پیشرفت کار یعنی پیدایش تغییرات جدی در ساختار اجتماعی جامعه سرانزیر شدن
نیروی کار از روستا به شهر توسعه موسسات و رشد قابل توجه دامنه نفوذ جنبش سندیکائی و حزب را
و اداری میکند که توجه جدی بویژه به تحکیم سازمانهای تولیدی میذول دارد . معلوم است که در
مبارزه طبقه کارگر در راه حقوق و منافعی بد و ن وحدت عمل گسترده نمیتوان موفقیت یافت . پایه و زیربنای
عمل مشترک کارگران و حزب آنها در جامعه معاصر فلانند مقدم بر همه موسسات و سندیکاها هستند .

ولی استقرار سازمانهای حزبی مستقیماً در امر تولیدی با آشنگی کمبود علاقه ما است انجام نمیگردد .
طی سالهای اخیر این سازمانها اکثر موسسات بزرگ و متوسطه و در رشتههای صنعتی مانند صنایع فلسفه
کارخانهای خوب بوی و کاغذ سازی بوجود آمده اند . ایجاد سازمانهای حزبی در موسسات کوچک و در
موسساتی که اکثریت کارگران رازبان تشکیل میدهند و همچنین در عرصه خدمات دشوارتر و صغیرتر بود . اگر
چه شرایط برای فعالیت سیاسی حالا بمراتب بهتر از دوران مثلا " جنگ سرد " و خود کماکی آنتی کمونیسم
است .

دشواری در ایجاد سازمانهای تولیدی حزبی ناشی از علل چندی است . بطور مثال و موضعگیری
آندسته از کارگرانی که پیشاپیش از دورنمای شرکت در فعالیت حوزه های کمیونیستی و جلوی چشم کارفرما
بهراس می افتند و از آنجمله است . گاهی هم اتفاق می افتد که کسانی که بکارگردن در سازمانهای منطقه ای
خود (محل سکونت) عادت کرده اند امکان پیدا نمیکنند که در شرایط دیگری استعداد خود را نشان
بدهند . در عرصه خدمات ایجاد شعبه های تولیدی را کوچکی موسسات ویرانند و بودن آنها نیز مشکل
میکند . در عین حال رهبری فعالیت چنین سازمان هائی هم همیشه شریکشان نیست و همیشه این رهبری
بدرستی یا بزرگی های تولید مین و انطباق داد نمیشود . این نکته هم که کمیته مرکزی حزب و کمیته های
محلی برای فعالیت در موسسات باندازه کافی قادر حزبی در اختیارند آرند خود دشواریهای فراوانی
بوجود می آورد .

ولی باید گفت که هیچیک از این علل و البته نمیتواند سنگینی اساسی ما را تضعیف نماید . برخی
ها اینطور گمان میکنند که شاید بهتر بود شعبه های حزبی تولیدی را شکل اساسی برای ایجاد حوزه های
حزبی قرار میدادیم . ولی البته باید قبلاً بررسی شود که این اقدام چنانچه در جریان کلی کار حزبی
خواهد بخشید . با برخی از دیرین کمیته های پالشی گفتگو میسر آمده است که چنین آزمایشی را بمقیاس
ناحیه مبنی بر حمله اجراء آورند . بد و ن تردید این کار چندین سال طول خواهد کشید . ولی از این
پیشنهاد تا کون استقبال جدی نشده است و آشکارا بدان اظهار علاقه نکرده اند . با اینهمه ما میکوشیم
در آن جنبشی فعالیت خود را تشدید کنیم که موجب گسترش و تعمیق کار حزب در موسسات میگردد . هم اکنون
تغییرات جدی مبنی بوجود آمده است . تعداد حوزه های حزبی تولیدی افزایش می یابد و تعداد افرادی
که در آنها شرکت میکنند روز به روز است . حزب اینک برای استقرار هر چه بیشتر شعبه های خود در
موسسات شرایط مقداتی خوبی در اختیار دارد .

ناتوانی در برابر توفانها

آلفرد نوزو دیبرکل نکرگولی افریقائی افریقای جنوبی برای خبرنگار مجلما (" مجله مسائل صلح
و سوسیالیسم ") مطالبی درباره سیاست امپریالیستی نسبت به جمهوری افریقای جنوبی و مبارزه
قهرمانانه مردم افریقای جنوبی تعریف کرد که از نظر خوانندگان میگذرد .

مخالف امپریالیستی طی سالهای اخیر بارها درباره " تغییرات عظیم " در سیاست سنتسی
خود شان در جنوب افریقا اد سخن داده اند . از جمله " خط مشی تازه " ایالات متحده امریکا در قاره
ما و نظریات و اندیشه های تازه سیاسی برای آینده نیمه یابو و نامیبیا و طرح های حل و فصل مسائل
نژادی در کشورین یعنی افریقای جنوبی بطور گسترده تبلیغ میشود .
بچه علت این مطالب را با شرح مسط تبلیغ میکنند ؟ آیا سیاست کشورهای بزرگ سرمایه داری
نسبت به خلقها و کشورهای ما واقعات تغییر کرده است ؟

این کاملاً روشن است که طراحان استراتژی امپریالیست ها نمیتوانستند به تغییرات تا بحالی
که در جنوب افریقا و بویژه پس از پیروزیهای برجسته جنبش آزاد بیخوش در مستعمرات سابق پرتقال و پرتغال
پهلوستند بی توجه باشند . آنها ناچارند این راهم در نظر بگیرند که بمقیاس سراسر قاره هم اوضاع بسود نیروها
مترقی و ضد امپریالیستی تحول پیدا میکند . حتی دستگاه دولتی نیکسون وفرد جمهوری فدرال آمریکا
متغیر را بحساب آورند و سیاست خود را با وضع تازه سازگار کنند . ایالات متحده امریکا اعلام داشت که آماده
است در جهت برقراری " حکومت اکثریت " در کشورهای نژادگرا اقداماتی بعمل آورد و این راهم بشما به
مشی جدید در امر افریقا و نمود میکند . ولی رویدادها نشان دادند که مشی اعلام شده چیزی
دیگری نیست بجز چرخشی در جهت سنگینی برای یافتن راه حل های نواستعماری در کشورهای جنوب
افریقا که زیر فشار نژادگرایان قرار دارند و آنهم در دوره ای که حملات نیروهای مترقی و انقلابی
و همین پرست چنان دامنه بیسابقه ای کسب کرده بود که منافع اقتصادی و نظامی و استراتژیک امپریالیسم
را بمخاطره می افکند .

در این نکته نیز جای تردید نیست که امریکا و انگلستان و سایر کشورهای امپریالیستی از اینکه نبرد
های انقلابی که بویژه در آنکولا و موزامبیک جهان داشت بروشنی علاقه خلقها را نه فقط به کسب
استقلال بلکه به پیشروی در راه ترقی نشان میداد بسیار نگران شده بودند .

امپریالیسم بمنظور مقابله با جریانهای انقلابی در جنوب افریقا به شیوه جنگ " مخفی " علیه
جنبشهای مترقی آزاد بیخوش متوسل گردید و بعد اخله نظامی آشکار علیه آنکولا دست زد . گروههای
سلح نژادگرایان افریقای جنوبی به سرزمین های کشور نواستقلال حمله ور شدند . ولی شکست نقشه های
تجاوزکارانه و طراحان استراتژی غرب را ناگزیر ساخت که راه حل هائوسخه های نواستعماری دیگری
جستجو کنند . در عین حال ایالات متحده امریکا و شرکای آن در ناتو هر چه بیشتر افریقای ما را از خطر

"نفوذ کمونیسم" میترسانند و تلاش داشتند در مناسبات میان جنبش‌های آزادی ملی جنوب آفریقا متحد و دست طبعی آنها یعنی جهان سوسیالیستی جدائی افکندند. این تبلیغات زهر آگین پر دانه بویژه در گریورد اوربود اد های آنکولای یعنی هنگامیکه کشورهای سوسیالیستی در درجه اول اتحاد شوروی و کوبا کمکهای زیادی به انقلابیون می‌رسانند و از آنها پشتیبانی میکردند مقیاس وسیعی یافت.

با ورود کارترود ستگاه دولتی وی به‌نگاه سفید در سیاست تسخیر آفریقا بشوهد های نواستعماری گام دیگری نیز برداشته شد. سیاستمداران امریکا حالا دیگر لباس طرفداران "حکومت اکثریت" و مبارزان راه "حقوق بشر" درآمدند. آنها این را در نظر میگرفتند که در برخی از کشورهای قاره و مقدم بر همه در دزهای نژادگرایان این مسئله مشکل حادی مطرح شده بود. ما میدانیم که جامعه بشری نژادگرائی ورژیم آپارتیڈیکراکه بوجود آورد و تا حدود زیادی باعث سیاستی که آنها نسبت به اکثریت قاطع اهالی که از حقوق بنیادی انسانی محروم اند در پیش گرفته اند بمنزله جنایتکاری بین المللی محکوم میکند. خلقهای آفریقا، بویژه پس از ایجاد سازمان وحدت آفریقا متحد شده اند که مبارزه کنند چه شر و فساد نژادگرائی پایان دهند و چه جنبش‌های آزاد پیش در این کشورها کمک کنند.

امپریالیست های امریکا در وضع انفجاری که در جنوب آفریقا پدید می‌آید باین نتیجه رسیدند که برکنار ماندن ایالات متحده امریکا از آنچه در این منطقه روی میدهند نه به سود آنها نه به سود امپریالیسم بین المللی بطور کلی است و به همین جهت برای آنکه مواضع و منافع خویش را حفظ کنند آنها میکوشند هرگونه تغییر و تحول منکی را در این قاره هدایت کرده و تحت کنترل خود داشته باشند. در ضمن دستگاه اداری کارتر به ثمرات تبلیغات خشک و خالی در زمینه تعهد وفاداری به "اصول انسانی و حقوق بشر" امید فراوان بسته بود. بطور مثال ه این دستگاه اداری انتظار داشت که سیاه پوستان متحد پد کشورها بتوانانی امریکاد رسیان دادن به نژادگرائی و آپارتیڈ باور خواهند کرد. بنظری آید که محافل حاکیه امریکا تصور میکردند که اظهار "مصمم بودن" آنها برای دفاع از حقوق بشر در آفریقای هاتا شبر می‌بخشد و آنها به چیز دیگری جز این نیازند از رند که بگویند: "کارتر این منجی و متحد ما با ما است".

ولی آفریقای آزاد میخواه از باور کردن به سیاست "تازه" امتناع کرد و سخنان شیرین امپریالیست های راگمشی طرفداری از نژادگرائی خود را استتار کرده بودند باور نکرد. حتی سیاست ودیپلماسی پرتحرک و هر رفت و آمد کمینجر در کشورها با نواشیات اعتراض آمیز و هر وفد. مرد بهیچکند: کمینجر عملی رژیم تروریستی را حمایت میکند. چیز دیگری جز این هم نمیتوان گفت، زیرا حالا هم مانند گذشته انحصارها ایالات متحده و نگاه انگلستان و جمهوری فدرال آلمان و فرانسه به استثمار و حاکمان کشورها ادامه میدهند و همکاری نظامی کشورهای امپریالیستی با محافل حاکیه گسترش می‌یابد. سرمایه بین المللی در سرکوب جنبش‌های آزادی بخش با نژادگرایان مستقیماً همکاری میکند. بطوریکه از اسناد مخفی "جنرال موزور" که از نظمیترین کمیتهای چند ملیتی امریکای است که در جنوب آفریقا فعالیت میکند معلوم گردید، این کمیتهای در موسسات خود در جمهوری آفریقای جنوبی واحد های نظامی ویژه اعزامی خود ایجاد کرده است تا در صورت مخالفت و اعتراض کارگران ناراضی با آنها مقابله کند. این واحد ها تحت فرماندهی نیروهای مسلح رژیم نژاد پرست قرار دارند. از این اسناد همچنین برمی آید که حکومت نظامیان پرتوری برای دو کارخانه "جنرال موزور" نقش "مهم و حساسی قائلند و امکان اینکه آنها را تحت کنترل وزارت دفاع قرار دهند هم اکنون مورد بررسی است. علاوه بر این بدان معنی است که در صورت ضرورت کارخانه های "جنرال موزور" بتولید وسائل فنی نظامی مختلف خواهند پرداخت.

با اینهمه چگونه به اطمینان هائی که دولت کارتر میدهد که گویا متحد خلق ما است باید باور کرد؟ درست ترین است که بگوئیم این قبیل اطمینان دادن ها از ترو انجام مییابد که انقلابیون را غافل کند

و تاضعیف جنبش متحد پدگان مواضع امپریالیست هارا در آفریقای جنوبی استحکام بخشند و نظام موجود در آنجا را حفظ کنند.

اتحاد نژادگرایان و امپریالیست ها که دشمن صلح همگانی و آزادی خلقها است در جهات مختلفی بسط و تکامل مییابد که همکاری نظامی - هسته ای از جمله آنها است. این همکاری به گزوه نژادگرایان فاشیست امکان میدهد که سلاح هسته ای برای خود دست بیاکند. فعالیت در این جهت بسیار پیشرفت کرده و پدیدن تکه حتی کشورهای امپریالیستی اعتراف میکنند.

رژیم پرتوریا در مقابل حملات شدید نیروهای انقلابی بر نایه نظامی را تحقق می‌بخشد و مجتمع های نظامی - صنعتی را گسترش میدهد که وجود آنها را تا حدود بسیار زیادی مدیون کرم و سخاوت انحصارهای عظیم چند ملیتی جهان سرمایه دار است.

ولی شعلهای آتش نبرد های آزاد پیش روز بروز افزایش مییابد. از سال ۱۹۷۶ که باور پد ها مشهور سوئوتسوتا میگردند دوران تظاهرات و نمایش ها و میتینگ های پر جمعیت مردم علیه هر نوع ظلم و ستم آغاز گردید. در این میتینگ ها وظواهرات عملا تمام اهالی یعنی تمام کارگرانی که اشتغال میشوند در جوانان و روشنفکران انقلابی اعتراض میورزند. توده های مردم با سیستم حکومت نژادگرایانه مخالفت میورزند و آلمان رژیم ضد انسانی و امپریالیسم جهانی را محکوم میکنند.

حالا نبرد به سطح تازه و بالاتری ارتقا یافته است. در شرایط مرحله کوش مقاومت مسلحانه علیه نیروهای دولتی از طرف واحد های اوم کونتو و سیزوه (یا جناح نظامی آن. ک.ک) ادامه بسیار گسترده ای می‌یابد. یکی از بزرگترین سببی که نبرد یک به ۶ ساعت ادامه داشت در اوت سال گذشته فقط درصد میلی پرتوریا اتفاق افتاد. نژادگرایان از سلاحهای مدرن استفاده میکنند ولی تلفات زیادی دادند. بعکس رفقای ما موفق شدند خود را مخفی کنند. این فقط سر آغاز نبرد ها می است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. لذا جای تعجب نیست و اگر حکومت نژادگرایان حالا به اهالی سفید پوست اخطار میکند آمدگی خود را در مقابل اقدامات با صطلاح تروریستی افزایش دهند. این پوتان نخست وزیر نژاد پرست همین از او فرستاروند که آشکارا اعلام میگردند حالا دیگر صحت بر سر تلاش بمنظور سرکوب آن. ک.ک نیست، حالا باید بفکر مسئله مهمتر یعنی جلوگیری از حملات آن بود. هم آنها بودند که به سفید پوستان در مقابل توسعه دانه "تروریسم" هشدار باش دادند. به این واقعیت که برای ایستادگی و مقاومت در برابر نیروهای دولتی از طرف آن. ک.ک تا کون یک سلسله عملیات سازمان داده شده، هیئت حاکیه نیز آشکارا اعتراف میکند.

رژیم بایک مسئله بخرنج دیگر نیز مواجه گردید که عبارت از عدم تمایل اکثریت جوانان سفید پوست به پیوستن به صفوف نیروهای مسلح نژادگرایان بود. از ۶۳ هزار جوانی که برای خدمت سربازی در سال ۱۹۷۶ احضار شده بودند، ۳۷۵۰۰ نفر یعنی ۵۹ درصد احضار شدگان تقاضای معافیت کردند. صد هاتن از آنها را بازداشت و محاکمه کردند و گروه دیگری نیز مخفیانه جلای وطن کردند. رژیم حتی حاضر شد سیاه پوستان را هم در خدمت ارتش بپذیرد. عده ای از آنها هم اکنون در مناطق "عملیاتی" خدمت میکنند و بطور کلی از آنها برای سرکوب جنبش‌های آزادی بخش مردم نامیبیا که سواپور هبری آترا بمعده دارد، استفاده میشود.

ولی مطلب عمده در واقع این است که جوانانی که از میان اهالی سفید پوست برون می‌آیند، حالا در جستجوی تماس با نیروهای انقلابی ما آنگره ملی آفریقا هستند و درصد پدید آمدن پاسخ به این پرسش اند که چه باید بکنند. جوانان سفید پوست مخالف دولت دیکر نمیخواهند بخشی از رژیم و در خدمت رژیم باشند و در خیانت های خونین و کشتار مردم بیگناه از زنان و مردان گرفته تا کودکان شریک گردند.

آنها نقشه‌های جنگی - هسته ای نژاد گرایان را محکوم میکنند . رویداد های سوئوتو چشم و گوش خیلی هارا باز کرد . در همان هنگام دانشجویان سفید پوست دانشگاهها تظاهرات اعتراض آمیزی علیه تزیینت و فشار روحشیا نه هیئت حاکمه ترتیب دادند . همه اینها بیانگر آنست که به نسبت اعلامی مبارزات آزاد پیخش در افریقای جنوبی جوانان سفید پوست بطور فعال تری بدان خواهند پیوست .

درینای حاکمیت نژاد گرایان شکاف های هر چه بیشتری پدید میآید و ناراضی در کشور افزایش مییابد بحران اقتصادی عمیق تر میگردد و بیکاری دامنه وسیع تری پیدا میکند . هیچ دوزولگی و هیچ کوششی برای خروج از بحران رژیم رانجات نمیدهد . از جمله ، اوضاع با اصطلاح بانتوستان های مستقل هم این راتا بیید میکند . اهالی این مناطق بجز بن خود دریافتند که این " استقلال " کد ای چه ارزشی دارد و میدانند که از آن نه مرد می کوضع زندگیشان خیلی بدتر شده ، بلکه يك مشت خائنین وابسته به قهر بالایی قبایل بهره میروشوند . رژیم با سپردن شغل " وزارت " به آنها و دادن القاب پرطمطراق و وزیر وزیر اعظم از آنها بمنزله سپر و واسطه ای استفاده میکند که وظیفه اش کاهش شدت ضربات جنبش فزاینده ، ستند پدگان بر رژیم و سیتم نژاد گرائی و آپارتیید است .

ولی ایجاد بانتوستان ها وضع را تغییر نمیدهد و مردم از رسمیت شناختن استقلال جعلی و ساختگی امتناع میورزند . دولت با اصطلاح ترانسکی که ماتان زیماد را براس آن قرار دارد حتی تلاش کرد خود را مخالف سلطه و سیطره جوش اقلیت سفید پوست قلمداد نماید و اعلام کرد که گویا میخواهد با برتنوسا روابط خود را قطع نماید و در نظر دارد از مبارزه توده ای آزاد پیخش حمایت کند . اگر در ترانسکی همه کارها برهراه بود ماتان زیماد هیچوقت جرات نمیکرد ، چنین " شجاعت " زیادی از خود نشان بدهد . ولی هدف از این عوام فریبی فقط يك چیز است : کاهش ناراضی بومیان محلی . اگر چه ماتان زیماد مایل است مردم را اینطور متقاعد کند که اوتام و کمال با آنها خیانت نکرده است علا این عامل دست نشانده تمام و کمال به مردم اندگان جنوب افریقا خدمت میکند .

در یک بانتوستان با اصطلاح مستقل دیگر یعنی در بوهوتانسوان هم وضع انفجاری است . آنجا تحت تاثیر موفقیت های عملیات جنگی در اوم کتو و سیزوه بسیاری از مردم به پیروی خود اطمینان پیدا کردند و باصراحت خواستار شدند تا برای مبارزه علیه رژیم مغفون ماتانها اسلحه بدهند . مردم خود را همطرا زوهنگام با مبارزه انقلابی آزاد پیخش تمام مردم افریقای جنوبی میدانند نه باگرد اندگان رژیم دست نشانده . گذشته از اینها در همان اراضی که دولت قصد دارد آنها را به بانتوستان های تازه " مستقل " مبدل کند نیز آتش خشم مردم شعلهور میشود . بطور مثال در منطقه ای که خلق وند از ندگی میکند اهالی در خیمه شب بازی انتخاباتی کمزاد گرایان سرهم بندی کرده بودند عمال پرتوریا را شکست دادند . پیروزی نصیب حزب اپوزیسیونی گردید که با نظریه و طرح ایجاد بانتوستان ها مخالف است . هیئت حاکمه ناچار شد برنامه اعطای استقلال قلابی به این سرزمین را به بعد موکول کند . این رویداد ها رانیتوان غیر منتظره نماید . بیهود نبود که درست چند ماه پیش از انجام انتخابات بعملت گسترش جنبش ضد دولتی هیئت حاکمه مجبور شد در آنجا وضع فوق العاده اعلام نماید . این واقعیت ها و نظایر آنها گواه مقاومت روز افزون توده های مردم افریقای جنوبی علیه سیتم حاکمیت نژاد گرایانه و فاشیستی است .

مبارزه آزاد یخواهانه خلق ما از پشتیبانی گسترده بین المللی برخوردار است . کنگره ملی افریقا همیشه تشکر و امتنان عمیق خود را از کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، کوبا و دیگر کشورهای ابراز داشته است . سازمان ما هم با سایر نیروهای مترقی و دموکراتیک روی زمین به سهم بسیار ارزنده سیتم جهانی سوسیالیسم در امر پشتیبانی از جنبش ملی

آزاد پیخش قاره افریقا واقف است . از این همبستگی موثر نه فقط باید استقبال بعمل آورد ، بلکه باید آنرا از حیلات مداوم امپریالیسم جهانی بصورت نگهداشت .

پشتیبانی کشورهای جهان سوسیالیسم برای تثبیت موقعیت دولتهای مترقی افریقا در آنگولا و موزامبیک و سایر کشورهای اهمیت فراوانی دارد . این تثبیت موقعیت بنوبه خود در جریان مبارزات ملی آزاد پیخش خلقها تاثیر نیک می بخشد و از آن نه فقط کشورهای جداگانه ، بلکه تمام جنبش آزاد پیخش بقیاس قاره بهره مند میشوند .

بنا به اقتصاد راسخ ماروا بط د دستی و مودت با جهان سوسیالیسم و جنبش ملی آزاد پیخش و جنبش کارگری مترقی در کشورهای سرمایه داری فقط بسود جنبش آزاد پیخش در افریقا است .

برای بنگلادش چه می‌خواهیم

شرایط حاضر پیش از نیمی از دهقانان فاقد زمین اند. بیکاری در کشور ریه از یاد است. در شراب که بود چه ملی بنگلادش تاحدود زیادی وابسته به قرضه خارجی است، حفظ واردات کالا های تجلی به مقدار فراوان تاثیر منفی خاصی بجا می‌گذارد. این اوضاع احوال در مجموع تشنج و وخامت اوضاع اجتماعی بو جسد می‌آورد که موج اعتصابات که اخیرا بسیاری از موسسات صنعتی را فراگرفت یکی از مظاهر آن بود.

بنگلادش که از نظر اقتصادی وابسته امریکا و بگردول امپریالیستی است از جانب آنها تحت فشار شدیدی قرار دارد. هدف این فشارها ایجاد تغییر در سیاست داخلی و خارجی کشور ماست. ایالات متحده امریکا و ویژه چین، که از حمایت مبارزه آزاد بخش مادر سال ۱۹۷۱ امتناع ورزید و تنها زمانی بنگلادش را بر رسمیت شناخت، که نیروهای راست دولت مجیب الرحمن را سرنگون ساختند، از جمله می‌گویند که هیئت حاکمه بنگلادش را وادار به اتخاذ موضع ضد شوروی علی نماید. خوشبختانه این تلاش‌ها بدون نتیجه مانده است. کشور ما در جنبش عدم تعهد شرکت دارد و از نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی، خلق سلاح و حمایت از جنبشهای آزاد بخش در آسیا و افریقا، حفظ صلح و ثبات در شبه قاره ما و در جنوب خاوری آسیا دفاع میکند. در مناسبات با اتحاد شوروی کوشش دولت بنگلادش متوجه بسط و تکامل دوستی و همکاری در زمینه‌های مختلف است.

پرسش - حزب کمونیست بنگلادش در اکتبر ۱۹۷۷ غیر قانونی اعلام شد. این تصمیم بر چه مبنایی اتخاذ شده است؟

پاسخ - اینکار طبق "نظامنامه احزاب سیاسی" که قانونی ضد مکرانیک است و اواخر ژوئیه ۱۹۷۶ تصویب شده، صورت گرفته است. طبق این نظامنامه فعالیت احزاب سیاسی تحت کنترل شدیدی قرار گرفت و آنها بدون اجازه مخصوص دولت نمیتوانند فعالیت آشکار داشته باشند. از آنجا که فعالیت حزب کمونیست منطبق با مقرراتی بود، که "نظامنامه احزاب سیاسی" مقرر می‌داشت، دولت در سپتامبر ۱۹۷۶ به حزب اجازه فعالیت آشکار داد. لیکن بعد از نظامنامه مواد "تکمیلی" اضافه شد، که طبق آن به رئیس جمهوری اختیار داده میشد هر حزبی را بسد و ن هیچگونه توضیحی غیر قانونی اعلام نماید. ۱۴ اکتبر سال ۱۹۷۷ این قاعده مخصوص در مورد حزب مایه اجرا گذاشته شد. در همان روز مقامات دولتی رفقا م. سینگ صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش و م. فرهاد دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش را بازندان انداختند. همه این اقدامات در جریان تشنجات سیاسی بعمل آمد، که پس از کوشش نافرجام برای برکناری رئیس جمهوری ضیا الرحمن در ۲ اکتبر ۱۹۷۷ به پایان آمد. حزب کمونیست قاطعانه این اقدام زنا بخش را محکوم ساخت و همه نیروهای میهن پرست را به بیداری و اتحاد بمنظور جلوگیری از حادثه سازنهای ضد ملی درآینده فراخواند. لیکن در شرایط متزلزلی که ایجاد شده بود، معارف سیاسی ارتجاعی، پروژه گروه بندیهای مائوئیستی بشدت به پخش شایعات تحریک آمیز و روشنی پرداختند حاکی از اینکه گویا کمونیست‌ها در تلاش برای کودتا دست داشته اند. از قرار معلوم این تبلیغات دامنه در نقش خود را در غیر قانونی ساختن حزب کمونیست ایفا کرده است، اگر چه نتوانسته به محیثت و اعتبار حزب در نظر توده‌های انبوه خلق، که مخالفت خود را با غیر قانونی کردن حزب ابراز داشته اند، لطمه ای بزند. مردم بنگلادش مدت‌هاست حزب کمونیست را میشناسند و با فعالیت و طرز کار آن آشنائی دارند. مردم میدانند که کمونیست‌ها با تروم سم و سیاست توطئه بشدت مخالفیم.

حزب کمونیست بنگلادش از همان اوان تشکیل خود مبارزه مستکی ناپذیری راهلیه کلیسه

بنگلادش یکی از جوانترین دولتهای آسیائی است: از عمر این دولت فقط هفت سال میگذرد. این سالها مبارزات شدیدی بین نیروهای مترقی و ارتجاعی بر سر مسائل مربوط به راههای رشد، طرق حل مشکلات حاد اقتصادی، اجتماع و سیاسی همراه بوده است. حزب کمونیست بطور مستمر در زندگی سیاسی کشور موثر است. اوائل سال جاری مخابره با مائوئیست‌ها در کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش ملاقات کرد و از او خواهش نمود به یک سلسله پرسشها پاسخ بدهد.

پرسش - خلاصه کلی وضع کنونی بنگلادش چگونه است؟

پاسخ - در این اوایل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور حدت یافته است. پس از کودتای خونین ۱۵ اوت ۱۹۷۵، که در نتیجه آن مجیب الرحمن و دولت او برکنار گردید، مردم ما با چندین کودتا و تلاش برای انجام کودتا مواجه گردیدند. ژنرال ضیا الرحمن رئیس ستاد ارتش، که از نوامبر ۱۹۷۶ به فرمانداری عالی نظامی منصوب شد و رهبری کشور را به دست داشت، در آوریل ۱۹۷۷ مقام ریاست جمهوری را اشغال کرد. در انتخابات ریاست جمهوری که بلافاصله انجام شد (۳ ژوئن ۱۹۷۸)، ضیا الرحمن با پیروزی برنامه‌ها در جبهه متحد مکرانیک ژنرال بازنشسته م. ا. گ. عثمانی، که فرماندهی نیروهای مسلح را در دوران مبارزه آزاد بخش سال ۱۹۷۱ بدست داشت، مقام خود را حفظ کرد. جبهه متحد مکرانیک بلوکی بود مرکب از حزب کمونیست بنگلادش، که در آن موقع غیر علنی بود، حزب ملی مردم، عوام لایق (حزب مجیب - الرحمن)، حزب جاتاجانانا و مسد حزب کوچک دیگر. ضیا الرحمن پس از پیروزی در انتخابات به ایجاد حزب شخصی خود بنام حزب ناسیونالیستی بنگلادش پرداخت، که از نظر ترکیب سیاسی ناهمگون بود. از جمله بسیاری از نمایندگان طبقات صاحب امتیاز وارد این حزب شده اند.

در شرایط بی ثباتی سیاسی و فقدان آزادیهای دموکراتیک، عناصر ارتجاعی، راستگرایان و مائوئیست ها تلاش و افری بکار میبردند که کشی مترقی کشور را، که بلافاصله پس از کسب استقلال در آن گام گذاشته بود تغییر دهند. در ضمن بسیاری از کسانی که با مبارزه آزاد بخش مخالفت میکردند و با ارتش اشغالگر در سال ۱۹۷۱ همکاری نمینمودند پست های عالی در هیئت دولت و در دستگاه دولتی بدست آوردند. گرچه تبلیغات ضد ملی نیروهای داخلی و خارجی ارتجاعی بطور کلی موفقیت آمیز نبود، با اینحال تداوم بر همین قهقراشی اتخاذ گردید.

با اینکه رشته‌های عمده صنایع کف، نساجی، شیمیائی و غیره و همچنین بانکها و شرکت‌های بهمانند سابق در دست دولت متمرکز است، برخی موسسات فرعی هم از مالکیت عمومی خارج بخش خصوصی در سالهای اخیر توسعه یافته است. دولت ورود سرمایه خارجی را تشویق میکند. بهمین مناسبت شهر بندری چیتا گونگ ناحیه بازوگان آزاد اعلام شده است.

ترقی مداوم بهای کالا های ضروری، سطح زندگی اقشار وسیع زحمتکشان شهر و روستا را پایین آورده است. ابرار معاش قریب ۹۰ درصد سکه کشور وابسته به کشاورزی است. ضمنا در

استتارگران داخلی و خارجی آغاز کرده است. این حزب دفاع از منافع اکثریت مطلق سکنه، کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکشان دفاع میکند. در مبارزه علیه امپریالیسم بریتانیا کمونیست ها در صف اول قرار داشتند و عمالانه در پی کار آزاد بخش علیه اشغالگران پاکستانی شرکت جستند. بسیاری از رفقای ما خون خود را نثار این مبارزه طولانی و مشکل کرده اند. باید تاکید کنم که هیچ حزبی در بنگلادش راه پرریج و ششقی را که حزب مابخت سر نهاده، طی ننموده است. حزب ما در قسمت اعظم دوره ای که کشور ما در ترکیب پاکستان قرار داشت بطور غیر وطنی مبارزه کرد و تنها پس از پیروزی جنگ آزاد بخش در بنگلادش در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۷۱ امکان فعالیت آشکار بدست آورد.

دوره استقلال حزب کمونیست تا پیش از این برای ادای سهم خود در مبارزه آزادی کشور بکار برد. در این حال حزب مابه تحکیم گرایش پیشرفت متری و ایجاد شرایط برای ساختن سوسیالیسم که طبق قانون اساسی یکی از بنسب های دولتی شناخته شده، بطور همجانبه کمک کرده است.

پرسش - جنبش وطنی ساختن حزب چگونه جریان یافت ؟

پاسخ - علیرغم وضع مخفی، کوشش ما آن بود که افکار عمومی را در راه مبارزه بخاطر خلق منوییت حزب کمونیست بنگلادش و آزادی رهبران آن بسیج کنیم. تدارک انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۸ امکان خوبی برای انتشار گسترده خواسته های ما میان توده های انبوه مردم در تمام نواحی کشور فراهم آورد. حزب کمونیست بنگلادش در حالیکه مخفی بود وارد جنبه متحد و موکراتیک گردید. حزب ما بطور فعال در مبارزه پیش از انتخابات شرکت جست. نمایندگان حزب در صدها میتینگ به سخنرانی پرداختند.

در همین حال دادگاه عالی رای خود را در باره غیر قانونی بودن بازداشت و زندانی کردن رفیق م. سینگ صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش و رفیق م. فرهاد دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش صادر نمود. این رفا به ترتیب در آوریل و ژوئن ۱۹۷۸ از زندان آزاد شدند. این امر تحریک جدیدی به جنبش وطنی ساختن حزب بخشید. مابقی فعالیتات برداشته ای برای جمع آوری امضاء زهر طوماری که در آن لغو منوییت حزب خواسته میشد، دست زدیم. در عرض یکماه ونیم ۱۵۰ هزار امضاء جمع آوری شد.

خواستار خلقی ساختن حزب کمونیست بنگلادش مورد حمایت کلیه اقشار سکنه کشور واقع گردید. در مغز مشهورترین رجال سیاسی ارزش حزب مختلف، منجمله احزاب هوامی لیب، حزب ملی مردم، حزب جانتا، جاناتا، اطلاعاتی مشابهی انتشار دادند. از جانب احزاب دیگر نیز گامهای مشابهی برداشته شد. لغو منوییت حزب کمونیست بنگلادش به مثابه اقدامی پیروز و موکراسی از جانب بسیاری از دانشمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران، حقوقدانان، رجال اتحادیه ای و رهبران جنبش جوانان و دانشجویان نیز مطالبه گردید.

نقطه اوج این تبلیغات برداشته مصاحبه مطبوعاتی رفیق م. سینگ و م. فرهاد بود که در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۷۸ (درست یکسال پس از غیر وطنی ساختن حزب) صورت گرفت. رفیق فرهاد از جمله چنین گفت: "ما هیچگاه مارکسیست - لنینیست بودن خود را و اینکه پید لولوی ما سوسیالیسم است مخفی نکرده ایم. نظر ما اینست، که در جهان کمونی سوسیالیسم تنها راه انسانها بسوی آزادی است. ضمن این راه همین نقطه نظر، ما در سال ۱۹۷۶ برای خلقی ساختن حزب به دولت مراجعه کردیم و با تقاضای ما موافقت شد. برای منوییت حزب ما چشم ساختن آن به "تبعیت از نفوذ خارجی" هیچ دلیلی وجود ندارد... شاهان توجه است که اکنون سوسیالیسم بعنوان یکی

از اصول بنیادی قانون اساسی کشور ما برسمیت شناخته میشود. در روزهای از این مصاحبه مطبوعاتی طومار درخواست خلقی شدن حزب، که چنانکه گفتیم زهر آن ۱۵۰ هزار امضاء جمع آوری شده بود، بد فتر ریاست جمهوری تسلیم گردید. بدینسان ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸ پس از لغو "نظامنامه احزاب سیاسی" حزب کمونیست بنگلادش فعالیت خلقی خود را آغاز نمود.

باید خاطر نشان سازم، که این امر تنها در سایه اقدامات برداشته توده ای وطنی میسر نگردید حمایت وسیع بین المللی نیز، که از جنبش خلقی ساختن حزب کمونیست بنگلادش بعمل آمد، در این کار نقش مهمی داشت. بدین مناسبت ما از حزب کمونیست اتحاد شوروی، احزاب کمونیست جامعه کشورهای سوسیالیستی و کلیه احزاب برادر مناسبت همبستگی و انترناسیونالیسمی کسبه نسبت به حزب ما ابراز داشته اند اظهار امتنان میکنم.

پرسش - چند گله هم در باره فعالیت حزب کمونیست بنگلادش پس از خلقی شدن نگویید.

پاسخ - اولین بلنوم کمیته مرکزی در شرایط فعالیتات آشکار روزهای ۷ تا ۱۰ دسامبر سال ۱۹۷۸ برگزار شد. وضع سیاسی کشور بلنوم مورد بررسی قرار گرفت و مشی حزب برای دوران قبل از انتخابات مجلس ملی (پارلمان) که قرار بود در دسامبر انجام شود و سپس ابتدای ۲۷ ژانویه صعدا به ۱۸ فوریه ۱۹۷۹ موکول گردید، معین شد.

طبیعی است که تشنج عمومی در کشور در جریان تدارک انتخابات نیز اثر گذاشت. سازمان های مختلف سیاسی خواستار لغو وضع فوق العاده شدند و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، تامین آزادی مطبوعات و نظایران را طلب نمودند. اواسط دسامبر کلیه احزاب بزرگ، منجمله حزب ما اعلام داشتند، که در صورت انجام نشدن این خواسته ها انتخابات را تحریم خواهند کرد. رئیس جمهوری ضیاء الرحمن در برابر این فشار تسلیم شد و در هفته آخر دسامبر انتخابات تدابیر مینیمم بمنظور گسترش آزادی فعالیت سازمانهای سیاسی (به ویژه آزادی تظاهرات) را اعلام داشت. دولت برخی از رجال مشهور را زندان آزاد کرد. در چنین شرایطی احزاب سیاسی، منجمله حزب کمونیست بنگلادش تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند (۱).

۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ حزب ما اولین میتینگ عمومی خلقی خود را پس از سال ۱۹۷۵ برگزار کرد. حزب از مردم دعوت کرد بخاطر مبارزه برای تحکیم استقلال ملی و تحقق حقوق موکراتیک، سیاسی و اقتصادی متحد شوند. رهبران حزب در سخنرانیهای خود متذکر شدند، با آنکه هشت سال از استقلال میگذرد وضع زندگی اکثریت مطلق سکنه بهبود نیافته و تنها از راه سوسیالیستی است، که میتوان جامعه ای سالم و فراخ از استعمار و ظلم بنا کرد.

حزب ما طرفدار تامین آزادی وسیع و موکراتیک در کشور، رشتمکن ساختن استعمار و ظلم بهبود شرایط زندگی توده های زحمتکش استوار حفظ رشته های صنعتی کملی شده است بحال خود، تعیین قیمت عادلانه برای خرید محصولات کشاورزی از دهقانان و جلوگیری از افزایش قیمت کالا های ما بحتاج اولیه زندگی جانبداری میکند. حزب ما با بیان دادن به فساد را، که بر همه جوانب زندگی

۱ - طبق اطلاعاتی که مطبوعات داده اند کمترینی از کسانی که برای انتخابات ثبت نام کرده بودند در رای دادن شرکت کرده اند. ۲۰۷ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان را حزب ناسیونالیستی و ۳۹ کرسی را هوامی لیب بدست آورده اند. هیئت تحریریه بقیه در صفحه ۴۰

برای نشان دادن اینکه چگونه از این قبیل اظهارات برای تحریف حقایق و اشاعه جعلیات و دروغ پردازی استفاده میشود. هزینه های تسلیحاتی را در کشور ما بخشی از بودجه دفاعی قلمداد میکنند، میگویند ناتو با ابراز کمک و دادن اسلحه به یک دوچین دیکتاتوری های فاشیستی و نظامی در سراسر کره زمین، گویا از آزادی و دموکراسی دفاع میکند، تحویل دادن اسلحه به چین رالا زبه دفاع حیاتی از ضرب مینامند و امثال اینها.

وجود نظریات بسیار متفاوت در باره مقایسه نقش اتحاد شوروی و متحدین سوسیالیستی آن از مشخصات جنبش کارگری بریتانیا است. این مسائل موضوع بحث و مذاکرات فراوان در کشور ما میباشد. اما در آنچه نمیتوان شك و تردید بخود راه داد، صداقت و تمایل اتحاد شوروی به صلح، کاهش تشنج و خلع سلاح است.

وقت آن رسیده است که به دروهای اینان در باره "خطر شوروی" پایان داده شود. در اتحاد شوروی گروهی از مردم با افراد جداگانه ای وجود ندارد که منافع اقتصادی آنها با افزایش مخارج تسلیحاتی تطابق داشته باشد. بعکس، سیاست اتحاد شوروی در جهت گسترش تولید کالا های مورد نیاز مردم و بالا بردن سطح زندگی اهالی است. در هر باره که نماینده دولت سیاستمداران حزب محافظه کار و یا سردبیر نشریه ای از فزونی استریت میکوشند سابقه بدون وقف تسلیحاتی را به کمک افسانه "خطر شوروی" تشریح کنند، جنبش متحد کارگری باید چنین جعلیاتی را فاش و خنثی سازد. وقت آن رسیده است که تند ابرخشن تری نسبت به خیانتکار واقعی که همان سیستم سرمایه داری است که تودهای مردم را استثمار میکند و هممارا به نابودی تهدید مینماید اتخاذ گردد. اگرچه این تهدید به نابودی هم عمدی نباشد و در نتیجه تصادف پوچ و بی معنی تحقق یابد باید روابط هر چه نزدیک تر و گسترده تر بازگانی، اجتماعی و فرهنگی میان بریتانیا و کشورهای سوسیالیستی را بسط و تکامل داد و در رمانا بود ساختن بلوک های نظامی مبارزه کرد.

من یقین دارم که چنین برخوردی مانند گذشته با واکنش مثبت اتحاد شوروی مواجه خواهد شد. بدون تردید ما ترجیح میدهم که کشتی های بارکش به لهستان صادر کنیم تا اینکه من انداز به برزیل و یا تراکتور به اتحاد شوروی، گویا و تا آنجا صادر کنیم تا زره پوش به افریقای جنوبی. این یکطرف قضیه است.

ولی مسئله مبارزه علیه سابقه تسلیحاتی و در را خلع سلاح طرف دیگری هم دارد که جنبه اقتصادی آن است. بسیاری از دلایل در دفاع از لزوم خلع سلاح کاملاً مفهوم و قابل درک است. اگرچه آن ساده این را بیان کنیم سخن بر سر تقسیم بودجه و اعتبارات است. اختصاص منابع عظیمی برای حفظ ماشین جنگی دنیای آشکاری است، زیرا مردم بریتانیا خانمیسکن بقدر کافی ندارند و با مشکلاتی مانند پیدایش وقف در به شرف ساختن زیربنای (اینفرا استرکچر) اجتماعی و عقب ماندگی روز افزون صنایع کشور روبرو هستند. اگر ۷ میلیارد پوند استرلینگ را در رشته های اصلی صنایع و خدمات اجتماعی سرمایه گذاری کنیم در نماهی اقتصادی ما در جهت بهبودی آن بطور بنیادی تغییر خواهد کرد، و این یک واقعیت است.

برای آنکه تصور آشکار و روشنی از این داشته باشیم که هزینه های نظامی چقدر با اقتصاد مازمان وارد میسازد شاخص های اقتصادی بریتانیا را با شاخص های ژاپن و جمهوری فدرال آلمان مقایسه میکنیم. در حالیکه در جمهوری فدرال آلمان و ژاپن پول و وسائل بسیار زیادی برای امور علمی و پژوهشی، رشته های صادراتی صنایع و تولید کالا های مصرفی اختصاص میدادند، در بریتانیا به پایه و زیربنای صنعتی کم توجه میکردند. طبق آمار رسمی دولتی در فاصله سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۳

توپها بسیار گران تمام میشوند

کین گیل

عضو شورای کل کنگره تردونیون های بریتانیا.

دبیرکل سندیکای کارکنان تکنیکی و اداری شورای متحده ماشین سازان

بیکاری جمعی و تنده ای در کشور ما باعث تکافوی نیروی کار تخصصی و مهارتورم مداوم همراه است. با اینهمه در چنین شرایطی ۷۵ میلیارد پوند استرلینگ از منابع ناچیز خود به حلقوم ماشین جنگی میریزیم که قادرید دفاع از ما نیست و این تصور را به حقیقت و یقین بیشتر نزدیک میکند که امکان نابودی کشور ما در ورطه ناخوشایند هسته ای جهانی وجود دارد.

این وضع دیوانهوار خطرناکترین حارضه بحران هموس سرمایه داری است. هرگاه در نظرسر بگیریم که هدف تکافوی شدید و وسایل، مانع تامین خدمات اجتماعی اساسی است و بسیاری از بخش های زینهای صنعتی ما نیاز فراوانی به سرمایه گذاری مجدد دارد معلوم میشود که این قبیل هزینه ها حریف واصل خائنه ثروت های ملی ما است.

در نظراول این معضل که بجه علت دولت های لیبرالست، بطوریکه مشاهده میگردد، قادر به رهائی از این بار سنگین نیستند و یا نخواهند خود را از آن خلاص کنند غیر قابل توضیح و تشریح بنظر میآید. ولی بهر تقدیر این واقعیتی است که هم جنبش کارگری و هم جنبش هواداران صلح باید آنرا بحساب بیاورند.

بطوریکه میخواهند با تلقین کنند، مانع اساسی در راه خلع سلاح با اصطلاح خطر شوروی است. محافظه کاران، وزیران، نمایندگان محافظ نظامی و مطبوعات سرمایه داری هر روز سیل ناسزا و اتهامات را بسوی اتحاد شوروی و متحدین آن سرازیر میکنند. بد که یک نمونه اکتفا میکنیم. وقتی اتحاد شوروی بودجه ای را بصرف دفاع ملی خود میرساند رهبران ناتو میگویند هزینه های این کشور برای دفاع ملی در واقع با آنچه بنظر ما میرسد کاملاً فرق دارد. بدین ترتیب اقدامات قانونی اتحاد شوروی برای دفاع توده های مردم از نابودی هسته ای کمسکن است روی دهد بمنزله عمل تهاجمی قلمداد میگردد که کفه ترازوی ترس را بطرف اتحاد جماهیر شوروی متمایل میسازد. طبق چنین منطق تحریف شده ای هرگاه اتحاد شوروی بهترین وسائل را برای دفاع اهالی خود در اختیار داشته باشد احتمال اینکه این کشور ضربه اول را وارد خواهد ساخت قوی تر میگردد. چنین حرف پوچی نمونه ایست

وزن ثقل کارهای علمی - پژوهشی و کارهایی که برای پیشرفت انجام میشد با توجه به حجم محصول (خالص شرطی) در تمام رشته های صنایع تکمیلی و کارروهایی فلز و غیره از ۴۰ درصد تا ۳۰ درصد تنزل کرد. در حال حاضر سطح کارهای علمی - پژوهشی که بود جغائیا وسیله صنایع تامین میشد و سطح کارهایی که برای پیشرفت انجام میگردد تا نصف سطح موجود در جمهوری فدرال آلمان و از این تنزل یافته است، اگرچه در سال ۱۹۶۳ از این لحاظ کشور ما در سطح جمهوری فدرال آلمان به بالا ترا شاخص همطراز آن در زبان قرار داشت.

بدین ترتیب میتوان گفت زیربنای صنعتی بریتانیا باید تکافوی شدیدی سرمایه گذاری در سایر تکمیل و پیشرفت تولید رو برواست و نظامی کردن صنایع به میزان روزافزونی اقتصاد ما را ناقص و بیقراره میکند. کمبود زمین سرمایه گذاری بریتانیا در آماده ساختن نیروی کار و وسط و تکامل تکنولوژی صنایع ما را نسبت به رقبای آن در خارج از کشور در وضع بسیار نا مساعدتری قرار داده است. تا وقتی که صنایع بریتانیا به استفاده از تکنولوژی مدرن و جدید نپردازد و اعتبارات لازم برای سرمایه گذاری در آن اختصاص داده نشود صاف و پوست کند باید گفت ما قادر به رقابت در بازارهای جهان نخواهیم بود.

پیشرفت میکروالکترونیک و جهش در بالا رفتن بازدهی کار هم اکنون هم در دنیا های دیگری در برابر ما میگذراند که در همین حال هم امیدوارکننده و همنگرانی آوراست. طبق محاسبات برجسی از دانشمندان ما، تا پایان قرن حاضر برای ارضای تمام نیازهای مادی مردم بریتانیا فقط ده درصد نیروی کار کوفتی لازم خواهد شد. حتی جناح راست سوسیال دموکراسی هم اعتراف میکند که چنین رشد عظیم بازدهی کار آنگاه میسر نمیشود که در وقت را تا مقدار بسیار زیادی افزایش دهیم. همچنین است که این سؤال پیش میآید: برای چه وجه منظر و هدفی؟ میتوان بودجه و اعتبار موجود را برای استراحت اهالی و آموزش بکاربرد، میتوان حقوق بازنشستگی خوب و مگرکی مقرر داشت، سیستم بهداشت را تکمیل کرد و نظامی برانها. ولی همین پول ها و اعتبارات را میتوان در راه مدرن ساختن تسلیحات و تولید انواع جدید سلاح های کشتار جمعی هم خرج کرد. بنظر من در برابر ما انتخاب سیاسی روشن و معمولی قرار دارد و آن اینکه آیا ما از تکنولوژی جدید برای ارضای نیازهای اجتماعی استفاده میکنیم یا برای تکمیل وسایل کشتار جمعی و خودکشی جمعی؟ بعقیده من وظیفه جنبش کارگری بریتانیا عبارت از توضیح و تشریح ماهیت این مسئله است.

میتوان گفت که در عقب ماندگی اقتصادی بریتانیا فقط تولید اسلحه مقرر است و مسئولیت اساسی در اینجا بعهده سرمایه داری بویژه نوعی بریتانیایی آن است. ولی کند شدن آهنگ پیشرفت، کاسته شدن از قدرت رقابت، محدودیت سرمایه گذاری و بافتن منبع سرمایه گذاری در فعالیت های سود آرد صنایع همه بافترواند بشه بیمارگونه و جنون آمیز نقش امپریالیستی بریتانیا و نیازانی که در نتیجه تولید گسترده و تسلیحات به اقتصاد کشور وارد میآید ارتباط نزدیک دارد. یکی از این آید های کندی پیشرفت هم دستبرد زدن به سطح زندگی زحمتکشان است. اگر در گذشته بریتانیا با سطح عالی خدمات اجتماعی شهرت داشت، حالا این سطح به یکی از نازلترین سطح ها مبدل شده است. لزوم ادای قروض طبع نقش خود را در ایجاد این تورم بازی کرد. مسئله سطح بالای هزینه های دولتی و اینکه از چه منابعی این هزینه ها باید تامین کرد در به یک معضل بزرگ سیاسی و اقتصادی مبدل شد.

سها مداراتی که با کمال مسرت با هم خانه های پیران و سالخوردهگان را بقصد نجات حق السهم خود خراب میکنند بطور مداوم افزایش هرچه بیشتر هزینه های تسلیحاتی را طلب میکنند.

در باره عدم تناسب هزینه های دولتی کوفتی ما اطلاعات زیادی در دست نیست. به همین جهت باید حداقل بذکر نمونه ای بپردازیم. در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۷ برای پژوهش و بررسی در رشته پزشکی ۳۰ میلیون پوند استرلینگ برای بسط و تکامل صنایع دفاعی و انجام کارهای علمی در این رشته ۲۰۲ میلیون پوند مصرف رسید. این خود برتری و برجستگی است که به روش دیگری داده شده است. حتی با ایجاد محل های کار جدید هم این رانیتوان شرفه کرد، بخصوص که تولید اسلحه باندازه ساختن مسکن و بهداشت و نظایر اینها به کار نمیآید نیست.

چه ارتباطی میان مساهله تسلیحاتی و ایجاد محل کار جدید وجود دارد؟ آیا خلع سلاح بیکاری را تشدید خواهد کرد؟ این سؤال حادی است به آن با توجه به اصل قضایا باید جواب داد. طبق آخرین آمار و ارقام موجود کاهش هزینه تولید اسلحه به میزان یک میلیارد پوند استرلینگ، هفتاد هزار کارگر آزاد خواهد کرد. از آنجا که در کشور ما هر ساله بیش از ۴ میلیون نفر کارگر محل کار خود را تغییر میدهند (در نتیجه رویداد های معمولی در بازار کار) لذا از لحاظ برنامه اقتصاد کلان و سراسری کشور این پدیده معضل بزرگی بنظر نمیرسد. ولی برای ۷۰ هزار کارگری که میآید آورده ایم، این مسئله بزرگی است که با وجود ساختار منطقه ای تامین کار در صنایع دفاعی بخرنج تروید هوارتر میگردد. به همین مثالی استناد میکنیم: در سال پیش اعضای سندیکای مادر ریشپروستون به بررسی گسترده و هر دانه ای در باره درونمای اشتغال در این منطقه پرداختند. در این شهر دو موسسه بزرگی که ۱۲ هزار کارگر در آنها بکار مشغولند تفوق و تسلط دارند. الغای پیمان های تولید اسلحه در همین فقدان محل کار جدید صاف موجود برای دریافتند معاش و مستمری بیکاری را بزرگ ترمیکرد، قدرت خرید اهالی را تقلیل میداد و در بازگانی محلی و رونق و پیشرفت این منطقه بطور کلی تاثیر بد و منفی بجای میگذاشت.

به همین سبب نمایندگان ما فقط دعوت به کاهش تولیدات نظامی نکردند، بلکه در پیشنهاد زیر را هم ارائه دادند:

۱- در ناحیه پرستون باید زیربنای اقتصادی استوارتر و چندان گونه ای ایجاد کرد. آزاد شدن نیروی کار تخصصی و ماهری که اکنون در تولید اسلحه از آن استفاده میشود، به ایجاد چنین زیر بنایی میتواند کمک کند.

۲- تمام ساکنان این ناحیه باید در تهیه و تدوین چنان استراتژی منطقه ای سرمایه گذاری های صنعتی شرکت کنند که قطع تد ریس و جریان هموار و ملایم کاهش تولید اسلحه را تامین کند. من چنین برخوردی را در موکراتیک واقع بینانه میدانم این روش میتواند مورد پشتیبانی کارگرانی قرار گیرد که در حال حاضر در تولید اسلحه مشغول بکارند.

اتحاد بهمن از ملی شدن صنایع هواپیمایی و فضا نوردی و کشتی سازی بدون قید و شرط استقبال کرد. نظامی و جنگی شدن روزافزونی این رشته ها و فقدان برنامه ریزی دراز مدت بر اساس سفارشات دفاعی بزرگ طی سالهای متعددی ما را نگران میداشت. ولی این موضوع بخصوص موجب خرسندی ما گردید که در هر دو وقایع مربوط به ملی کردن حق متنوع ساختن فعالیت خود به این رشته ها پیش بینی شده بود. اینطور بنظر میآید که ملی کردن در اینجا امکانات فراوانی فراهم ساخته است. ولی ما بعد اهدت تا پیوس و نومید شدیم. گرایش به ملیتاریسم چون نه فقط کاهش نیافت، بلکه بعکس خیلی هم شدید تر شد. بطور مثال، کار در بخش حمل و نقل هوایی کشوری که وسیله "بریتیش آیروسپیس" تحقق مییافت بتدریج محدود گردید و رشته صنعتی ما به یکی از شعب "بوفینگ" مبدل گردید. حالا "بریتیش آیروسپیس" در رشته فعالیت های طراحی و ساختمانی وسط و تکامل آنها

بوابستگی روزافزون از طرح ها و سفارشات نظامی دچار میشود .
 این طرز تفکر که گویا امکانات دیگری وجود ندارد نادرست است . تخصص تکنیکی مادر ساختن ماشین یکی از عالی ترین مقام ها را در جهان داراست و " بریتیش آئروسپیس " ، " رولس رویز " و " بریتیش روپاس " در اختیار دارند . دنیا از فقدان هواپیماهایی که بتوانند باد و خیزکتری پسر واز کنند ، سوخت کمتری مصرف نمایند ، سرودای موتورشان کمتر باشد و هواپیماهایی که به دستگاهای رادار الکترونیکی مدرن هواپیمائی کمتری مجهز باشند بحال حقیقان است . تهیه این نوع هواپیما های کشوری ، در صورتی که رشته صنایع مابخواهد با رقابت های موجود در بازار جهانی همگام باشد ، لازمه ضروری است .

در اینصورت چگونه میتوان شاخص های یاس آوری و نویند کننده فعالیت موسسات دولتی را که بر اساس آنها تولیدات کشوری کاهش مییابد و تولیدات نظامی رها افزایش است تعبیر و تفسیر نمود ؟ باید گفت که پیمان های (کنترات) نظامی نسبتا قابل اطمینان و مفیدند . مدیریت کنسرن های ملی شده ، اگر از طرف مرد تحت فشار قرار نگیرند ، معمولا " مطمئن ترین راه شکوفائی و پیشرفت " یعنی تولید اسلحه را بر میگزینند . علتش هم این است که بازاری فروش و مصرف سلاح رونق دارد و در رشته نظامی هزینه های لازم برای کارهای علمی - پژوهشی و پیشرفت رادولت تضمین میکند .

جنبه دیگری هم وجود دارد که نیروی جاذبه تولید اسلحه را روشن میکند . هزاران مهندس و طراح و نقشه کش با تخصص عالی در رشته صنایع هواپیمائی و فضا نوردی در سندیگای ماضی هویت دارند . باید گفت که برخی از آنها به دور نمای پرداختن به تولید فرآورده های غیر نظامی با احساس دردم و نامشخص برخوردار میکنند . آنها میدانند که بریتانیا از کشورهای پیشرو جهان در رشته تکنولوژی جنگی است . این مسئله آنها را نگران و ناراحت میکند که باین سادگی نمیتوان سطح عالی تکنولوژی را به فرآورده دیگری که اگرچه از لحاظ اجتماعی هم مفید تر است و ماباحتاج کمتری هم لازم دارد منتقل ساخت . بسیاری از اعضای اتحادیه مصادقانه آزان بهم دارند که در صورت کاهش تولیدات نظامی تخصص و تجربه آنها بطور کامل مورد استفاده قرار نگیرد .

این سوال پیش میآید که پس چه میتوان کرد ؟ اول اینکه باید چنان شرایطی ایجاد کرد که در جریان پرداختن به تولیدی دیگر ، تجربه و تخصص کارکنان کاملا مورد استفاده قرار گیرد ، بدین معنی که بجای تولیدات نظامی به تولید غیر نظامی در سطح عالی تکنولوژی پرداخته شود . دوم اینکه طرح این مسئله خود نشان دهنده نواقص جدی در آموزش و آماده ساختن کارهای تکنیکی حرفه ای است . بسیاری از آنها در واقع هم دارای تصویری محدودی از جامعه ای هستند که در آن زندگی میکنند . البته این گناه آنها نیست ، این نقص سیستمی است که کارکنان متخصص و تکنیسین ها را تربیت میکند . تهیه کار در سهند سین متخصص و کارکنان علوم باید بهترین انجام گیرد که در جریان آن احساس مسئولیت در مقابل جامعه هم در آنان پرورش داده شود .

مکن است اینطور تصور شود که من مسائل مربوط به انتقال منابع به رشته های دیگری به رشته تولید فرآورده های مفید اجتماعی بجای سلاح کشتار جمعی را بیش از اندازه حاد میکنم . من معتقدم که برخی از دلایل ویرانه هایی که جنبش ما در راه صلح مورد استفاده قرار میدهد بسیار ساده - لوحانه و بیش پافتاده است و ما موفق نشدیم بکمک آنها بقدر کفایت ماهیت آن مسائل بفرنج واقعی را که در برابرمان قرار دارد آشکار کنیم . البته حق با ما است ، ولی خود آئینده جامعه بشری تا حد و د زیادی وابسته بدان است که آیا ما راحل این مسائل و مشکلات را میتوانیم پیدا کنیم ، خواهیم توانست پشتیبانی میلیونها کارگر را که زندگیشان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم وابسته به هزینه های تولید اسلحه است ، جلب نمائیم .

این را نیز باید خاطر نشان ساخت که این مسئله ، مسئله تازه ای نیست . کارگران همواره ضرورت متنوع کردن تولید را بنظر فاع و حفظ محل کار و فرصت کار خود می فهمیدند . ولی مطرح ساختن برنامه و پیشنهاد راحل يك مسئله است و واداشتن سرمایه داران و دولت های سرمایه داری به منصوب و پذیرش این برنامه ها اساسا يك مسئله دیگر . تا هنگامیکه علاقه به بدست آوردن سود و منفعت تسلط دارد ، مسائل اخلاقی بخودی خود در سرمایه داران تاثیر نمیگذارد . اگرچه تبلیغات بنظر گزینش تولیدات غیر نظامی همواره از مشخصات مبارزه علیه بستم موسسات و تقلیل محل کسار بوده ، چنین تحولی را بدون ابراز قاطعیت سیاسی برای مبارزه علیه محاکمیت سرمایه داران نمیتوان انجام داد . جنبش خود ای متشکل شرط اولیه سرانجام موفقیت آمیز این مبارزه است .

به همین سبب باید طرح های به شمار تولید فرآورده های غیر نظامی با استراتژی کلی جنبش کارگری ، با برنامه توسعه صنایع بریتانیا ، با حل و فصل مسائل مربوط به پیشرفت منطقه ای و مبارزه در راه تامین کنترل اجتماعی و سیاسی بسیار گسترده تر و موثر تر صنایع چه در بخش دولتی و چه بخش خصوصی مربوط شوند .

واقعیات در برابر چشم ما ست و دید میدهد که رشته های صنایع بریتانیا یکی پس از دیگری دستخوش بحران میگردد . بخاطر صنایع ملی ما باید از ملیتاریزه شدن بیشتر صنایع کشور جلوگیری کرد و وسائل و اعتبارات آزاد شده را در راه گسترش زیربنای صنایع غیر نظامی مصرف رساند . بمنزله نخستین گام باید رشته های صنایع ملی شده هواپیمائی و فضا نوردی و کشتی سازی را وادار کرد تا بودجه و اعتبارات زیادی را در کارهای علمی - پژوهشی و پیشرفت لازم برای پیدایش نسل تازه فرآورده های صلح اختصاص دهند . این پروسه میتواند تاثیر عظیمی بر سایر رشته های صنایع بریتانیا بقی گذارد .

اگر ما میخواهیم ترقی علمی و تکنیکی در جهت افزایش بازدهی کار و برآوردن نیازهای حیاتی انسانی انجام پذیرد باید به غیر نظامی کردن صنایع خود جاه عمل بپوشیم . ولی در این مورد نباید به تصور استواهی و ماطل دچار شویم . افکندن صنایع نظامی به مسیر تولید فرآورده های مفید اجتماعی رانه یاد عوت به سرخسورد معقول ، بلکه فقط از طریق مبارزه و نه ای سیاسی برهبری جنبش کارگری متشکل و اشتراک کارگرنی که در حال حاضر در رشته های صنایع دفاعی مشغول بکارند میتسوان علمی ساخت .

از آنچه گفته شد چنتا بجی میتوان گرفت ؟ چه سیاستی را باید دنبال کرد و اقدامات و فعالیت های جنبش کارگری بریتانیا در چه جهتی باید باشد ؟ میخواهم چند نکته را یاد آور شوم .
 اول ، و مقدم بر هر چیزی ما باید دروغ مربوط به " خطر شوروی " را افشا کنیم . با فقدان " دشمن " تیره ارجحیتی که طرفداران سابقه تسلیحاتی برای پرکردن انبارهای اسلحه و افزایش ذخایر آن قائلند غیر ممکن خواهد بود . ما باید با عزمی قاطع آماده باشم با هر کوششی که برای وانمیسود ساختن اتحاد شوروی بمنزله دشمن مردم بریتانیا بعمل میآید مخالفت نموده و آنرا خنثی سازیم .

ثانیا ، ما باید خود آگاهی ملی مردم را رشد دهیم تا در حفظ بریتانیا بمنزله يك واحد طلسمی بکوشند و درک کنند که این کشور از لحاظ اقتصاد ی نمیتواند و نباید تلاش کند تا نقش امپریالیستی در جهان کنونی ایفا نماید . در این قرن چیز کوچکی که سرتاسر آنرا پایگاههای نظامی فرا گرفته (از جمله پایگاههای هسته ای) سبیل (هدف) مناسبی است . به همین سبب مبارزه در راه صلح و خلع سلاح بیش از هر چیزی دیگری پاسخگوی منافع حیاتی مردم بریتانیا است . هزینه های تسلیحاتی نقطه نقطه به اقتصاد ما زیان میزنند ، بلکه موجودیت خود ما را هم بخطر می اندازند . لازم است که مردم بریتانیا



اختلاف فاحش دوران کودکی

بسیست سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تفاق آراء " اعلامیه حقوق کودک " را تصویب رساند . در این اعلامیه گفته شده است که " جامعه بشری موظف است بهترین دست آورد های خود را بکودکان بدهد " .
ببینیم کودکان در جهان کنونی چه سرنوشتی دارند ؟

حقوق کودک بودن

از اعلامیه حقوق کودک ؛ " کودک باید از هرگونه محرومیت ، خشونت و استثمار در امان باشد " .

در جهان غیرسوسیالیستی

طبق آمار و اطلاعات سازمان بین المللی کار حداقل ۵۲ میلیون کودک ناچارند برای زندگی و امر معاش کار کنند ، از جمله در آسیای جنوبی ۲۹ میلیون کودک کار میکنند ، در آسیای شرقی ۱۹ میلیون کودک ، در افریقا ۱۷ میلیون کودک ، در امریکای لاتین ۳۱ میلیون کودک .
چهل و دو میلیون تن از این کودکان یعنی اکثریت قاطع آنان در مقابل کاری که انجام میدهند مزدی نمیگیرند و در شرایط غیر انسانی بسر میبرند . در همین حال بطوریکه در گزارش پیروی کارگرفته شده است ؛ " این آمار و اطلاعات فقط بخش نمایان آئین شهرگ را نشان میدهد (۱) . وادامیس و مدرك كافى میتوان نشان داد تعداد کودکانی که به فعالیت های اقتصادی اشتغال دارند به میزان بسیار زیادی بیشتر است .

کودکان در کشورهای در حال رشد بویژه بطور بیرحمانه ای استعمار میشوند و این وضعیت بر آمد و نتیجه عقب ماندگی این کشورها و سیاست های نواستعماری است . در این کشورها هنوز هم کودکان هفت ساله را به شاگردی به این و آن میسپارند و در نتیجه کودکان بمعنی واقعی کله اسیر و برد مکارفرمایان صاحبکار میشوند . طبق آمار و ارقام پژوهشهایی که وسیله سازمان بین المللی کار در آسیا بعمل آمده در یک سلسله از رشته های صنایع کودکان بویژه دخترچه ها بخش بزرگ نیروی کار را تشکیل میدهند .

در مراکش در کارگاه های قالیبافی ۱۲ هزار کودک کار میکنند . بسیاری از آنها یکساله ها و دو ساله ها هستند . آنها در شرایط بسیار دشواری ۴۸ تا ۲۲ ساعت در هفته کار میکنند . کمبود روشنایی هوا ، تغییرات شدید حرارت ، بخارهای سمی موجود در کارگاهها تدرستی کودکان را شدیداً بخطر میاندازند . پس از چند سال کار در چنین شرایطی کودک علیل و بیمار میشود .

این آمار و اطلاعات را کمیسیون مسأله اطلاعات تعلیمی و تهیه اسناد بر پایه آمار و ارقام سازمانهای بین المللی و مند رجعات مطبوعات گردآوری و تنظیم و تدوین کرده است .

۱ - آئین شهرگ - کوه بخ شناور در ریبا .

تصمیمات بزرگ سیاسی ، اقتصادی و دفاعی را که بنا بر آنها گرفته میشود کنترل کنند .
ثالثاً ، تاکید بر نقش بالکوه بخش دولتی در مبارزه در راه دموکراتیزه کردن اقتصاد و سروسامان دادن به تولید فراآورد های غیر نظامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . باید بر همگان روشن ساخت که این خط مشی دورنمای مرخصی های طولانی تر ، تحصیلات طولانی تر و سیستماتیک ، پائین آمدن سن بازنشستگی و نظایر اینها را در بر دارد . برای این کار باید بودجه و اعتبارات را از مرصه تولید سلاح به مرصه خدمات اجتماعی و گسترش زیربنای صنعتی ما انتقال داد .
در پایان سخن میخواهم اشاره ای به نقش جنبش کارگری بکنم . جنبش کارگری متشکل سیاسی را دنبال میکند که نعم المبدل آشکارا راه سرمایه داری خروج از حرائی است که دولت لیبرال نیست پیشنهاد میکند . ولی صحبت بر سر این است که اگر چه سیاست مادر اشتیاقی از کاهش تسلیحات و وسط و تکامل تولیدات غیر نظامی تهیه و تدوین گردیده . ماهنوز موفق نشده ایم توده های مردم را به مبارزه برای تحقق آن بسیج کنیم . امروز این عده ترین وظیفه است ، زیرا تا تاریخ ما نشان میدهد که تنها وقتی میتوان توفیق یافت که تنها بواحد های جنبش کارگری و توده های انبوه زحمتکشان شهر و ده در مبارزه شرکت کنند .

بقیه از صفحه ۴۷

اجتماعی و سیاسی وسیعاً سایه افکنده ، از مسائل مهم کشور شمار میآورد . در عرصه بین المللی حزب کمونیست بتکلا دی طرفدار صلح در سراسر جهان ، همزیستی مسالمت آمیز و استقرار بهترین مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است .

مجله "هرالد" که در کراچی انتشار میابد در ماه مارس سال ۱۹۲۸ اطلاع داد که در پاکستان یک سازمان واقعی تجارت و خرید و فروش بچه‌های کوچک وجود دارد که کودکان را در اردوگاه‌های کار مخصوص نگهداری میکند. این کودکان را از ۷ سالگی بکارگزاران و امیدوارند. ضعیف تر پس آنها را عمدتاً ناقص و طویل میکنند (ملا چشمشان را میسوزانند) و آنها را بگدا می و در روزی میفرستند. مجله نقاطی را که در آنها بازار خرید و فروش بردگان کوچک وجود دارد نام میبرد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که صد ها هزار نفر از جوانان نمیتوانند برای خود کار پیدا کنند میلیونها تن از کودکان ۸ تا ۱۵ ساله مجبورند اغلب ۱۰ تا ۱۲ ساعت با دستمزدها ناچیزی کار کنند. تعداد این قبیل کودکان در ایالات متحده آمریکا به ۸۰۰ هزار نفر، در ایالتها ۶۰۰ هزار و در جمهوری فدرال آلمان ۸۰ هزار، در بریتانیا ۶۵۰ هزار، در اسپانیا ۲۸۰ هزار و در پرتغال به ۱۰۰ هزار نفر بالغ میگردد. کودک کارگر برای کار فرما سود مند و مفید است، زیرا او تقریباً همان کاری را میکند که یک کارگر بزرگ سال انجام میدهد، با این تفاوت که با وجود برابری کمتر مزد میدهند. حقوق سندیکائی بوی تعلق نمیگردد و اخراج کودک هم از کار در هر لحظه ای که بکاروی احتیاجی نباشد زیاد دشوار نیست. بسیاری از کودکان هم قربانی جراحات و صدماتی میشوند که در مراحل کار بر آنها وارد میآید. بطور مثال، در ایالتها در کارهای تولیدی هر ساله بیش از هزار کودک (تعداد سیزده ساله) به لکنت میرسند.

در جهان سوسیالیسم

"زندگی تمام کودکان میتواند قهرن سعادت باشد، اگر دولتها و تمام جامعه بطور کلی همان حلقه و توجه و مراقبتی را که در کشورهای سوسیالیستی نسبت بدانها مبدل میدارند، در مورد کودکان معمول میداشتند."

این سطور که از اعلامیه فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که به مناسبت سال جهانی کودک انتشار یافته اخذ گردیده، حاوی ارج فراوانی است که به تجربه کشورهای سوسیالیستی داده شده است، زیرا در این کشورها مراقبت و مواظبت از مادران و کودکان تا حد اصول سیاست دولت ها ارتقا داده شده و در آنها تمام کودکان صرف نظر از طبیعت و نژاد از حقوق برابر برخوردارند.

در کشورهای سوسیالیستی طبق قوانین جاری ملکی استفاده از کار کودکان اکیداً ممنوع است و این قانون بطوری خدشه ناپذیر مراعات میشود.

در جامعه سوسیالیستی بقایای ساختن محصلین برای کار و فعالیت اجتماعی توجه فراوانی مبدول میگردد. سیستم های آموزش کار و حرفه در کشورهای مختلف سوسیالیستی اساساً یکسان است. در مدارس و آموزشگاهها، معمولاً، اطاعتی آموزش ویژه و کارگاههای تخصصی و حرفه ای وجود دارد که دانش آموزان به سرپرستی معلمین باتجربه راه ورسم و شیوه کارهای حرفه ای و تخصصی را فرا میگیرند. معلوم است که چنین کاری هیچ وجه مشترکی با استثمار و تسلط جوان ندارد.

تندرستی جوانان ضامن تندرستی

جامعه فرد است

"باید از طریق قانون و وسایل دیگر دفاع ویژه کودکان تا این گرد و به آنها امکانات و شرایط مساعدی داده شود تا بتوانند از لحاظ جسمی، فکری، اخلاقی و روحی پرورش یابند و از لحاظ اجتماعی بطورزی سالم و بطور عادی رشد نمایند..."

از "اعلامیه حقوق کودکان"

در دنیا غیر سوسیالیستی

بیش از ۵۰ میلیون تن کودک یعنی سه چهارم کودکان از گرسنگی زمین در رنج و حذاب اند و نتیجه در معرض بیماریهای گوناگون قرار دارند.

باز در ۵۰ میلیون کودک نرسیده به سن پنج سالگی هر ساله در نتیجه بیماریهای عفونی و واگیر، کم غذایی و فقدان کمکهای پزشکی تلف میشوند. از هر سه کودک یکیش در صورتیکه بموقع با واکسن لازم تلقیح میشد، زنده میماند.

در کشورهای در حال رشدی که تاکنون از این آذ های ستم استعماری رهایی نیافته اند، از هر ۲۰ کودک فقط یکی از کمک پزشکی استفاده میکند. فقدان کمکهای پزشکی، فقر و بیماریهای عفونی که بمقیاس گسترده ای انتشار یافته دولت اساسی مرگ و میری اندازه زیاد کودکان است.

در کشورهای در حال رشد روزانه ۲۷ هزار کودک دنیا میآید و ۷ هزار نفر از آنها به یکسالگی هم نمیرسد. بالاترین رقم مرگ و میر در افریقا است. بطور مثال در زامبیا از هر هزار نفر نوزاد ۲۵۹ نفر در همان سال اول زندگی میمیرند، در گابن ۲۲۹ نفر در نتیجه ۲۰۰ نفر.

در کشورهای در حال رشد علاوه بر عدم کفایت واکسن و موسسات بهداشتی در درجه اول پزشک باند از کفایتی وجود ندارد. در آنجا اغلب هر بیست یا سی هزار نفر در برخی از کشورهای حتی هر هفتاد هزار نفر یک پزشک دارند. (برای مقایسه باید گفت که در کشورهای سوسیالیستی بطور متوسط بهر ۵۰۰ نفر یک پزشک میرسد).

در جهان سوسیالیسم

کاهش بسیار زیاد مرگ و میر کودکان یکی از گوناگونترین شاخص های توجه و مراقبت نسبت به کودکان در کشورهای سوسیالیستی است. یادآور میشویم که مرگ و میر کودکان در بلغارستان در سالهای حاکمیت خلق ۵ بار، در لهستان و رومانی تقریباً ۴ بار و در مجارستان تقریباً سه بار کاهش یافته است. در کوبا در دوران پیش از پیروزی انقلاب ۶۰ نفر از هر هزار کودک، پیش از رسیدن به یکسالگی تلف میشد، ولی در بیست ساله اخیر این رقم تقریباً سه بار کاهش یافته است.

در کشورهای سوسیالیستی عملاً بسیاری از بیماریها و بیماریهای عفونی و واگیرنا بود گردیده است (مانند فلج اطفال، دیفتیری، سل و غیره). در اتحاد شوروی شبکه وسیعی از موسسات بهداشتی و خانههای استراحت وجود دارد که در آنها هر ساله بیش از یک میلیون و پانصد هزار کودک مداوا میشوند و استراحت میکنند. از جمله ۵۰۰ هزار کودک در موسسات بهداشتی اتحادیه های مختلف بهمعالجه و استراحت میبردارند. این مداوا و استراحت برایگان بآنها تعلق میگیرد و در ضمن دروسهای بلایع برای عزیمت بمحل مداوا و بازگشت هم میوزان. در صورت تخفیف داده میشود.

د وظایف پرورش و پرورش

"کودک به علت نداشتن رشد جسمی و فکری کامل به توجه و مراقبت ویژه نیازمند است..."

از "اعلامیه حقوق کودکان"

در دنیا غیر سوسیالیستی

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری امروز هم رفتارها کودکان اخلاق و رفتار قرون وسطایی را

بهد می‌آورد. به برخورد خوشونت‌آمیز نسبت بکودکان جنبه قانونی داد می‌شود. در مدارس انگلستان و ایرلند تنبیهات بدنی رسماً مجاز است. دانش‌آموزان راجلوی تا کلاس هجدهم و راجلوی تمام شاگردان مدرسه تنبیه می‌کنند. در سال ۱۹۷۸ در سرای عالی ایالات متحده امریکا معلمین اجازه داد، دانش‌آموزان را با تنبیه بدنی مجازات کنند. آنان را با شلاق و یا بیشتر اوقات با چوبدستی شیشه یا روکتک می‌زنند.

ولی تمام این تنبیهات با زجر و شکنجه هائی که والدین بفرزندانشان خود می‌دهند قابل مقایسه نیست. در ایالات متحده امریکا هر ساله شش میلیون و پانصد هزار کودک در نتیجه کتک و اشکال دیگر اعمال زور و خشونت در خانه مجروح و مصدوم می‌شوند. هفتصد هزار کودک را پدر و مادر بدین غذا و لباس می‌گذارند یا از خانه بیرون می‌کنند. هر ساله ۵ هزار کودک در نتیجه جراحات و صدماتی که با او وارد شده و با فقدان توجه و مراقبت والدین خود تلف می‌شوند. سالانه بیش از ۶ هزار کودک مجروح و مصدوم را در بیمارستانهای جمهوری فدرال آلمان بستری می‌کنند. از این میان از هر ده نفر یکی مصدوم و هشتاد درصد این اطفال کتک‌خیز سال دارند و بعضی هاشیر خواره اند. در بریتانیا کبیر هر سه ساله نزدیک به ۳۰۰ کودک را والدینشان با رفتاری شیشه به سادیم بهیلاکت می‌رسانند. سه هزار کودک بسختی مجروح می‌شوند (از جمله آسیب‌های مغزی می‌بینند که علاج شدنی نیست) و نزدیک به ۴۰ هزار کودک قربانی ضرب و جرح‌های سببانه می‌گردند. طبق ارقام آمارادار مپلین در فرانسه در سال ۱۹۷۷ جان ۲۶۵ هزار کودک در اثر برخورد و رفتار بسیار خشونت‌آمیز پدران و مادران در معرض خطر بود.

سوداگری و سودجویی بحساب توسعه دامنه عکس‌های منفی عفت (پورنوگرافی) کودکان رونق فراوان دارد. بطور مثال در لوس‌آنجلس هر ساله ۳۰ هزار کودک را به متنفسیورد تجار و قرار می‌دهند بسیاری از آنها کتک‌خیز سال دارند. برخی از آنها را عملاً می‌فروشند و با وسیله والدینشان بجه سوداگران پورنوگرافی اجازه داد می‌شوند.

در جهان سوسیالیسم

کودکان که یگانه "طبقه‌ستار" جامعه سوسیالیستی اند، در واقع هم در این جامعه از بهترین نعمت‌ها برخوردارند. در اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۷۹، ۱۰۷۵۰ اردوگاه پيشاهنگی تازه ساخته شده است، ولی تعداد کل آنها در سراسر کشور به ۴۸ هزار میرسد. در سال ۱۹۷۸ در این اردوگاهها ۱۲ میلیون کودک استراحت کردند. در ضمن باید گفت که بخش بزرگی از آنها از امتیازات معینی برخوردار بودند و باحتی بطور رایگان از اردوگاه پيشاهنگی استفاده کردند. اردوگاههای تابستانی و زمستانی پيشاهنگان و دانش‌آموزان فقط موسسات ویژه آمایش و استراحت نیستند. در این مراکز کودکان را بکار کردن حاد تمهید می‌دهند. آنها بقدر توانائی خود در امور کشاورزی شرکت می‌کنند و یا زمین و محیط اردوگاه را آباد می‌نمایند. در اردوگاههای پيشاهنگی در ضمن حال انجمن و محفل و شعبه‌های مختلف برقرار است و به ورزش و پرورش جسمی کودکان هم توجه زیادی می‌دهد و می‌گیرد.

کاخها و خانه‌های پيشاهنگی و کلبه‌های دانش‌آموزان که در جنب سازمانهای سندیکا گسی ایجاد می‌گردد نیز در پرورش موزون و متناسب نواگان و نسل جوان نقش مهمی ایفا می‌کنند. زهرا در آنها کودکان در انواع انجمن‌ها و محفل‌ها و شعبه‌های تکنیکی و هنری به سرپرستی شخص معین با تجربه می‌توانند استعداد های خود را بکار آورند و آنها را رشد دهند و مهارت کسب کنند. برای

کودکان مستعد با قریحه مدارس ویژه موسیقی و آواز و هنرستان‌های مختلف تاسیس گردیده که آهنگ سازان، هنرمندان و بیکنگران آینده را پرورش می‌دهند.

در سال ۱۹۷۸ در اتحاد جماهیر شوروی ۴۴۵۰ کاخ و خانه پيشاهنگی ۱۰۸۵۰ مرکز و ۱۲۸۳ کلوب تکنیسین‌های جوان ۵۹۵۶۰ مدرسه ورزش برای کودکان و نوجوانان وجود داشت که نزدیک به ۲ میلیون کودک در آنها به تحصیل و ورزش اشتغال داشتند. در بلغارستان بهی از یکم هزار اردوگاه پيشاهنگی وجود دارد که هر تابستان نزدیک به ۳۳۰ هزار دانش‌آموز را بجا استراحت می‌کنند. در جمهوری دموکراتیک آلمان تقریباً ۸۰ درصد تمام دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۸ استراحت دارند و هائی تابستانی، خانه‌های استراحت اتحادیه‌ها و موسسات مختلف و سازمانهای دیگر استراحت کردند. در آنجا ۱۳۹ خانه پيشاهنگی ۱۹۵۰ مرکز فعالیت تکنیسین‌های جوان و دستیاران طبیعت (ناتورالیست) وجود دارد.

انگیزه خانواده‌ها در کشورهای سرمایه‌داری قادر نیستند کودکان خود را به بافچه کودکان و مهد کودک بفرستند (بطور مثال در سوئد ۱۷۰ نفر از هر هزار کودک و در دانمارک فقط ۱۵۰ نفر از هزار نفر می‌توانند به بافچه کودکان و مهد کودک راه یابند). در حالیکه در سال ۱۹۷۶ در کشورهای سوسیالیستی این ارقام بقرازیه بود: در بلغارستان از هر هزار نفر ۴۷۳ نفر، در مجارستان ۴۸۶ نفر، در جمهوری دموکراتیک آلمان ۷۶۳ نفر، در کوبا ۲۶۵ نفر، در جمهوری تودهای مغولستان ۱۴۴ نفر، در لهستان ۲۵۷ نفر، در اتحاد جماهیر شوروی ۳۹۷ نفر، در رومانی ۳۸۳ نفر و در چکوسلواکی ۳۶۲ نفر. هزینه اقامت کودکان در بافچه‌های کودکان و مهد کودک تا حد زیادی بحساب اعتبارات دولتی است و عملاً در بودجه خانواده تاثیر ندارد.

کودکان و مدرسه

"کودک حق دارد تحصیل کند و علم و دانش‌اندوزد. این تحصیل علم هم باید حداقل در مراحل اولیه برایگان و اجباری باشد."

از "اعلام حقوق کودکان"

در دنیای غیر سوسیالیستی

نزدیک به ۲۰۰ میلیون کودک در مدرسه تحصیل نمی‌کنند و تحصیل نخواهند کرد.

در نتیجه شش چند صد ساله استعماری و وابستگی جدید اقتصادی به امپریالیسم در کشورهای در حال رشد پول و وسیله‌کافی برای ساختمان مدارس و پرورش معلم وجود ندارد. در بیش از چهل کشور جهان و بطور عمده در آفریقا، آسیا و قیونوسیه تا امروز هم قانون تحصیل اجباری وجود ندارد. در کشورهای فقیر آسیا و آفریقا فقط در حد و یک سوم از کودکان به مدرسه می‌روند. در قاره امریکا لاتین ۱۰۰ میلیون نفر بی‌سواد وجود دارد که ۶۶ میلیون نفر از آنها را کودکان و جوانان چهارده ساله به پایین تشکیل می‌دهد. اگر در این رشته اوضاع تغییر پیدا نکند طبق آمار و ارقام یونسکو تا سال ۱۹۸۵ درهای مدارس بروی ۱۶۵ میلیون کودک بسته خواهد ماند و بهیابارت دیگر در کشورهای در حال رشد از هر صد کودک یکی امکان تحصیل کردن پیدا خواهد کرد.

در ایالات متحده امریکا ۵ میلیون کودک که بهیمن تحصیلی رسیده اند به مدرسه نمی‌روند و سه میلیون کودک از کلاس پنجم بالاتر نمی‌روند. در حدود یک چهارم نواگان اسپانیایی امکان تحصیل کردن ندارند و ۷۰ درصد کودکان بین ۱۲ تا ۱۵ ساله بطور کلی هیچ کتاب نمی‌خوانند.

در بسیاری از نقاط جنوب ایتالیا و برخی از نقاط شمال کشور نزدیک به ٤٠ درصد کودکان حتی مدرسه ابتدایی راهپیمای نمیکنند .
وضع تحصیل و فرهنگ اقلیت های ملی بویژه در شواراست . بطور مثال در نبروک ٨٠٩ درصد این قبیل کودکان بمدرس نمیروند . در مدارس شهرهای بزرگ ایالات متحده امریکا تا ٤٠ درصد از فارغ التحصیلان را بمنزله افرادی که سواد کافی ندارند ارزیابی میکنند .

در جهان سوسیالیسم

در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی (در این کشورها مدتهاست بیسواد لغوشده است)
تحصیل تا پایان رساندن در وقت تحصیلات متوسطه طبق قانون اجباری است . بطور مثال در مدارس مجارستان در حال حاضر یک میلیون و صد و ده هزار کودک تحصیل میکنند و این تقریباً ٩٩ درصد اهالی راکه سنشان بین ٦ تا ١٤ سال است در بر میگردد . اینها تحصیلات عمومی را فرامیگیرند . در جمهوری دموکراتیک آلمان دو میلیون و پانصد هزار کودک (جمعیت کشور ١٦ میلیون و ٧٥٨ هزار نفر است) و در چکوسلواکی نزدیک به ١٩٩ میلیون کودک (جمعیت جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ١٥ میلیون نفر است) در مدارس به تحصیل مشغولند و معلوماً عمومی کمب میکنند .
در بلغارستان (با جمعیت در حدود ٨ میلیون و هشتصد هزار نفر) بیش از یک میلیون و ششصد هزار دانش آموز در انجمن تحصیل مشغولند . کوبا یگانه کشور امریکای لاتین است که بیسوادی در آنجا لغو گردیده است . طی هشت سال اخیر در این کشور ١٣٠٠ مدرسه تازه ساخته شده است . تمام کودکانی که بمن تحصیل رسیده اند تحصیل میکنند (دو میلیون و ششصد هزار کودک در مدارس ابتدایی و متوسطه درس میخوانند) ، به آنان خوراک ، کتابهای درسی و لوازم التحریر برای بگمان داد میشود .
چهل و شش میلیون و پانصد هزار نفر از جوانان شوروی در مدارس اتحاد شوروی تحصیل میکنند . بسیاری از اقلیت های ملی شوروی که پیش از انقلاب ١٩١٧ تاحدود ٩٠ درصد بیسواد بودند اینک از لحاظ تعداد دانشجو نسبت به ١٠ هزار نفر از اهالی در ردیف کشورهایمانند ایالات متحده امریکا ، جمهوری فدرال آلمان و فرانسه اند .

اکنون کودکان یک سوم جمعیت روی زمین را تشکیل میدهند . بنظر میرسد نهای به اثبات نباشد که آینده جامعه بستگی به شرایطی دارد که جامعه برای کودکان فراهم میآورد ، جهان سرمایه داری با محکوم کردن کودکان به رنج و هذاب ، گرسنگی ، فقر ، بیسوادی و بدست فراموشی سپردن آنها خود را از داشتن آینده محروم میسازد . جهان سوسیالیسم با توجه و مراقبت مداوم و همه جانبه نسبت بکودکان و ایجاد امکانات وسیع برای یک زندگی سعادت مند و قهرین با تند رستی برای آنها پایه های استوار و قابل اطمینانی برای فردا آینده بنا میکند .

بیکاری در جهان امروز

یکی از مهمترین حقوق انسانها حق کار است که در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای سرمایه داری و در پیمان های بین المللی در باره حقوق بشر به ثبت رسیده است . با وجود این ، حق کار در جهان سرمایه داری با خشونت زیر پا گذاشته میشود . این نکته را تمام آمار و اطلاعات مربوط به بیکاری تایید میکنند .

مقیاس و اوضاع بیکاری

طبق آمار وزارت کامیسیون جامعه اقتصادی اروپا در پایان ژانویه سال ١٩٧٩ در کشورهای " بازار مشترک " ٦٥ میلیون نفر کاملاً بیکار وجود داشته است : (از جمله ١٨ میلیون نفر در فرانسه ، ١٧ میلیون نفر در ایتالیا ، ١١ میلیون نفر در جمهوری فدرال آلمان ، ١٤ میلیون نفر در بریتانیا کبیر) . این رقم ٥ درصد بیش از ماه گذشته است . برای مقایسه میتوان بخاطر آورد که در آغاز سال ١٩٧٧ در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا ٢٥ میلیون نفر بیکار وجود داشت که دو برابر تعداد بیکاران در سال ١٩٧٣ است . در ایالات متحده امریکا بیکاری در سطح ٦ درصد افراد فعال و قادر بکار کردن در تمام کشور ثابت مانده و این تقریباً ٦ میلیون نفر میشود (در سال ١٩٧٣ ، ٤٣ میلیون نفر بود) . ارتش افراد کاملاً بیکار در ژاپن یک میلیون و دویست و چهل هزار نفر است (٦٧٠ هزار نفر در سال ١٩٧٣) . در استرالیا نزدیک به نیم میلیون نفر بیکار وجود دارد که ٧٥ درصد نیروی کاری کشور است . این است وضع امروز این کشورها . ولی فردا چه خواهد شد ؟

روزنامه " فایننشیل تایمز " ارگان محافظ مالی بریتانیا ی کبیر با استناد به آمار و اطلاعات پژوهش هایی که وسیله مرکز پژوهشهای اقتصادی تجربی و ملی در بازل بعمل آمده اطلاع میدهد که تا سال ١٩٩٠ بیکاری در اروپای غربی ممکن است تا ١٢ میلیون نفر از افراد فعال و قادر بکار کردن را در برگیرد .

آنها که بیش از همه در معرض خطرند

اگرچه زنان میان اهالی فعال و قادر بکار کردن در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا فقط ٣٧ درصد را تشکیل میدهند ، بین بیکاران تعدادشان به ٥٠ درصد میرسد . در فاصله بین سالهای ١٩٧٤-١٩٧٨ درصد زنان بین بیکارانی که به ثبت رسیده بودند مرتباً افزایش مییافت و از ٣٦ درصد به ٤٣ درصد بالغ گردید . این رقم در بلژیک ٦٠ درصد ، در فرانسه ٥٣ درصد و در جمهوری فدرال آلمان ٥١ درصد است .

مسئله بیکاری در مقابل جوانان نیز بطور جدی مطرح است . در کشورهای (سازمان همکاری اقتصادی و عمران) بیش از ٧ میلیون جوان بیکار یا بین ترازه ٣ سال وجود دارد که ٢ میلیون از آنها در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا زندگی میکنند . اگرچه جوانان فقط ١٧ درصد افراد فعال و قادر بکار کشورهای جامعه اقتصادی اروپا را تشکیل میدهند سهم آنها در جمع افراد بیکار

به ٤٠ درصد میرسد . در فرانسه که هر ساله ٦٠٠ هزار جوان وارد بازار کار میشوند ١٤ درصد از آنها که سستان بین ١٦ تا ٢٥ سال است بیکار میمانند . در سوئد جوانان نیمی از مجموع افراد بیکار را تشکیل میدهند و این بالاترین سطح طی چهل و چند سال اخیر است .

... و حتی خطرناک برای زندگی است

پژوهش های سوسیولوژیک و پزشکی چندی پیش نشان داد که در شرایط بیکاری مزمن و دراز مدت بر تعداد بیماران جسمی و جنسی بشدت افزوده میگردد .

ت - فورستر جامعه شناس انگلیسی باین نتیجه رسید که بیکاران از بیماری روانی و عقیده احساس کم ارزشی و حقارت رنج میبرند و این حالت موجب قطع تماس و ارتباط آنان با جبهان خارج و در خود فرو رفتن میشود . مجله هفتگی جمهوری فدرال آلمان " ویرتشتافت و جیه " اطلاع داد که از هر دوی نفر بیکار ، یکی دچار موارد فشارهای روحی و جسمی (پرسیون) است .

طبق ارقام سازمان پژوهش های . برتر پزشکی جامعه شناس امریکائی بهنگام افزایش بیکاری فقط تا یک درصد جمع مرگ و میر در کشور ١٩٠ درصد ، تعداد قتل ها ٧٠ درصد ، خودکشی ١٠ درصد ، مرگ در اثر بیماری های قلب و عروق و شرافین ١٩٠ درصد ، مرگ در اثر بیماری های کبد ١٩٠ درصد و تعداد مرهای کلینیک های بیمارستانی روانی تا ٣٤٠ درصد افزایش میابد . ل . ن .

اخبار کوتاه

افغانستان

جلسه ویژه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای دادن دفترچه عضویت به اعضا و اعضا آزمایشی حزب تشکیل شد .

بناباه قرارگیری سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جنب آن انستیتوی تعلیمات حزبی ایجاد گردید که در آینده مرکز تعلیمات علمی - متدی که مجموع سیستم آموزش حزبی خواهد شد . وظیفه عمده انستیتو عبارت از این است که معلومات کادرهای حزبی و اداری و اقتصادی جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان را بحد ارج عالیتری ارتقاء دهد . در انستیتو کرسی های تدریس برای فلسفه و اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی و ساختمان حزب و اصول مدیریت علمی اقتصاد خلقی و غیره ایجاد شده است . نخستین دسته شاگردان این انستیتو اول سپتامبر سال جاری شروع به تحصیل خواهند کرد .

هند وستان

در انتخابات مجد د برای مجلس موسسان ایالت بهاره د نوکی ناندان سینگ نامزد حزب کمونیست هند وستان پیروز شد . او تقریباً ٦ هزار رای بیش از رقیب خود بدست آورد . این انتخابات از آنجهتست لازم آمد تا کرسی وکالت مستارام میشررا که او نیز نماینده حزب کمونیست بود و در سال گذشته بوسیله دشمنان سیاسی حزب بقتل رسیده اشغال شود . مطبوعات محلی در تفسیرهای خود مربوط به نتایج انتخابات خاطر نشان کردند که وجهه حسرت کمونیست در میان انتخاب کنندگان افزایش یافته است .

ایالات متحده امریکا

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده امریکا در اعلامیه ای تصمیم خود را دائر به تشکیل بهیست ودومین کنگره ملی که از ٢٢ تا ٢٦ اوت ١٩٧٩ در در ترویت (ایالت میشیگان) برگزار میشود به کمونیست های امریکا اطلاع داد .

در اعلامیه خاطر نشان شده است : بهیست ودومین کنگره ملی در شصتین سالگرد پایه گذاری حزب و یعنی در زمانی تشکیل میشود که لازم است با دقت و افتخار رسم عده ای را که حزب در امر طبقه کارگران کرده ارزیابی نموده و از تجارب غنی حزب بطور وسیع استفاده شود . در نظر است که در ایست سالگرد تعداد اعضای حزب و نفوذ و تشکل آن افزایش داده شود .

فرانسه

حزب کمونیست و حزب سوسیالیست فرانسه توانستند در انتخابات ایالتی تعداد نمایندگان خود را در شوراهای کل (ایالتی) بسیار افزایش دهند . مطابق اعلامیه وزارت کشور ٢٢٨ کمونیست در شوراهای ایالتی انتخاب شدند که ٣٢ نماینده پیش از عده نمایندگان حزب کمونیست در شوراهای قبلی بود ماست . حزب سوسیالیست ٥٥٨ کرسی بدست آورد که ١٥٨ کرسی پیش از گذشته است . احزاب اکثریت دست راست مجموعاً در انتخابات ١٥٨ کرسی ازدست دادند .

شوراهای کل بیش از هر چیز مسائل عمران و آبادانی شهرها ، منازل و ساختمان راهها و نیز بهداشت راحل و فصل میکنند . اعضا این شوراهای مدت شش سال انتخاب میشوند و هر سه سال یکبار نیمی از آنها را از نو انتخاب میکنند .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل ثوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه ثوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنست، انتخاب و ترجمه می‌شود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۹ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

**PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1979